

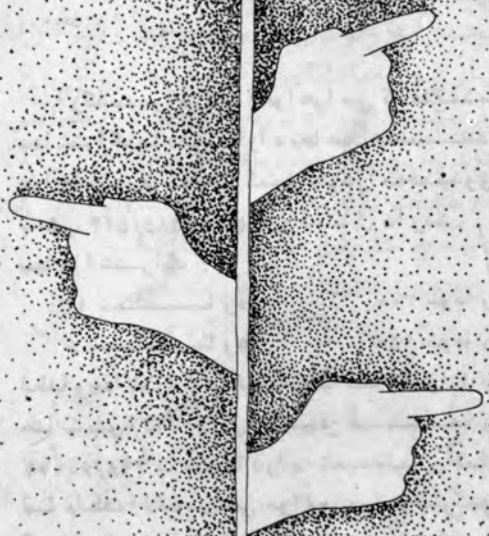
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها ،
با قلبی شاد و با صفا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

راهم جاهدک

- پیرامون کشف شبکه سیا
- سیری در خط مشی امام و آیت الله منتظری
- پایان جنگ از چه طریق ؟
- درسهائی از زندگی و مبارزات مجاهد شهید شریف واقفی
- معضل اعتیاد و راه حل آن
- حکومت وسیله ای برای عدالت
- القانات و القاء پذیری





- فقها مام خمینی (قسمت هشتم) ۱
- تمرکز تشکیلاتی یا پرکردن خلأ فقهی ۴
- پیرامون کشف شبکه "سیا" ۷
- سیری در خط مشی امام و آیت الله منتظری ۱۰
- پایان جنگ از چه طریق ۱۶
- درسهای از زندگی ومبارزات مجاهد شهید شریف واقفی ۱۸
- معضل "اعتیاد" و راه حل آن ۲۵
- بازسازی را از کجا آغاز کنیم؟ ۲۹
- پرتوی از قرآن ۴۰
- الهیات آزاد بیخوش ۴۲
- نامه ای از مهندس حسینی به مرحوم آیت الله کاشانی ۴۵
- پاسخ به خوانندگان ۴۷
- حکومت وسیله ای برای عدالت ۲۲
- خبرنامه "ولایت فقیه" ۲۴
- نامه های متبادله بین امام و آیت الله منتظری ۲۵
- بحران تشکیلاتی و چند مقوله دیگر ۲۶
- القایات والقاء پذیری ۲۹
- آغوش با زبرای همه یا تنها برای هدایت شدگان ۳۱
- خبرنامه مجلس ۳۲

نخوه اشتراک

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراک با نشریه "راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند. بهای اشتراک:

۱۲ شماره ۳۰۰ تومان
 ۶ شماره ۱۵۰ تومان

لطفا وجه اشتراک را در شعب بانک صادرات به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹ با نک صادرات شعبه میدان قیام بنا م لطف الله میثمی حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال فرمائید.

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی

روش سیاسی ایدئولوژیک - چاپ فروغ دانش

آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمیبود امکانات، دفتر نداشته و محل مسکونی زیر، آدرس مدیر مسئول نشریه است و صرفا جهت اجرای قانون مطبوعات و مراجعه وزارت ارشاد معرفی میگردد. تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید. تهران خیابان ری - خیابان شهید رضوی (آبمنگل) کوی قاسم گلی - کوچه خوان

طبا طباطبائی - ۲۶ ط دوم - کد پستی ۱۱۷۵۶

فقه امام خمینی

قسم هشتم

● به اصلی امام به کدا مطبقه است؟

باتوجه به پیام اسفند به روحانیون بنظر میرسد، امام به این نتیجه رسیده اند که انقلاب برای تداوم و بقای خود نیازمند است که به یک طبقه با ویژگیهای مشخص تکیه داشته باشد، تا با بسیج این طبقه، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی حفظ گردد. از نظر امام طبقه روحانیت در تاریخ ایران بهترین پایگاه برای تحقق اسلام بوده است، زیرا موضوع اصلی کار این طبقه را قرآن و سنت تشکیل میدهد، هنر امام در این است که فرهنگ این طبقه را با خوبی شناخته و با بکارگیری فرهنگ قرآنی ذیل با روحانیت برخورد تعالی بخش می نمایند.

عباراتی از قبیل: "حاملان امانت وحی و رسالت، پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بردوش - تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده اند حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شیب چراغ ساختند، شهدایی که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و آنرا که تا کشف حقیقت تفقه به پیش نداشتند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بند بند حدیث صد اقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده - است." نشان دهنده این است که امام باتوجه به ویژگی روحانیت شیعه که برابر با طاغوت استقلال رای بیشتری دارند، سعی می کنند که آنها را هر چه بیشتر با فرهنگ قرآنی انقلاب پیوند دهند.

از یک طرف می بینیم که امام در پیام حج ۶۶ تکیه اصلی خود را به بسیجیان عالم و به عبارتی "هسته های حزب الله در سراسر جهان قرار داده و از طرف دیگر بنظر می رسد در پیام اسفند ۶۷ (به روحانیت) خطاب

- ۱۷ - ترویج تفکر مقاومت شکن "حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است".
 - ۱۸ - گلوله حمله و مقدس مایی و تحجر، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی که هزار بار بیشتر از ناروت و سرب شاه، جگرو جان مبارزین را می سوخت و می درید (در رابطه باقیام ۱۵ خرداد)
 - ۱۹ - نسبت تارک الصلوه و کمونیست و عامل انگلیس زدن به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند.
 - ۲۰ - ضربه زدن به اسلام توسط مقدس نماها بیش از هر قشر دیگر.
 - ۲۱ - به راه اندازی غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان.
 - ۲۲ - به راه اندازی کودتای نوزه.
 - ۲۳ - زدن تهمت و هابیت به روحانیون مبارز.
 - ۲۴ - از یک طرف تاد بیروز حرام دانستن مبارزه با شاه، از یک طرف امروزانگ کمونیست زدن به مسئولین.
 - ۲۵ - از یک طرف تاد بیروز تاید فساد و مشروب فروشی برای ظهور امام زمان از طرفی امروز فریاد و اسلاما برای کوچکترین عمل خلاف شرعی که خواست مسئولین نیست.
 - ۲۶ - از یک طرف تاد بیروزه ظاهر مردم از ولایت می زدند و رسکوت و تحجر و خا طر تکسب و تعیش از طرفی امروز خود را بانسی و وارث ولایت می دانند.
- رساله های علمیه و عملیه که به دم شهادت و مرکب خون نوشته شده است
- امام در پیام خود در ۶۷/۱۲/۶ در رواقع شهدای روحانیت را صاحب رساله کرده اند.
 - امام به شهدایی درود می فرستند که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته اند. این سخن الهام گرفته از تحولی است که در حوزه ها ایجاد شده و تحسول بزرگتری در تاریخ فقه و فقا هت بوجود خواهد آورد.
 - این سخنان نشان میدهد که ملاک درس خواندن و طی مدارج حوزه نیست. چرا که علمای طایفه مدارج حوزه و درس و بحث فراوان تازه موفق به نوشتن رساله علمیه میشوند اما شهدای کسانی اند که اسلام محققند و رساله

- و تکیه اصلی به روحانیت است. از طرفی در ظاهر امام در پیام حج ۶۶ روحانیت حذف شده و از طرف دیگر ملاحظه میشود در پیام اخیر به روحانیت از بسیجیان عالم و هسته های خود - کفا زگری به عمل نیامده است.
- تبیین این موضوع چیست؟ بنظر میرسد امام در این پیام ویژگیهایی را برای روحانیت قائل شده اند که ویژگیهای بسیجیان جان یکف "جهاد در راس احکام" است. و گرنه جریان غالب روحانیت دارای این ویژگیها نبوده و امام در ادامه پیام به سبب ویژگیهای روحانیت غیرمکتبی به شرح زیر اشارات مبسوطی نموده اند:
- ۱- زدن تهمت و ابستگی و افتراء و بی دینی به روحانیت مبارز.
- ۲- شیعه دانستن شاه خائن.
- ۳- حرمت همه چیز توسط مقدس نماهای واپسگرا.
- ۴- غرق شدن در احکام عبادی و فردی
- ۵- مجاز نبودن فقیه به خروج از آیره احکام.
- ۶- فضیلت شدن حماقت روحانیت در برخورد با مردم
- ۷- باشک و تردید نگاه کردن به عالم سیاسی و روحانی کاروان.
- ۸- گنج راه رفتن ملاک تدین.
- ۹- گنود انستن یادگیری زبان خارجه.
- ۱۰- تحریم فلسفه و عرفان.
- ۱۱- نجس دانستن شاگردان و حتی فرزند مدرسین فلسفه و عرفان.
- ۱۲- فشار طاقت فرسا بر مقدس نماها برای از میدان بدر بردن معتقدین به مبارزه.
- ۱۳- ترویج تفکر "شاه سایه خداست"
- ۱۴- ترویج تفکر "با گوشت پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد."
- ۱۵- ترویج این تفکر که "ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم."
- ۱۶- ترویج این تفکر که "جواب خون مقتولین را چه کسی میدهد."



علمیه و عملیه دارند و حتی گاهی بحث و درس خود باعث تعلق و وابستگی میگردد در این رساله علمی و عملیه "جهاد در راس احکام است" و این اقتراذ به دنبال علم من روند که به عمل تبدیل شود نه علمی که با عمل صالح زمان مبارزه کند و علم وابسته و غیر انقلابی بوده و برای مردم نفعی نداشته باشد. امید داریم این ملاک و معیار، مبنای کارآمد رسین در برخورد با طلاب و روحانیون قرارگیرد. در این راستا تنه رساله‌هایی که از شهدا باقی مانده همان وصیت نامه‌ها و خاطرات مکتوب آنها میباشد که امید داریم به صورت منظمی در دسترس مردم قرار بگیرد.

● مرزبین روحانیت اصیل و غیراصیل از نظر امام

امام ملاکهای مشخصی برای روحانیت اصیل ارائه کرده‌اند. اگر کسی این ویژگیها را نداشته باشد جزو روحانیت اصیل نخواهد بود. یکی از رضایتی‌های مردم هم این است که چرا این ویژگیها را اکثر روحانیون نیست و فقط در یک اقلیت رشد یابند و وجود دارد.

ویژگیهای ذکر شده برای روحانیت اصیل از نظر امام در پیام ۶/۱۲/۶۷ عبارتند از:

- ۱ - تن ندان به سرمایه داران و پول پرستان و خوانین.
 - ۲ - تشنه بودن به خون سرمایه داران زالوصفت و مبارزه با آنها.
 - ۳ - درس خواندن بازهد و تقوی و ریاضت.
 - ۴ - زندگی با فقر و تهی دستی.
 - ۵ - عدم تعلق به تحمل دنیا حتی پس از اتمام درس.
 - ۶ - نرفتن به زیر بار منت و ذلت.
 - ۷ - زندگی فقیرانه و رعین حال معرفت طلبانه.
 - ۸ - تحصیل در ربرت و شور شع و نور ماه و زیستن با قناعت و بزرگواری
- و بعد ز کرمی کنند که در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سر نیزه بوده است نه سرمایه پول پرستان و شروتمندان، بلکه هنر صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند.
- این طریقه انتخاب نه دیکتاتوری و نفی مردم است و نه دموکراسی غربی و رای

اکثریت، بلکه نحوه انتخاب روحانیت از طرف مردم در یک سیرد رازمدت و جریان ابتلا و اعمال صالح و خاطرات تحقق ملاکهای اصیل است که در حقیقت همان بیعت من باشد. "آنچه روحانیت را محبوب ساخته زهد و قناعت و عدم وابستگی به قدرتها و تعهد نسبت به توده هاست"

امام در قسمت دیگری از پیام می‌گویند: "بهر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرتها و مهترانه‌ها احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت رازنده و پایدار و محبوب ساخته است..."

در تکمیل نظر امام باید گفت مارکسیستها با تفکر چپ عموماً "روحانیت را تحلیل طبقاتی نموده و عموماً آنها را تابع بازار و یانابیع فتود الهامی دانند و عده‌ای هم هستند که روحانیت را تحلیل نفسانی و خصلتی می‌نمایند

ولی امام به زهد و قناعت و ساده زیستی روحانیت اصیل اشاره مینمایند. و این تحلیل نه یک تحلیل نفسانی و نه پدیده‌ای طبقاتی است، حال تبیین انحراف برخی روحانیون خوب چیست؟ و چرا برخی اوقات روحانیت خوب هم منحرف میشوند. به نظر ما این یک مسئله فکری-بینشی است. و باید وقت نمود که روحانیون و غیر روحانیون ساده زیستی هم هستند که کلید فهم قرآن و مقدمه معارف اسلامی و تنهاروش تعقل درست را منطبق یونانی - غربی ارسطو دانستند که بطور کلی این پدیده به پذیرش سیادت ایدئولوژیک آمریکا منجر میشود این عده ناخود آگاه به غرب وابستگی فکری پیدا نموده که از وابستگی شکلیاتی و سیاسی هم عمیقتر است بدین صورت که غرب در مجاری تفکر آنها حضور دارد به نظر میرسد مطرح کردن اسلام آمریکایی از طرف امام هم در این راستا می‌باشد.

این افراد معتقدند که آمریکا از نظر تحقق اقتصاد اسلامی از ما پیشی گرفته و یا از نظر علمی و فرهنگی انتقاد می‌کند. امپریالیسم نداشته و آن را از نظر علمی تکنیکی پیشتر از ما دانند. ملاحظه می‌کنیم برخی باید پذیرش سیادت ایدئولوژیک غرب در واقع تضاد بنیادی با غرب باقی نمانده و در نهایت با آمریکا به وحدت میرسند، گرچه در ظاهر هم وابستگی شکلی و شکلیاتی به غرب نداشته باشند. و به این صورت استعمارنویه شکل ارائه اسلام مکمل غرب و یا اسلام آمریکایی شکل میگیرد امید داریم در راه استقلال مکتبی تمامی مجاری نفوذ

غرب در آموزشهای دانشگاهها و حوزه‌های علمیه ما پاکسازی شود تا به مفهوم واقعی انقلاب فرهنگی برسیم.

● آیا بازار با زوی اقتصادی روحانیت است

یکی از عناصر فعال بازار و وابسته به موسسه رسالت در دو سال پیش قبل از خطبه‌های نماز جمعه مطالبی به این مضمون گفت که: "بازار با زوی اقتصادی روحانیت بوده و همیشه روحانیت را تغذیه کرده است و اکنون هم کسی که بازار را می‌گوید ضد انقلاب است."

گرچه نباید بازار را تضاد عمد محسوب کرد ولی بنابه صحبت‌های امام این تحلیل نیز ذهنی و اشتباه میباشد.

● شیوه برخورد صحیح با مقدس مآبی و تحجر گرایی

امام در قسمتی دیگر از پیام ۱۲/۶ - می‌نویسند: "... امروز عده‌ای بائست مقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجر گرایی و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست..."

باید جریان مقدسین را از مقدس مآبها جدا نمود، چرا که جریان اول ویژگی ایدئولوژیک داشته و تقدس از متن اعتقادات آنها در می‌آید ولی جریان مقدس مآبی بوی توطئه میدهد. شهید مطهری در رابطه با عدل و دین و برخورد با مقدسین، بدین مضمون می‌گویند: "عدل بردن مقدم است در حالی که مقدسین دین را بر عدل مقدم می‌دارند."

حال اگر عدل را عدل الهی بگیریم، عدل الهی صفت خداست و دین یا مجموعه روشها فعل خداست. این استدلال - مقدسین را از موضع تقدس برتر تعالی میدهد امام خمینی هم در یکی از سخنرانیها ایشان به نقل روایتی از امام باقر (ع) اخذ کرده که "کلیه احکام باید از صمد نشر شود". ملاحظه میشود امام از موضع تقدس بالا تر و صفات خدا یعنی تقدس برتر، با مقدسین و احکام برخورد می‌نمایند. راه برخورد با مقدس مآبها این است که مقدسین را از آنها

جد انموده و آنها را منزوی نمود راهبهای دیگر برخورد آنها را متشکل نموده و بصورت يك نیروی حق به جانب در می آورد .

تجگرگرای از نظر فکری در واقع یک نوع ثبات در تصورات و بایبدها نمودن ریشه فکری آن باید با این مسئله برخورد مناسب شود .

یکی از ویژگیهای تجگرگرایانند داشتن دینامیزم و روح یابی احکام است ، مثلاً آنها اعتقاد مثبتی دارند که حلال محمد (ص)

تارو زقیامت حلال و حرام آن تارو زقیامت حرام است ، و نقطه ضعف آنها این است که دیگر هیچگونه دینامیزم و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تعقل و روح یابی را قبول ندارند . در ریشه یابی فلسفی تجگرگرای

به اصل ارسطویی ثبات در تصور میرسیم که با توحید مطابقت ندارد . شهید مطهری در برخورد با این تجگرگراها بحث روح یابی احکام را مطرح می نمایند و می گویند : خونی که قبلاً هم نجس بود و هم معامله اش حرام

حالا برای نجات انسانها و مجروحین معامله اش حلال و بلکه واجب میشود . شهید مطهری تجگرگراها را در مقابل حکم قرآنی بالاتری که نجات بشر باشد تعالی میدهند . استدلالی که برای تجگرگراها میشود این است که احکام دوره طاعت با احکام دوره انقلاب متفاوت است . ولی این مطلب اینها را قانع نمی کند ، مثلاً

در جمهوری اسلامی گفته میشود شرکت زن در انتخابات از ضروریات اسلام و واجب میباشد در حالیکه در دوره طاعت گفته میشود عدم شرکت زنان در انتخابات از ضروریات است . اگر اساس فقه امام خمینی که همانا

اولویت فقه حکومتی سیاسی بفرقه عبادی فردی است * رامینای کارگیری می توانیم به کمک آن فقه روح یابی زیادی در احکام

نموده و تجگرگرایان را قانع نماییم . بر اساس اولویت دادن فقه سیاسی بفرقه فردی میتوان استدلال کرد که يك طلبه مسلح به بینش سیاسی و اجتماعی صحیح بر مجتهد مصطلح در احکام عبادی فردی ارجحیت دارد . باید به وجه مثبت و منفی تجگرگراها توجه داشت و در ضمن حکومت داری با آنها برخورد صحیح نمود

تا بدینوسیله از تشکل و افتادن آنها به دام ضد انقلاب جلوگیری کرده چرا که ممکن است تجگرگراها در مقطعی عوام را نسبت به مشروعیت نظام جمهوری اسلامی دچار تردید

همانطور که امام در مورد روحانیونی که در ابتدا ای امر با علم و مدارس مخالفت میکردند گفته اند " مخالفت آنها بدلیل نگرانی آنها از حاکمیت اجنبی بوده است و گرنه با علم و تکمیل مخالفتی نداشته اند " بر همین روال بایستی در رابطه با مقدسین و تجگرگراها گفت : اینها بالاخره به يك ثبات در احکام

و تقدس معتقدند و می ترسند با تغییر دادن احکام چیزی از دین برجای نماند و باید آنها را مطمئن کرد که هم میتوان به وجه حکومت داری و سازندگی پرداخت و هم تقدس و ثبات در احکام را حفظ نمود .

● ضرورت ریشه یابی جریان تحریم فلسفه

امام در رقسمتی از این پیام می گویند : " . . . این از مسائل رایج حوزه ها بود که هر کس کج راه میرفت متدین تر بود یا در گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار میرفت "

پیشنهاد میشود امام در پیامها و سخنرانی های بعدی به ریشه یابی جریان تحریم فلسفه در حوزه های پر ازند چرا که جریان کوچک و کم اهمیتی نبوده و نیست . در مطبوعات هم در این مورد هیچگونه اشاره یا برخورد فعالی نشد . و حالیکه صحبت امام در رابطه با جریان تحریم فلسفه در حوزه ها بود در - سالگرد فوت مرحوم آیت الله کاشانی (اسفند

۶۷) گفته شد که منظور از جریان تحریم فلسفه مهندس بازرگان است که فلسفه را همراه کنند مومن میدانند .

... شریف واقفی

کونیتهای تصفیه کردیم و یک دست مذهبی شد بعد از مدتی یکدفعه دو جناح - - - - - مذهبی پیدا شد . حالا هم برای یک دست شدن بایستی دست به تصفیه عده زیادی زد . بنظر من بگراه دیگر هم هست . بجای این که این همه نیرو که برای حذف و تصفیه می گذاریم ، یک هادش را بگذاریم روی تعالی اسدلولوی تا یک تضمینی برای برخورد با پیدا کنیم که برخورد ها آنتاگونیستی نشود .

بهر حال در این رابطه می بینیم دو صاحب نظر ، دوفکر با سوابق انقلابی همدیگر را حذف می کنند بعد آن هاضمت طلب می گوید خوشبخت من که هیچگاه وارد سیاست نشدم و زندان نرفتم و

● اجرای قانون احزاب راه مبارزه با پاندها و دستهای مرموز

امام در رقسمت دیگری از این پیام گفته اند : " . . . وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه و بد سابقه برخورد شرعی و قانونی وجدی میشود فوراً باند ها فریاد می زنند که چه نشسته ای جمهوری اسلامی میخواهد آبروی روحانیت را ببرد "

امیدواریم با اجرای قانون احزاب باند های رنگ شده و تیدیل به حزب شوند و بدین صورت دارای مواضع مشخص و آشکار و قابل حسابرسی در طی عملکرد وسیع و مواضعشان باشند . امید داریم با تحقق این امر همه صاحب نظران بتوانند در جامعه

اظهار نظر نموده و افرادی که دارای کیفیت و صلاحیت نیستند منزوی گردند و بدین ترتیب از پیشرفت باند ها و نفوذی ها هم جلوگیری شده و انقلاب بتواند در مقابل دستهای مرموز مقاومت نماید پیاده شدن قانون

احزاب در جمهوری اسلامی و الگو قرار گرفتن آن برای کشورهایمانند افغانستان که شیعیان و طرفداران انقلاب ایران در اقلیت هستند باعث میشود که این گروهها یاتاً سس به انقلاب ایران دارای آزادی عمل گردد

بیشتری بوده و بتوانند در تصمیم گیریها شرکت فعال داشته باشند . متأسفانه به علت کمبود وقت موفق نشدیم بطور کامل در این شماره به پیامهای امام

بپردازیم که انشاء الله در شماره آینده جبران خواهیم کرد .

مبارزه نکردم و دچار اشتباهاتی هم نشدم . در خاسته يك خواهشی از کلبه به سرادران و خواهران دینی از کلبه کسانی که این خاطرات را می خوانند ، دارم . آن چیزی که مجید در سال ۴۰ رسیده بود خیلی مقدس است و باید هم خیلی روش نیرو گذاشت و رابطه قرآن و علم ، رابطه قرآن و سیاست ، رابطه قرآن و اقتصاد ، یادریک که قرآن راهنمای عمل بصورت يك مجموعه ای قابل استفاده در بیاید که جوانان پر شو ما ، جوانان انقلابی ما پاسخی برای شو انقلابیشان داشته باشند و هم بتوانند اسلام را در کلبه صحنه ها تحقق بدهند

بدون اینکه نیازی به شرق و غرب داشته باشند . اگر که این اقدام انقلابی را انجام ندهیم وابستگی فکری سیاسی و اقتصادیمان جبری خواهد بود . والسلام

تمرکز تشکیلاتی یا پرکردن خلاء فقهی

کدامیک اولویت دارد؟

● ویژگی دهه اول انقلاب

در بیان نقطه قوتها و ضعفهای دهه اول انقلاب و ارائه بیان و دستاوردهای انقلاب در این دهه بنظر میرسد اصولی-ترین ویژگی این دوران "تزشکیل حکومت اسلامی" و دست یافتن به يك "تشکیلات آهنین و منسجم" بوده است. امت اسلامی به رهبری امام موفق شدند نظام شاهنشاهی را سرنگون و نظام جمهوری را مستقر نمایند.

توفیق مهم این بود که همگان فهمیدند اسلام "قابل پیاده شدن" و عبارتت "قابل نظام شدن" است. و قادر است حکومت تشکیل داده و به اداره امر مسلمین چه در صحنه داخلی و چه در صحنه خارجی بپردازد. و به منظور ضد حمله به این پدیده موسسات تحقیقاتی زیادی در غرب بوجود آمد و تحقیقات دامنه داری هم انجام دادند.

هم چنین خود کم بینی دیرینه مسلمین بخاطر نداشتن نظام حکومتی، از بین رفت. غربی ها به مسلمانان خواهان حکومت اسلامی "بنیاد گرای اسلامی" میگویند و در جمع - بند بیهای خود به این نتیجه رسیدند که تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، امواج بنیادگرایی مذهبی را در سرتاسر دنیا برده است، حتی مسیحیان عالم نیز خواهان تشکیل حکومت مذهبی شده اند که این پدیده اساس نظام امریکا را تهدید می کند.

یکی از دستاوردها و نقطه عطفهای مهم این دهه تغییر افکار عمومی نسبت به روحانیت بود، عبارتت روحانیتی که سالهای متادری به بی نظمی و بی تشکیلاتی معسروف شده بود به تزشکیل حکومت و تشکیلات آهنین رسید و نفس تشکل و حزب و مملکت داری را قهقلم نمود.

نقطه عطف دیگر این بود که: مسلمانان به ویژه روحانیت از اشتغال صرف به کار

● انگیزه و هدف :

۱- بازنگری به قانون اساسی و تز "تمرکز تشکیلاتی و مدیریت".

۲- بیان دهه اول انقلاب اسلامی.

۳- روند آینده نظام جمهوری اسلامی. برآنیم تا به يك ریشه یابی اجمالسی دست زده و نشان دهیم که اولاً ویژگی دهه اول انقلاب، این بود که اصلی ترین مسئله را خلاء تشکیلات آهنین یا حزبو گروه منسجم میدانستیم.

ثانیاً: نقطه عطفی که در پایان دهه اول و آغاز دهه دوم مشاهده میشود این است که همه صاحب نظران و مسئولین هرکدام به زبانی به "خلاء فقهی" یا "خسلاء" ایدئولوژیک" یا "فقدان بینش واحمد" رسیده اند.

این دسته از صاحب نظران علت انحلالها و توقفها و ناهماهنگیها و انشعابات و معطل شدن لوایح انقلابی را و همچنین کندی کارهای اجرایی و (بعنوان مثال توقف بندج - توقف ستاد پیگیری و پیس گرفتن اموال مصادره شده) را فقدان بینش واحد و خلاء فقهی می دانند.

هم چنین می خواهیم نشان دهیم در این رابطه دو نظریه وجود دارد که البته موزنددی دقیق هم نشده است.

نظریه نخست اولویت را به امر تشکیلات و نظام جمهوری میدهد و نظریه دوم ضمن حفظ نظام به پرکردن خلاء فقهی و بینش و باروری ایدئولوژیک اولویت می دهد و معتقد است تا زمانی که خلاء فقهی پر نشود نظام هم یکدست نخواهد شد.

هم چنین می خواهیم نشان دهیم که آینده نظام بستگی دارد به این که کدام يك از این دو رویه اولویت پیدا کرده و حاکم شود.

فرهنگی، به کار بنیادی سرنگونی نظامی منحن و بریایی نظام جمهوری اسلامی پرداختند.

بنیان گزاران روحانی حزب جمهوری اسلامی در ریشه یابی ضربات انقلاب مشروطیت و نهضت ملی به این جمع بندی رسیدند که آنها چون فاقد يك تشکیلات آهنین بودند، بسرعت حکومت از دست آنها خارج و به دست دشمنان انقلاب افتاده است.

در این راستا و با این جمع بندی، حزب جمهوری اسلامی را بنیانگذاری کردند و پس از هشت سال فعالیت حزبی، علت توقف و یا انحلال حزب را، "اختلاف بینشی" و "خلاء فقهی" عنوان کردند. (رجوع شود به مقاله راه شماره ۴۳ تحت عنوان انحلال یا توقف حزب جمهوری اسلامی).

بنیان گزاران و رهبران حزب که مسئولین سطح بالای نظام جمهوری اسلامی نیز بودند به علت اولویت دادن به امر تشکیلات و سازماندهی، مسائل ایدئولوژیک و باروری آن عملاً "برایشان فرعی و کم رنگ شد".

بدنبال تزشکیلات آهنین به خط یکدست کردن نظام جمهوری اسلامی رسیدند و در این راستا بجای برخورد تعالی بخش با تشکل های دیگر به حذف دیگر تشکل ها پرداختند.

ابتداء دولت موقت و سپس تشکیلات بنی صدر را بدون برخورد ایدئولوژیک متناسب حذف کردند. آنگاه اعلام کردند که دیگر نظام یکدست شده و لیبرال و ملی گرا بصورت يك گروهك ناچیز درآمده است.

چنانکه با مجاهدین و گروههای سیاسی مارکسیستی هم درگذشته برخورد فکری متناسب نشده بود. برای همین ملاحظه میکنیم امام خمینی در پیام های اخیر از لیبرالها بعنوان خط آلترناتیو حکومتی منحن نام میبرند.



در صفوف "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" هم پس از چندی انشعاب و توقف پیش آمد و سپس بنابه امر امام منحل شد اختلافات داخلی حزب جمهوری اسلامی به پیدایش جناح رسالت انجامید و منجر به توقف انحلال حزب شد. حجت الاسلام خامنه ای دبیرکل حزب در مصاحبه های بیلان کاراید تلوویژن حزب را تقریباً "صفر دانستند".

همچنین شاهد بودیم پس از انحلال حزب در صفوف روحانیت مبارز نیز انشعابی صورت گرفت و به سازمان روحانیت و روحانیون مبارز تبدیل شد که علت آن نیز اختلافات بینشی اعلام گردید.

پس از سالهای یکدست کردن در متن حرکت حزب الله شاهد استعفای قائم مقام رهبری نیز بودیم. کار به اینجا خاتمه نیافت و تضاد های درون حزب به درون نظام جمهوری اسلامی راه یافت. همچنین که دیدیم تز تشکیلات آهنین و تز یکدست کردن نظام جمهوری نه تنها نظام رامنسجم تر و یکدست تر نگرد بلکه هر روز که میگذشت انشعابی تازه بوجود می آمد.

تجربه این دهه نشان داد که تشکیلات هر چند "آهنین" و "مقاوم" و "درهم شکننده" توطئه باشد، ولی اگر از یک بینش و ایدئولوژی واحد و منسجم برخوردار نباشد، قدرت گام در سازی و رویارویی سریع با حواشی را نخواهد داشت.

در این حالت خط مشی جذب و پیاورد تداوی بخش سریعاً جای خود را به خط مشی دفع و انفصال میدهد.

همچنین صبر و حوصله و روش تابع کردن جای خود را به فرمولهای خشک تصفیه و تکمیر میدهد. در این حالت ناخود آگاه همه کارها بدست چند نفر میافتد که اینها هم طبیعتاً وقت کافی برای تجزیه و تحلیل همه مسائل نخواهند داشت.

مجاهد شهید سعید محسن در ریشه یابی ضربه سال ۵۰ شمسی به مجاهدین گفته بود "یکی از اشتباهات ما این بود که در جذب و برخورد با مبارزین قدیمی صبر و حوصله لازم راند اشتیم چون وقتی راهبرای قانع کردن یک مبارز لازم بود بجای آن میتوانستیم ده دانشجوی جدید و پرشور را عضو گیری و گام در سازی کنیم.

مشکل کار این شد که از یک طرف سازمان یکدست شده بود ولی از طرف دیگر اعضا

جدید که هویت، رشد و رزمندگی خود را مدیون سازمان می دیدند و آنجایی که لازم بود از فکر همگی استفاده شود، استقلال فکری لازم راند اشتند. سرانجام پدید "تراکم کار در بالا و تراکم گام در پایین"

بوجود آمد و عملاً همه کارها در دست چند نفر سپرده شد. بنابراین وقت کافی برای تحلیل مسائل نداشته و نتوانستیم مسائل امنیتی را تجزیه و تحلیل نموده و سرانجام ضربه خوردیم.

البته منظور جذب بوقانع کردن به هر شکل و قیمتی نیست که نتیجه اش آبکی شدن تشکیلات و میانه روشن نظام باشد.

از آنجا که جامعه ما مذهبی استبایستی روش حل اختلافات نیز بر اساس مکتب و مذهب باشد و کیفیت ایدئولوژیک را به حدی بالا برد که همگان اطمینان داشته باشند که در صورت اختلاف، روش برادرانه حل اختلاف هم وجود دارد.

● بزوند آینه نظام جمهوری اسلامی

در اواخر دهه اول انقلاب شاهد آنیم که مسئولین و صاحب نظران هر یک به زبانی بسبب ریشه یابی می پردازند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در سخنرانی دانشگاه به خلافتی، اشاره داشتند و در بیانیه های تحکیم وحدت نیز به خلافت ایدئولوژیک اشاره رفته است. در انحلال حزب و انشعاب روحانیت نیز، اختلاف بینشی مطرح شد.

در بیان علت عدم تصویب لوایح مترقی اختلاف بینشی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان عنوان شد.

در ملاقاتی که رئیس مجلس و نمایندگان با امام خمینی داشتند رئیس مجلس مسائل مشکلات اقتصادی و معطل ماندن لوایح مترقی را مطرح و برای حل این مشکل و اختلاف از امام استمداد حستند.

به دنبال طرح چنین نیازی، امام فرمان تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت" را صادر نمودند تا سرعت به تصویب لوایح پرداخته و نیازهای مستضعفین را برآورده نمایند. بعنوان مثال در مطبوعات، نظرات امام و آیتا، منتظری را در باب اقتصاد،

لیبرالیسم اقتصادی دانسته و بسیاری دلیل استعفای آیتا، منتظری را همین میدانند برخی فقها، بخش خصوصی را مستضعفترین بخش و برخی آن را پایگاه امریکا می دانند

هر گام از این دو بینش مصلحت جامعه را در چیزی مغایر با بینش قبلی میدانند و مهم آنجاست که برای نظراتشان به منابع فقهی استدلال می کنند.

از آنجا که ما مذهبی است، با یستی روش حل اختلافات نیز بر اساس مکتب و مذهب باشد و کیفیت ایدئولوژیک را به حدی بالا برد که همگان اطمینان داشته باشند که در صورت اختلاف، روش برادرانه حل اختلاف هم وجود دارد.

اگر ملاک قرآنی تشخیص مصلحت دقیقاً مشخص نشود باز هم اختلاف بینشی حل نشده و این تحول مترقی نیز به یک امر تشکیلاتی و رای گیری تبدیل میشود و اختلاف بینشی همچنان بر جای خواهد ماند و سرانجام کار مجمع متوقف خواهد شد در شرایط فعلی بر سر یک دو راهی قرار داریم به عبارتی با نقطه عطفی مواجه ایم. بدین صورت که یا بایستی همت کنیم تا خلافتی فقهی پر شده و اختلافات بینشی از راه مکتبی حل گردد. و الا در روند نظام راهی جز اتخاذ راههای بشری و معیارهای غیر مذهبی نداریم.

به نظر ما طبق روند جاری ویژگی دهه دوم انقلاب بتدریج، به نیاز خلافتی بینشی و اولویت دادن ایدئولوژی بر تشکیلات خواهند رسید. با این روال دهه سوم دهه پر کردن خلافتی ایدئولوژیک خواهد بود. اما اگر اراده سازمان یافته و بسیج وجهش در جهت رسیدن به این خلافتی و برگردن این خلافتی بوجود آید، قادر خواهیم بود در سایه وحدت ایدئولوژیک به حفظ و ثبات سازمانی ثبات برتری هم برسیم و از انفعال نیروها هم جلوگیری کنیم. البته بین رسیدن به ضرورت یک چیز تا پیگیری و تلاش جدی روی آن فاصله زیادی است.



وحدت استراتژیک و ایدئولوژیک را تابع آن

نمود .

● بازنگری به قانون اساسی و تمرکز تشکیلاتی و مدیریتی

از آنجا که هیئت بازنگری قانون اساسی از عوم درخواست نموده، نظرات خود را پیرامون بازنگری بدهند، لذا فرصت را مناسب شمرده و چند نکته را خاطر نشان می‌سازیم .

ملاحظه می‌کنیم مبنای بازنگری به قانون اساسی چیزی جز تمرکز تشکیلاتی و یکدست کردن و هماهنگ کردن نظام نیست، که در همان راستای تشکیلات آهنین می‌گنجد که قبلاً ذکر آن رفت، و به عبارتی این بازنگری راه حل تشکیلاتی قضایا و امور است. گفته میشود باید نخست وزیری در نهاد ریاست جمهوری ادغام شود چرا که این دو تا کنون هماهنگ نبوده‌اند و اختیارات ریاست جمهوری محدود بوده و عملاً بصورت یک مقام تشریفاتی در آمده است .

باید توجه کرد اگر اختلاف بینش بین رئیس جمهور و نخست وزیر نمی‌بود و یواش حل اختلاف مشخص و تضمین نشده بود مسئله بوجود نمی‌آمد بلکه موجب تقسیم کار و پیشرفت و سرعت امور میشد .

بطور مثال رئیس جمهور بعنوان مسئول امور فرهنگی انقلاب می‌توانست تحول بزرگی در فقه و فقاقت و آموزش حوزه‌های علمیه بوجود آورد و روی اصلی‌ترین مسئله انقلاب یعنی خلافت فقهی و خلافت ایدئولوژیک کار کند . و از آنجا که این کار عمل صالح است نتیجتاً به تمامی نیظام جمهوری حاکمیت واقعی یعنی ولایت و اشراف پیدا می‌کرد .

در دهه نخست انقلاب ما نیز شاهد تبادل نامه‌هایی بین امام و رئیس جمهور بودیم، امام در نامه‌ای از اختلاف ایدئولوژیک خود با رئیس جمهور پشورده برداشتند .

حال اگر تمرکز تشکیلاتی بوجود آید، ولی بین رهبر انقلاب و رئیس جمهور اختلاف ایدئولوژیک باشد باز هم نظام یکدست و هماهنگ نخواهد بود . و مسلماً بدون هماهنگی با نظرات رهبر انقلاب پیشرفتی جا نمی‌افتد . و در این سیر همه کاره‌های

برای باز شدن مطالب مثالی می‌زنیم . اجماع مسئولین ما به ضرورت خروج از اقتصاد تک محصولی و متکی به درآمد نفت و ضرورت خودکفایی رسیده‌اند ولی اقدام جدی و طراحی مستقلی در این راستا شروع نشده است تا اینکه دشمن موشکی بزند و جلوی صادرات نفت ما را بگیرد .

باز هم تاکید میشود و راه بیشتر وجود ندارد یا پر کردن خلافت فقهی و حلال مشکلات از راه ایدئولوژیک و یواش برداشتن از حکومت اسلامی و تن دادن به حکومت مسلمین و رفتن به سمت جامعه با معیارهای غیر مذهبی نهایتاً پیوند با غرب .

در این جا فرصت مناسبی است تا از صاحب نظران و مسئولین نظام جمهوری اسلامی که به ضرورت کار ایدئولوژیک رسیده‌اند استدعا نمائیم که به منظور حفظ و تداوم نظام جمهوری اسلامی به این امر مهم توجه کافی مبذول بدارند .

متأسفانه آنها که بیش از همه به ضرورت فوق رسیده‌اند مشغله‌های اداری فرصت کار ایدئولوژیک و فکری را از آنها سلب کرده است . توجه شود که منظور از کار مکتبی یا ایدئولوژیک، کار ذهنی نیست بلکه نیاز انقلاب اسلام راهنمای عمل است، یا به عبارتی اگر اسلام مبنای کارهاست، بایستی راهنمای عمل اقتصاد و سیاست و تعقل و تفکر ما باشد نه اینکه بعنوان موی داغ در مراحل آخر کار مطرح باشد .

مجاهد شهید مجید شریف واقفی در سال ۱۳۴۰ به امر حیاتی و مهمی رسیده بود و آن اینکه کار اصلی در آن شرایط تشکلی جدید به این اسم و آن اسم نیست، بلکه عمل مسلحانه و قهرآمیز و عمل صالح این است که رابطه قرآن و علم کشف شود .

در این رابطه و برای تقریب به ذهن درسی از تجربه ده ساله سازمان مجاهدین می‌آوریم . مجاهد شهید حنیف نژاد در وصیت نامه خود به سه چیز به ترتیب اهمیت سفارش نمود . ۱- حفظ وحدت ایدئولوژیک . ۲-

حفظ وحدت استراتژیک . ۳- حفظ وحدت سازمانی . وی معتقد بود اگر کسب ایدئولوژیک ادامه نیابد و به دستاورد های جدیدی نرسیم وحدت استراتژیک و سازمانی هم حفظ نخواهد شد .

انحراف رجوی هم در عدول از این وصیتنامه بود و وی به وحدت سازمانی اولویت داد و

پیشنها دمنطقی ما برای بازنگری به قانون اساسی این است که استقلال بر همه چیز حاکم باشد . مثلاً اگر شورای نگهبان لایحه‌ای را تصویب یا رد میکند دلایل آن در هم شکننده توطئه با شد ولی در مبارزه با وابستگی باشد

اجرای بایستی در دست رهبر انقلاب قرار بگیرد و مثلاً امام جمعه و استانداریک فرد باشد . به همین روال اگر بین رئیس جمهور و مجلس اختلافی بوجود آید باید بسراغ طرح تمرکز تشکیلاتی برویم . هم چنین در صورت اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، آیا باید یکی در دیگری ادغام یابد ؟

انتهای این سیر به کجا می‌انجامد ؟ هم‌مینیطور نسبت به " مشورت " و " شورا " بدبینی‌هایی بوجود آمده و گفته میشود امر قضاوت و صدا و سیما یا شورا قابل حل نیست باز هم باید توجه کرد که مشکل کار فقدان " اسلام راهنمای عمل " و بینش واحد است، با داشتن اسلام راهنمای عمل شورا بسیار هم مفید خواهد بود .

آیا پایان کار بد افجا نمیرسد که بگوئیم فقه فردی بر فقه اجتماعی و سیاسی ترجیح دارد و در زیر این آسمان کیود و و مجتهد نمی‌توانند هماهنگ باشند ؟

از طرفی در این بازنگری می‌خواهیم نام مجلس شورای ملی را به مجلس شورای اسلامی تبدیل کنیم ولی از طرف دیگر ملاک های اسلامی نظیر اسلام راهنمای عمل و شورا گم‌رنگ و بیرنگ می‌شود .

و همزمان در سطح مملکت نظرات و گزارشات کارشناسی جای نظرات ایدئولوژیک را می‌گیرد!

جان کلام اینکه، شخصیت‌هایی چون حاجت‌الاسلام رفسنجانی و حاجت‌الاسلام خامنه‌ای که در سال تجربه فشرده اداره نظام با همه توطئه‌های علیه آن را، داشتند و از طرفی خود نیز به نیاز مبرم کار ایدئولوژیک رسیدند و در تجربه مجاهدین هم بوده‌اند

پرامون کشف شبکه سیا

پیشنهادات و نتیجه گیریهای از آن

از دست داده و عناصر آن پراکنده و بی خطرند. تا حدی که کمالاتی شکنجه گروبا زجوی سا واک آن قدر اوضاع را امن دیده بود که برای گرفتن حقوق معوقه اش اقدام نمود. در صورتیکه اگر کشف شبکه های سیا واک ادامه می یافت، طی بازجوییهای مستمر به شبکه های سیا، موساد و اینتلیجنت سرویس هم می رسیدیم که سر نخهای هم به دست آمده بود، جان کلام اینکه با زداشتهای متوقف شد.

**خوشبختانه دانشجویان با
کار پیگیر و صبورا نه خود
موفق شدند ۶۷ جلد از اسناد
لانه جاسوسی را ترجمه و
منتشر کنند.**

● تصرف لانه جاسوسی آمریکا

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان تسخیر شد و با حمایت امام به انقلاب دومی تبدیل گردید.

سرتاسر منطقه را موج ضد آمریکا پی فرا گرفت که توطئه آمریکا بی حمله شوروی به افغانستان، این روند را متوقف نمود.

این حرکت درحالی که میتوانست به کشف تعقیب و انهدام شبکه های "سیا" و "رابطین آمریکا" و افراد "دین فروش" و "وطن فروش" و "خود فروخته" منجر شود، لیکن در آن مقطع به یک حرکت عمدتاً سیاسی در جهت کاهش قدرت کسانی تبدیل شد که در مبارزه با استبداد به غرب خوشبین بودند. اینها کسانی بودند که عمدتاً برای بازسازی اقتصادی به وجه علمی، تکنولوژیک و تمدن غرب بها میدادند و کلاً درگیری متوجه غرب گراها شد و شبکه های غرب سالم ماندند.

حتی افکار عمومی از شبکه دکتر بقاتی و ارتباطات آن با "سیا" تا سال () (زمان انتشار جلد ۲۳ سنا دلانه جاسوسی اطلاع نداشتند) حداکثر خود فعال با این شبکه (بقای) میتوانست جلوی بسیاری از وقایعهای یکاذب توطئه ها و انفعالها را بگیرد.

خوشبختانه دانشجویان با کار پیگیر و صبورا نه خود موفق شدند تا کنون ۶۷ جلد از اسناد لانه جاسوسی را ترجمه و منتشر کنند که این

اما متصرف لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را "انقلاب دوم" نام نهادند. پس از گذشت هشتاد سال وزارت اطلاعات موفق شد یکی از شبکه های جاسوسی آمریکا در ایران را کشف و معرفی نماید. این امر علیرغم بحرانهای عمیق موجود جوانفعال را تا حدی کاهش داد.

در این مقاله برآنیم تحت چند عنوان مطالبی را بیاوریم. شاید که در راه کشف اینگونه شبکه ها مفید افتد.

● از "سا واک" تا "سیا"

در جریان حرکت انقلاب مردم به کشف و افشای خانه ها و افراد سا واک پرداختند و در گزارشها آمده است که تزلزل سا واک از وقتی شروع شد که مردم "به شیوه مردمی" در کوچه ها و محلات ایادی مرموز را طی لیستهای اعلام کرده و برخی از آنها را هم اعدام انقلابی مینمودند.

سا واک حالت تنها جمعی و ابتکار عمل خود را از دست داد و کار اصلی و دفاعی آنجا بجای خانه ها و افراد خود شده بود.

با پیروزی انقلاب نهادهای کمیته و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوجود آمد. پس از چند ماه ۱۳۰۰ سا واک با زداشت، بازجویی و تحویل دادگاههای انقلاب شدند. علیرغم این که عده ای از آنها در دادگاهها محکوم به اعدام شده و از سر راه انقلاب برداشته شدند، متأسفانه در آن مقطع هیچکدام از نیروها و نهادهای انقلاب بطور بنیادین سیستماتیک استراتژی مبارزه با بقایای سا واک و دستهای مرموز را نداشتند و آنها بی همگامی این امر مهم را پیگیری نمی کردند، فریادشان به جایی نمیرسید.

همچنین شعارهای ضد سرمایه داری، ضد ارتجاع ضد فئودال، ضد تجار، ضد گروه، ضد کمونیسم... همه را از این امر غافل کرده بود و عمدتاً معتقد بودند که سا واک قدرت عملیاتی خود را



مجموعه از یکطرف بلحاظ سیاسی بهترین — دانش موجود خدا میریای لیستی است و از طرف دیگر بلحاظ تشکیلاتی میتواند بهترین سرخ آما ده برای کشف دستهای مرموز و خود فروخته باشد .

● دخالت در ایران به منظور تغییر دولت و کودتا

ریگان در طی مصاحبه ای با خبرنگاران ارشد چها شبکه بزرگ آمریکا طی در ۶۶/۹/۱۳ — (منعکس در راه مجاهد شماره ۴۶) با گستاخی کا ملی گفت: "... من هنوز هم نمیپذیرم که قبول تقاضای فراد، نه افرا دیکه در داخل دولت هستند و نه نیروهای دولتی، بلکه قبول تقاضای فرادی عادی برای بحث پیرامون امکانات یک حکومت آینده ایران به شکلی که با ایالات متحده دارای روابط بهتری و مناسبتی باشد، من نمیپذیرم که احاطت یک چنین تقاضایی برای من، برای برقراری تماس با یک چنین افرادی یک رسوائی محسوب شود... ما در آنجا یعنی در ایران، با ایرانیان عملیات مخفی داشتیم، چون نمیخواستیم سبب نابودی کسی بشویم که مایل بودند با ما باب مذاکرات را بگشایند... با دیدگی و افرادی که ما با آنها مراد داشته ایم هرگاه راه آنها بر ملامت شود و اگر آیت الله با خبر میشود، زندگی آنها تا قبل از فرود آمدن شب نیز به طول نمی نجامد..."

ملاحظه میشود رئیس جمهور آمریکا رسماً و علیرغم بیانیهای الجزایر دخالت در ایران را تا شید میکند ولی متأسفانه، نه وزارت خارجه علیه آن اعلام جرم کرده نه نهادهای دیگری حساسیتی ز خود نشان دادند. این امر نشان میدهد که خط آمریکا تغییر دولت و بعبارتی کودتا بوده است که اینکار را الزاماً روابط و شبکه گسترده ای را میطلبد. پس از این اظهار علنی میبایستی آنها را اطلاع آتی ما کنار بیشتری روی آن میگذاشتند. کودتای نوژه، طرح کودتای شریعتمداری و اظهارات علنی ریگان نشان میدهد که همواره آمریکا خط تغییر دولت و کودتا را پیگیری میکرده است آیا کار متناسب با چنین توطئه های صورت گرفته است؟ اگر نه با دیدگی تلقی شود. این پیگیری در راه مجاهد شماره ۴۶ هم درخواست شده بود که میدوایم دلسوزان مطلب فوق را بطور کامل و با دقت مطالعه نمایند. در رابطه با کشف اولین شبکه نیا پدسا ده اندیش شده این آخرین آنهاست .

۱- چرا که این شبکه اینقدر قدرت نداشت که به هدفهای خود نظیر ایجاد دلبوا و کودتا



برسد، با دیدرکنای آن شبکه های دیگر — نیروهای سیاسی دیگری را جستجو کرد. پیشنهاد ما اینست که با توجه به این استدلال ساده اندیش نبوده و با پیگیری کامل بکشف آنها بپردازیم. مطمئناً اصیل ترین کار برای دوام انقلاب و حفظ نظام همین است .

● دستهای مرموز و ایجا دو تشدید بحرانهای داخلی

بنظر میرسد شبکه دستهای مرموز نقش زیاده در تشدید اختلافات داخلی و همچنین انتقال اطلاعات به خارجه منظور توطئه و سرکوب انقلاب داشته است .

اطلاع دادن بی بی سی از تغییرات " در وضعیت ناما م" اطلاع دادن رجوی از " حذف آیت الله منتظری از شورای رهبری " در دیماه سال ۶۷ و گزارشهای مستمر صدای آمریکا در طول جنگ از تصمیمات شورایی عالی دفاع گوشه ها نی از فعالیت های مستمر این شبکه میباشد .

چنانچه با اینگونه شبکه ها مبارزه حدیتری انجام گرفته بود، بی شک میتوانستیم با بحرانها و تشدید اختلافات داخلی و فلج کردن جنگ و نهایتاً تحمیل قطعنامه مقابله کنیم .

بعید نیست از وقتیکه این شبکه شناسایی و در آستانه کشف قرار گرفته از جانب قایق آنها ضحمله ای صورت گرفته باشد تا با تشدید بحرانهای داخلی دامها این سیر را فلج کنند و ذهن و فکر نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را بیشتر متوجه مسائل داخلی کنند .

● باندهای بجای تشکیلهای

خوشحانه نقطه عطفی که دستگیری این شبکه میتواند بوجود آورد اینست که نظام جمهوری اسلامی را در این راستای اصیل یعنی پیگیری انقلاب دوم بنیان نازد .

پس از انقلاب توسط دستهای مرموز آنچه ان جوی علیه هرگونه تشکل، حزب و گروهی به وجود آمده بود که از هر دشمنی حتی شیطان بزرگ هم خطرناکتر تلقی میشد. حساسیتی که از واژه " گروه " پیدا شده بود از حساسیت به واژه " سیا " و " ساواک " بیشتر شد و حتی در اظهارات برخی مقامات مسئول هم آشکارا میگردید که ساواکی ها خطرشان کمتر است .

این جوسازی بقدری وسیع و پیردامنه بود که دامن حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و جامع مدرسین و... را هم گرفت و کار بها بی رسید که نفس مبارزه با رژیم سابق جرم تلقی میشد. این جوموجب شده که با ندها و دستهای مرموز مصونیت و امنیت پیدا کنند و شاخکهای خود را به همه وجوه نظام حتی پستهای کلیدی گسترش دهند .

ضوابط گزینشها بشکلی بود که افراد بی هویت و با سابقه مبارزه پذیرفته نشده و در عوض افرادی که سوا بقشان مشخص نبودا مکان راه سیاسی داشتند و به همین صورت در نظام نفوذ کردند .

بعنوان مثال حجت الاسلام رهبری در مصاحبه اخیر بمناسبت کشف شبکه " سیا " گفتند که " یکی از ضوابط عضوگیری از سوی سیا " این بود که فرد سابقه هیچگونه " افکار " چپ نداشته باشد. با توجه به اینکه " چپ " در فرهنگ سیا به هرگونه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری اطلاق میشود، هرکس که حتی یک روز هم مبارزه کرده باشد مورد سوء ظن و عدم اعتماد قرار میگیرد .

متأسفانه طی سالهای گذشته گزینشهای ما هم مشابهاه چنین ضابطه ای را بکار میبردند که راه را برای ورود عناصر فیت طلب بی دردنظیر حجتیه و همچنین عناصر مشکوک هموار میکرد .

با یستی با گروههای مبارز برخورد میشد و مشکلات فکری آنها را حل میکردیم و احیاناً با افشای دستهای مرموز نفوذی در آنها اعضا پرشور و مبارزان نجات میدادیم و از استعدادها — نشان هم استفاده میکردیم .

حسین زاده سرباز جوی ساواک در سال ۵۶ خط مشی خود را چنین اعلام کرده بود که با نفوذ در گروههای مقابله و مومبارزه سه هدف برزند. اول جدا کردن مبارزین مذهبی از مبارزین — ما رکسیست . دوم اختلاف انداختن بین گروه های ما رکسیست و سوم اختلاف انداختن بین گروههای مذهبی .

با این دیدگاه خوبست یکبار دیگر به سیر تحولات در ده سال انقلاب توجه کنیم و با تجدید نظر در عملکردها اشتباهات را برطرف نمائیم

البته بدنبال مطرح شدن "اسلام آمریکا"ی از سوی ما مظاهرات حجت الاسلامی شهری در پیش خطبه های نماز جمعه مبنی بر اینکه "اسلام آمریکا"ی از هرا نچرا فی خطرنا کتر است که می بود در جهت تغییر این ضوابط که امید - واریم پیگیری شده و به خط مشی عملی تبدیل گردد .

مطلب مهم دیگری در این راستا وجود دارد که زمینه را برای ورود دستهای مرموز به نهادهای جمهوری اسلامی فراهم مینماید و آن نحوه موضعگیری در برابر "التقاط" است .

تا آنجا که یقین داریم خط مشی مبارزه با "التقاط" را ساواک برای سرکوب جنبش مسلحانه اسلامی تحت عنوان "مارکسیست اسلامی" مطرح کرده و عملی ساخت . پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجمن حجتیه دست به یک حرکت وسیع زد و بیش از هزار جلد جزوه و کتاب و مقاله - پیرامون "شناخت جمع آوری نمودن ما شیعیان مبارزه با "التقاط" را راه انداخته و نظام جمهوری اسلامی را به کمک طیف خود و همفکرانش در نظام به آن سمت بکشانند .

با دید توجیهی که عنوان "التقاط" و "خط مشی مبارزه با التقاط" تعریف و مرز بندی نشود این خطر وجود دارد که بدام خط مشی سیا ، ساواک و حجتیه بیا فتنیم و از همین دریچه و با تسلط بیشتر ممکن است شبکه های "سیا" راه نفوذ خود را پیدا کنند .

رجوع شود به مقاله "پیرامون مسئله التقاط" در راه مجاهد شماره ۴۰ که خوبست با توجه به تاکید ما م روی مرز بندی با "اسلام آمریکا"ی روی "التقاط" با غرب نیز در تمام می وجوده کار شود . منجمله روی مرز بندی بین شیوه های اسلامی اطلاعات با شیوه های آمریکا و غربی اطلاعات هم تلاشی صورت بگیرد

● زمینه های ساده اندیشی

۱- ضد کمونیست دانستن خود عده ای تصور میکنند به صرف اینکه ما اعلام کنیم ضد کمونیست و ضد شوروی هستیم ، غرب به ما اعتماد کرده و از توطئه به منظور سرنگونی نظام دست خواهد کشید .

در مبارزه علیه شاه هم عده ای در زندانها به این نتیجه رسیده بودند که اگر با مارکسیستها مبارزه کنیم ساواک با ما کار نخواهد داشت لذا ساده اندیش میشدند .

چنین خوش خیالی و ساده اندیشی از سوی نیروهای اسلامی یکی از زمینه های ضربه خوردن و عدم هوشیاری نسبت به شبکه ها و توطئه های دشمنان انقلاب است ، حتی هنوز هم خیلیها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجمن حجتیه دست به یک حرکت وسیع زد و بیش از هزار جلد جزوه و کتاب و مقاله پیرامون "شناخت جمع آوری نمودن ما شیعیان مبارزه با التقاط" را راه انداخته و نظام جمهوری اسلامی را به کمک طیف خود و همفکرانش در نظام به آن سمت بکشانند .

خوشبختانه نقطه عطفی که دستگیری این شبکه می تواند بوجود آورد اینست که نظام جمهوری اسلامی را در این راستای اصیل یعنی پیگیری انقلاب دوم بیا نندازد .

با ورشان نشده است که هدف جریان جاسوسی اخیر خط براندازی علیه انقلاب اسلامی از سوی عرب است ، با دید چنین ساده اندیشی هایی بر طرف شوی تا مجددا ضربه نخوریم .

۲- انجیل ریگان

حجت الاسلام رفسنجانی در یکی از مصاحبه ها ایشان گفتند که در قضیه مک فارلین یک جلد انجیل بمنظور جلب توجه مقامات ایرانی بمناسبت عید سال نو مسیحی از سوی ریگان ارسال شده بود . منطق ریگان برای نفوذ این بوده است که مذاهب اهل کتاب با هم جبهه واحدی علیه بی خدائی و کمونیسم بوجود آورند .

این همان منطقی بود که سادات معدوم هنگام عقد قرار داد کمپ دیوید با آن عمل خود

را توجیه فلسفی و مذهبی کرد . و میگفت "ما اعراب (مسلمان) و آمریکا (مسیحیان) و اسرائیلی (یهودیان) که همه اهل کتاب و خدا پرست هستیم با یعد علیه کفر و بی خدائی متحد شویم .

اگر اصلیتین مسئله فلسفه را بود و نبودن بودن و نبودن خدا بگیریم ، نا خود آگاه به لحاظ استراتژیک به همین راه خواهیم رفت . یعنی بتدریج حسابیت خود را نسبت به غرب بظا هر با خدا از دست داده و به آن خوشبین خواهیم شد که این خود زمینه مناسبی برای نفوذ ایدئولوژیک و سپس تشکیلاتی غرب هم میباشد .

پیشنهاد میکنیم حجت الاسلام آقای شهری که در پیش خطبه های نماز جمعه اسلام آمریکا یی را تا حدی شکافتند و آنرا خطرنا کتر از اسلام روسی نامیدند به ریشه یابی فلسفی آن نه هم بپردازند .

یکی دیگر از زمینه های ممکن نفوذ از طریق تشکیلات رجوی است . مدت سه سال است که تروریسم آمریکا یی اصلیتین خطر برای خود را جناح استحاله میداند . و از افراد و شخصیت های این جناح هم به تفصیل نام برده است . رجوی سعی دارد از طرق مختلف تبلیغات و اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی را هم به این خط بکشانند تا اولاشبکه های جاسوسی و شبکه ستون پنجمی خودش مضمون مانده ، سا زمانه و تقویت شوند .

ثانیا نظام جمهوری اسلامی را در افکار عمومی از تقدس بیا نندازد .

ثالثا جناح معتقد به نظام ولی اصلاح طلبی متلاشی شود .

امید است که نیروهای منیتی ما متوجه این قضیه باشند و همچنان شبکه های جاسوسی و تشکیلات - ستون پنجمی صدا م رجوی را بعنوان اصلی ترین خطر تلقی نمایند و اگر با گروه یا تشکیلاتی برخورد مینمایند بهتر است نفوذیهای این شبکه ها را به آنها معرفی و موجب نجات و فعال شدن اعضاء ما دق آن جمعیت گردند .

امیدواریم صرف تشکیلات و حزب و گروه موجب ضدیت نشده و تکیه اصلی روی کشف دستهای مرموز چه در نظام جمهوری چه در احزاب و گروهها باشد پیشنهاد دیگر ما اینست که دستا وردها یی در زمینه دستهای مرموز و شیوه های آنها داشته ایم که تدریجا در خبرنامه های نشریه راه مجاهد آمده است ، در صورت نیاز به شما ره های زیر رجوع نماید با شد که مفید افتد .

شماره های : ۲۱-۲۶-۳۰ تا ۳۳



در شرایط حساس کنونی که عراق در صدد فراهم کردن زمین‌هائی برای تجا و زمجدد به انقلاب و کشورماست و شبکه‌های جاسوسی "سیا" و "اینتلجنت سرویس" در تدارک توطئه گسترده‌ای علیه اصل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی هستند، از نیروهای انقلاب انتظار می‌رود تا نسبت به اختلافات داخلی سعه‌در بیشتری نشان دهند.

سیری در خط مشی امام و آیه الله منتظری

پس از تحولات اخیر در مورد قاسم مقامی رهبری آیه الله منتظری جمع‌بندی خود بخود ای در بین برخی نیروهای سیاسی ایجاد شده که طبق آن عده‌ای آیه الله منتظری را زیر سؤال برده و چنین تصور نمودند که با طردایشان به هروسیله نادرستی وفاداری خود را به امام ثابت خواهند نمود. در این رابطه مقالاتی در برخی روزنامه‌های یومیه نگاشته شده که در شان ایشان نبود. برخی نیز برخورد امام را دلیل بردیکتاتوری ایشان گرفته و به تصور دفاع از آیه الله منتظری از امام خمینی دور شدند و این در حالی است که خود آیه الله منتظری وفاداریشان را به امام اعلام کردند من حیث المجموع توده‌های مردم و برخی نیروهای انقلابی بدلیل اینکه از عده شدن این اختلاف تبیین قابل قبولی نداشته و با توضیحاتی که تا بحال صورت گرفته قانع نشده‌اند در این باره سکوت اختیار کرده‌اند. بنظر ما نفی هر یک از دو طرف به ضرر مصالح انقلاب اسلامی بوده و نهایتاً نطفه یک جنگ داخلی بین نیروهای انقلاب را در خود می‌پروراند که حاصل آن سالم ماندن جریان‌هاست و وابسته و مشکوکی است که دشمن خونی امام و آیه الله منتظری و تمام نیروهای با هویت و انقلابی می‌باشند. جهت درک مصالح انقلاب اسلامی لازم دیدیم تا اصلیتزین ویژگی امام و آیه الله منتظری را آنگونه که هست تحلیل نماییم تا جایگاه ویژگیها و شیوه‌های این دو شخصیت انقلابی مشخص گردیده و توطئه دشمنان خارجی در دامن زدن به این اختلاف روشن گردد. از طرفی برای حفظ انسجام داخلی در برابر توطئه‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید میکنند احتیاج به کارتحلیلی و توضیحی در مورد این اختلاف احساس میشود تا در شرایطی که جنبه‌بندیها موجود مرز جبهه حق و باطل را تحت الشعاع خود قرار داده است دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی از آب گل آلود ما می‌نگرفته و خدای نا کرده به اعتبار

پس از تحولات اخیر در مورد قاسم مقامی رهبری آیه الله منتظری جمع‌بندی خود بخود ای در بین برخی نیروهای سیاسی ایجاد شده که طبق آن عده‌ای آیه الله منتظری را زیر سؤال برده و چنین تصور نمودند که با طردایشان به هروسیله نادرستی وفاداری خود را به امام ثابت خواهند نمود. در این رابطه مقالاتی در برخی روزنامه‌های یومیه نگاشته شده که در شان ایشان نبود. برخی نیز برخورد امام را دلیل بردیکتاتوری ایشان گرفته و به تصور دفاع از آیه الله منتظری از امام خمینی دور شدند و این در حالی است که خود آیه الله منتظری وفاداریشان را به امام اعلام کردند من حیث المجموع توده‌های مردم و برخی نیروهای انقلابی بدلیل اینکه از عده شدن این اختلاف تبیین قابل قبولی نداشته و با توضیحاتی که تا بحال صورت گرفته قانع نشده‌اند در این باره سکوت اختیار کرده‌اند. بنظر ما نفی هر یک از دو طرف به ضرر مصالح انقلاب اسلامی بوده و نهایتاً نطفه یک جنگ داخلی بین نیروهای انقلاب را در خود می‌پروراند که حاصل آن سالم ماندن جریان‌هاست و وابسته و مشکوکی است که دشمن خونی امام و آیه الله منتظری و تمام نیروهای با هویت و انقلابی می‌باشند. جهت درک مصالح انقلاب اسلامی لازم دیدیم تا اصلیتزین ویژگی امام و آیه الله منتظری را آنگونه که هست تحلیل نماییم تا جایگاه ویژگیها و شیوه‌های این دو شخصیت انقلابی مشخص گردیده و توطئه دشمنان خارجی در دامن زدن به این اختلاف روشن گردد. از طرفی برای حفظ انسجام داخلی در برابر توطئه‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید میکنند احتیاج به کارتحلیلی و توضیحی در مورد این اختلاف احساس میشود تا در شرایطی که جنبه‌بندیها موجود مرز جبهه حق و باطل را تحت الشعاع خود قرار داده است دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی از آب گل آلود ما می‌نگرفته و خدای نا کرده به اعتبار

● خط امام در رویا رویی با غرب امام خمینی ویژگی پایدار انسان را در تفسیر الحمد عدل طلبی و خدا جویی تعریف میکنند. با این تعریف هر نوع ظلم و استعمار را عدول از فطرت و غیر مشروع و غیر طبیعی شمرده و با آن به مبارزه بر میخیزند. بنا بر این لازم است ایما ن به الله را بر ائت و نفسی طاغوت و مستکبرین میدانند و در این اعتقاد جایی برای شیطان بزرگ باقی نمیماند (ر. ش به کتاب طلب و اراده تالیف امام خمینی) یکی از نزدیکان امام به نقل از ایشان میگفت که امام معتقد است حتی از چیزها و خوب غرب نیز نباید استفاده کنیم زیرا همراه آن فرهنگ غرب نیز وارد شده و تدریجاً تشییست میشود. بخاطر همین ایما ن به مرز بندی همه جانبه است که رجهانی ضرورت مرز بندی اسلام آمریکا یعنی اسلام محمدی بعنوان یک تزکیه ایدئولوژیک مطرح میشود که برخلاف اسلام مکمل غرب (همان اسلامی که اختلاف با غرب صرفاً بر سر معنویات است) حاضر به هیچ گونه همزیستی مسالمت آمیز با موجودیست امپریالیسم نیست (ر.ش مقاله تبدیل اسلام رویا روی غرب به اسلام مکمل غرب را مجاهد شماره ۴۰)

این رویا رویی با ضرب به عنوان یسنگ فرهنگ مقاوم و ایدئولوژی رزمنده با شیطان پدر شخصیت اما موجود داشته است. روحیه ضد غرب اما متا حدی است که در باره ورود به ایران میگوید "من دیدم که ایادی آمریکا همه به من فشار میاورند که شما نروید من فهمیدم که مصلحت در رفتن است هر چه آنها میخواهند و دوست دارند عکس همان مصلحت اسلام و مسلمین است" (سرگذشتها یویژه از زندگی امام - ج ۴ - ص ۶۵)

همین روحیه رویا رویی اما با استکبار جهانی غرب بود که موجب مقاومت ۸ ساله ایشان در مورد جنگ گردید و علی رغم اینکه بطور احتمالی مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شدند با این وجود با زهرنا میدان آن به اعتبار ایدئولوژیک قطعنامه لطمه زده و حاضر به تعدیل سریع ایران در خط غرب نگردیدند و به مردم و مسئولین توصیه نمودند که کینه دشمنان را همچنان در سینه ها زنده نگاه دارند و در موقع مقتضی با آن برخورد کنند.

پس از سقوط دولت موقت و بنی صدر بدلیل اینکه با جریان لیبرالیسم در ایران بطور بنیادی مبارزه نشد و به حذف تشکیلاتی چند عنصر میانه رو اکتفا گردید. باقی ماندن زمینه های ایدئولوژیک و استراتژیک این جریان در جامعه منجر به تقویت مجدد عناصر میانه رو در سطوح بالای نظام جمهوری اسلامی بالخصوص وزارت امور خارجه گردید. این سیاستهای میانه رو در سطح برخی مسئولین تا حدی مورد پذیرش بود که قبول قطعنامه ۵۹۸ بعنوان یک پیروزی بزرگ قلمداد شد چرا که دفاع مقدس در جهت اجرای عدالت را از حالت چهارمسلحانه به شیوه های سیاسی و دیپلماتیک که تحت مدیریت شورای امنیت ابرقدرتها بود تبدیل مینمود که مطلوب میانه روها بود. بنظر میرسد که علت برخورد های صریح و شهادت آمیز با برخی از نیروهای داخلی نیز در اثر تقویت همین خطوط میانه رو در نظام مسوده است.

از نامه ۶۸/۱/۷ آیه الله منتظری چنین استنباط میشود که گویا شائبه ای وجود دارد که ایشان نسبت به منافقین کوردل و پسا لیبرالهای کج اندیش خوشبین هستند بنظر میرسد که علت برخورد اما با آیه الله منتظری بر اساس همین تصور بوده است به همین خاطر شخصیت ایدئولوژیک آیه الله منتظری را در جواب نامه ایشان مورد تایید قرار دادند تا نشان دهند که مخالفت ایشان با ضد انقلاب و لیبرالهاست نه با صلاحیت ایدئولوژیک فقیه عالیقدر.

این مخالفت و حساسیت اما نسبت به لیبرالها ناشی از روحیه رویا روی غرب ایشان میباشد. حتی سید حسین نصر در سمیناری که به منظور پیداکردن راه سازش غرب و انقلاب اسلامی برگزار شده بود بدین مضمون گفته است که نمونه اسلام رویا روی غرب در ایران آیه الله طالقانی و آیه الله خمینی بوده و اسلام علامه طباطبایی مکمل غرب است (رشد مقاله دیدگاه های سید حسین نصر - راه مجاهد ۳۸)

استراتژیستهای غربی با درک همین روحیه امام تا مدتی پیش به این جمع بندی رسیده بودند که بهبودی روابط ایران و آمریکا در زمان حیات آیه الله خمینی غیر ممکن بوده و بایستی برای بعد از فوت ایشان برنامه ریزی کنند. از اخبار و تحلیل های غربیها چنین بر میآید که در شرایط کنونی با اخص پس از قضیه مک فالین غربیها به این جمع بندی رسیده اند که بایستی در زمان حیات امام خمینی از طریق نیروهای میانه رو موجود در نظام جمهوری اسلامی روابط سیاسی با ایران برقرار سازند و در صورت عدم توفیق در این امر با منزوی کردن اما بین اقشار مختلف مردم نفوذ کلام و قدرت بسیج ایشان را سلب نموده و از این طریق یکی از بزرگترین موانع سیاسی علیه غرب در داخل ایران را از بین ببرند. اساس قطعنامه ۵۹۸ نیز همین پیرامون است. چریان سازش نا پذیر در ایران میباشد (رشد مقاله زهرنا سی - راه مجاهد ۴۹)

بنظر ما پس از پذیرش احتمالی قطعنامه ۵۹۸ توطئه های بی درجریان است که نهایتاً قصد انحرافی اما در داخل و از هم پاشی وحدت کلمه مردم ایران را دارد که انشاء الله از جانب تمامی نیروهای داخلی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. انقلاب اسلامی در مرحله ای بسر میبرد که حل اختلافات فکری و جناحی احتیاج به برخورد صبورانه و بدور از هر گونه دامن زدن به تشنجات داخلی دارد چنانچه خوش بینی به غرب را نیز نمیتوان از طریق کوبیدن و لجن مال کردن و استفاده از شیوه های غیر اسلامی و لجن مال کردن شخصیت های سیاسی با سابقه حل کرد بقول امام "انحراف را با انحراف نمیتوان مستقیم کرد انحراف را با نور هدایت باید مستقیم نمود". در شرایط کنونی اکثر علما و روشنفکران ما مبتلای ایدئولوژیک خط میانه (لیبرالیسم) را که در جدا کردن راه انبیا از راه بشری با عبارت دیگر جدا کردن معنا از ماده خلاصه میشود پذیرفته اند هنوز در حوزه های علمیه منطقی یونانی - غربی را سطوب عنوان مقدمه معارف اسلامی اعتبار دارد و خوشبختانه تلاشهای فقهی

سید حسین نصر در سمیناری که به منظور پیداکردن راه سازش غرب و انقلاب اسلامی برگزار شده بود بدین مضمون گفتند که نمونه اسلام رویا روی غرب در ایران آیت ا. . طالقانی و آیت ا. . خمینی مسوده و اسلام علامه طباطبایی مکمل غرب است

آیه الله منتظری تا حد زیادی قرآن و نهج البلاغه را که در حوزه های علمیه ما مرسوم مانده بود وارد سیستم آموزشی حوزه مینماید که امیدواریم از طرف سایر فقها و مدرسین مورد توجه واقع شود.

● اصل اتحاد نیروهای داخلی علیه امپریالیسم

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی طبق آیه شریفه "اشداء علی الکفار رحماء بینهم" اصل مقدسی بین جریان های سیاسی داخل ایران پدید آمده شده بود که طبق آن حل تضاد خلق و امپریالیسم را از طریق قهر آمیز و حل اختلاف و تضادهای داخلی را از طریق مسالمت آمیز ممکن میدانست. اولین جریان که از فرمول فوق عدول نمود، جریان ترقی شهرام بود که با ترورشید مجید شریف واقفی نهایتاً به همکاری با ساواک کشیده شد و فرمول فوق را بصورت برخورد قهر آمیز با اختلافات داخلی و برخورد مسالمت آمیز با دشمنان خارجی تبدیل نمود. این خط انحرافی از جانب برخی جریان های سیاسی پس از پیروزی انقلاب نیز دنبال شد. از جمله گروه های مارکسیستی که به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی دست زدند و بعدها جریان رجوی که با اقدام به ترور نیروهای مستقل داخلی به همکاری با شبکه های غربی و امپریالیستی کشیده شد.

با توجه به چنین تجربه تلخی است که آیه الله منتظری جهت جلوگیری از تکرار آن در بین نیروهای وفادار به انقلاب و نظام

جمهوری اسلامی، برخوردار مسالمت آمیز با اختلافات فکری را تجویز نموده و مبارزه شدید و قاطع را با دستهای مرموز و نفوذی استکبار ضروری میدانند چنانچه در پیاپی هفته وحدت سال ۱۳۶۰ گفتند "بدون شک ایادی مرموز دشمن که بصورت جریانی خطرناک و احيانا" بصورت انقلابی ممکن است در فضای کشور خودنمایی کنند با شیوه‌های پیچیده‌ای سعی میکنند انقلاب را از درون به حالت پوچی و انفجار ریکشانند برای دشمن روشن شده که این انقلاب با توطئه‌های نظامی و تروریستی از پای در نمیاید پس باید کارهای کرد که ملت به حالت یاس و زدگی و نا باوری نسبت به آینده انقلاب برسد در این رابطه نباید از نقش عوامل منفی دشمن که منافقانه و فرصت طلبانه خود را مکتبی و در خط امام جا زده اند غافل ماند اینان قهرمان میکوشند جو سوئ ظن و بدبینی را بین نیروهای مومن و اسیل انقلاب تشدید کنند و مهره‌های خود را پس از خالی نمودن پستهای حساس از افراد مومن و متعهد به کارها بگمارند تا بتوانند بشکل پیچیده‌ای فرصتها را از بین ببرند و نا رضایتی تدریجی و عمومی را به ارمغان بیاورند"

آیه الله منتظری با هر شیوه‌ای که برخوردارها ی کودتایی و خصمانه و نا سالم را جهت حل اختلافات فکری و جناحی تجویز میکند از موضع جلوگیری از انحراف فوق مخالفست میکنند بنا بر این وجود انتقاد تدریجی برخی شیوه‌های تند در رابطه با گزینشها و ... در همین رابطه بوده و برای جلوگیری از تثبیت شیوه‌های انحرافی در بین نیروهای انقلاب است، علی‌رغم اینکه ممکن است در ظاهر حمل بر مخالفت ایشان با امت حزب الله گردد آیه الله منتظری معتقدند که سختگیریهای افراطی در مرکزینشها باعث میشود که افراد حزب اللهی با لایحه‌های مدول و صرمسوز و دوره دیده‌ای که در پیوند با شبکه‌های جاسوسی هستند در نظام نفوذ کنند اما نیز همزمان با پیام ۸۸ ده‌ایدین مضمون گفتند که ایدئولوژی گزینشها مبتذل است و این برخوردارند دلیل بر تضعیف نظام و نفی یک نهاد نبوده است یا در برخوردارندندی که با آقای خامنه‌ای کردند قصد ایشان تضعیف نهاد ریاست جمهوری نبود و حتی تاکید بر تجدیدنظر آقای خامنه‌ای در مورد مشاوری نشان کردند و با وجودی که ترتیباً ثر داده نشد این برخوردارند در تضعیف نظام نمیدانستند. تبدیل شدن روش برخوردار مسالمت آمیز با اختلافات فکری و جناحی داخلی به حالت تخاصم و رویا رویی با استفاده از روش مارک و پرونده سازی و ... نطفه ایجا د جنگ

داخلی بین جناحها میشود که کمک بزرگی به طرابلسی کردن ایران میباشد آیه الله منتظری دقیقاً برای جلوگیری از چنین بی ثباتی به شیوه‌های دفعی و حذفی انتقاد داشته و دارند ایشان معتقدند که مبارزه سالم و مسالمت آمیز با شیوه‌های انحرافی بر طبق اصل اسلامی امر معروف و نهی از منکر باعث حفظ وحدت داخلی و عقیم شدن توطئه جنگ داخلی شده و ضرر به بزرگی به توطئه‌های غرب در ایران خواهد زد

بنظر ما نفی هریک از

دو طرف به ضرر مصالح

انقلاب بوده و نه ایستادگی

نطفه یک تنازع داخلی بین

نیروهای انقلاب را در خود

میپروراند که حاصل آن

سالم ماندن جریانات

مشکوک است که دشمن خونی

امام و آیت الله منتظری

و تمام نیروهای با هویت

و انقلابی میباشد.

● ضرورت حفظ وحدت داخلی در برخوردار بخش خصوصی و بخش دولتی

مدتی است که بخش خصوصی و بخش دولتی بصورت دو قطب رویا روی هم تبدیل شده و طرفداران بخش دولتی، انقلابی و مکتبی و طرفداران بخش خصوصی سرمایه‌داران روزالوصفت نامیده میشوند. بنظر ما هر دو بخش از نظر منشاء درآمد و وابسته به نفت بوده و از این لحاظ اختلاف بنیادی با هم ندارند تفاوت این دو بخش در این است که رهبری رگانه‌های دولتی نسبت به سرمایه‌داران بزرگ سالمتسرو دلسوز تر بوده ولیکن بدنه بخشهای دولتی که شامل اداراتی است که از رژیم گذشته به ارث رسیده است نسبت به کسیه جزء نا سالمتراست چرا که بدنه بخش خصوصی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی خود را کمتر آلوده همکاران با نظام وابسته سلطنتی که فساد ذاتی آن بود مینمود و حتی در مبارزه با رژیم سلطنتی نیز فعال بودند از طرف دیگر در نحوه مبارزه با استثمار سرمایه‌داری در ایران با ایستی بین سرمایه‌دارانی که در درجه اول تولید نسبتاً ملی و در درجه دوم عرق ملی دارند سرمایه‌داران وابسته تفاوت قابل شدد عدم این مرز بندی موجب میشود تا در مبارزه با سرمایه‌داری داخلی، همکاری با شرکتهای فراملیتی و سرمایه‌داری وابسته

و کمپرا دور توجه شود که استثمارش شدیدتر و پیچیده تر از سرمایه‌داری داخلی است طبعاً بحث استقرار و استفاده از شرکتهای خارجی در بارها زیبا و ... دقیقاً بخاطر همین برخوردار تناقضی بود که با بخش خصوصی داخلی تا بحال شده است. با توجه به مطالب فوق است که آیه الله منتظری معتقدند با ایستی دولت همه مجاری اقتصادی را مستقیماً در دست نگرفتند بلکه با سپردن بخشهای غیر کلیدی به بخش خصوصی بر شیوه تولید و تجارت و درآمد آنها نظارت داشته باشد در غیر این صورت علاوه بر اینکه دولت خود را از کمک سرمایه‌های ملی محروم میکند و آنان را به صف مخالفین نظام سوق میدهد با عریض و طویل نمودن تشکیلات اجرایی خود جهت گردش چرخهای اقتصادی کشور و وابستگی اش به نفت بیشتر شده و همین امر نهایتاً تفکر میانه روی را در نظام جهت حفظ ثبات درآمد مدنفست تقویت مینماید چنانچه سردمداران جریانات میان‌رو طرح ژاندارمی مشترک جهت حفظ امنیت نفتی در منطقه و صرف نظر کردن تدریجی از صدور انقلاب را بعنوان خط مشی تشنج زدایی در روابط برای افزایش درآمد مدنفست و حل بحرانهای اقتصادی از طریق آن مطرح میکردند. عریض و طویل شدن تشکیلات اجرایی از طرف دیگر موجب غیر قابل کنترل شدن آن گردیده و موازادی چون فساد مدیریت ساپا و ... به بخش دولتی از درون ضربه میزند. اگر بحای توجه به دو قطبی کاذب دولتی و خصوصی به قطب واقعی و اصولی یعنی استقلال و خودکفایی از یک طرف و وابستگی به نفت از طرف دیگر توجه شود جایگاه برخوردار آیه الله منتظری با بخش خصوصی و دولتی قابل درک میگردد چنانچه امام خمینی نیز چنین برخورداردی با این دو بخش داشتند و در پیاپی سال ۱۳۶۱ از نفت به عنوان "بت" یاد کردند.

در مقالات عنوان میشود که آیه الله منتظری بدلیل تا بیذاتی که از بخش خصوصی داشته اند از امام دور شده اند در حالیکه در مواضع اقتصادی امام این تا بیذات بیشتر از آیه الله منتظری است (رشد روزنامه رسالت مقالات با زنگری به تحلیلها) امپریالیسم در طول جنگ با وارد کردن شوک اقتصادی به درآمد مدنفستی ایران عملاً به هر دو بخش خصوصی و دولتی فشار وارد ساخت در شرایطی که هر دو بخش زیر فشار امپریالیسم میباشند عمده کردن اختلاف با بخش خصوصی به هیچ وجهی به صلاح انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیست مبارزه با استثمار سرمایه‌داری دراز مدت بوده و چنانچه ذکرش رفت با ایستی از مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و اتکا به نفت

رجوی چنین اختلافاتی را به سود خود دیده و آنرا توجیهی برای رهائی از بن بستهای استرا تژیک تروریسم قرار میدهد.

شروع گردیده هر دو بخش دولتی و خصوصی را تا حدی دربر میگیرد. یکی از بزرگترین اشتباهات گروههای سیاسی اعم از روشنفکری و روحانی که تدریجا تبدیل به انحراف گردید این بود که بجای ادامه درگیری با شبکه های سیاسی و اقتصادی وابسته، با جریان های سیاسی مستقل داخلی و سرمایه داری ملی و بازاری... درگیر شدند همچنین در اجرای بندج متاسفانه هیئتهای آتفوز به خرد مالکان نیز درگیر شده بودند در حالی که میبایستی ابتدا از فوئدال های وابسته به دربار و فوئدال های منفور کده خود را هم ندیده بودند شروع میشدند خرد مالکانیکه زحمت کش هم بودند دنبال این چپ رویها مقاومتها بی بوجود آمده و در ضمن جنگ با عراق ایجاد شده که امام دستور توقف بندج را صادر نمودند اگر بدون توجه به عمق قضا یا قضاوتی ظاهرینا نه صورت گیرد خواهند گفت که امام و آیه الله منتظری از طرفداران سرمایه داری هستند چرا که امام بندج را متوقف کرد و آیه الله منتظری هم در مورد بیشتر کردن سهم بخش خصوصی انتقاداتی به دولت داشته اند.

دربین برخی از مسئولین جمهوری اسلامی دیدگاهی وجود دارد که درگیری با شبکه های وابسته را تعطیل و حتی در مبارزه با سرمایه داری داخلی به همکاری نسبی با سرمایه داری وابسته کشیده میشود استفاده از برجسبهای چون طرفدار سرمایه دار... قادر به حل اختلافات طبیعی بین مبارزین نمیباشد که امیدواریم از طرف نیروهای انقلابی مورد توجه بیشتری قرار گیرد و حول این نکته اساسی تا مل شود که باید با سرمایه داری داخلی درگیر شد یا با سرمایه داری وابسته؟

و آیا نفت در راه سرمایه داری وابسته قرار ندارد؟ در این رابطه آیه الله منتظری برای دولت حق مدیریت و تعیین خط مشی و نظارت قائلند که در این کار نمیتوان از بخش خصوصی نیز در اجرا استفاده نمود. بنظر ما اساس تورم

و بحرانهای اقتصادی داخلی در وابستگی به نفت و ویرانی تولیدات داخلی است احتکار و دو قیمتی کالاها و سایر شیوه های بخش خصوصی نیز در افزایش این تورم نقش دارد و لسی مقصر معرفی کردن بخش خصوصی بتنها یسی موجب غفلت از ریشه اصلی تورم یعنی وابستگی به نفت خواهد شد.

● اصل اتحاد نیروها از طریق ارتباط

آیه الله منتظری معتقدند که اگر به انتقادهای جریان های سیاسی توجیهی نشود اعتراضات فوق نهایتا به گلوله تبدیل شده و بدلیل اینکه راه برخورد های سیاسی مسالمت آمیز را بسته می بینند به سمت مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی کشیده خواهند شد (تقویت خط رجوی). به همین دلیل جهت حفظ ثبات داخلی و مبارزه با تروریسم، معتقد به باز کردن جامعه و آزادی احزاب هستند در همین رابطه است که جهت اطلاع از معضلات و مشکلات فکری جریان های داخلی و ضرورت برخورد هدایتی با آنها (مبارزه با انحرافات و قبول استفاده از پیشنهادات اصولی) ارزش زیبا برای "رابطه" قائل بوده و به شیوه انبیاء که در بین مردم بودند، حداقل بیت خود را به روی ناس باز میگذارند. بنظر میرسد که آیه الله منتظری صرف وجود این روابط سالم را دلیلی بر سازش و تاثیر پذیری و عدم شناخت خود از جریان های داخلی نمیدانند و برای راه خود استقلال قائلند چنانچه حتی پس از حذف جریان سید مهدی هاشمی، خط مشی ایشان تغییری نکرده و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون و حتی قبل از پیروزی انقلاب نیز چنین ویژگی اصلاح گری و روابط هدایتی با جریان های اجتماعی را دنبال کرده اند.

ایشان باز بودن بیت به روی جناحهای مستقل داخلی را مانع از کاتالیزه شدن در جهت یک جریان فکری خاص میدانند حتی امام خمینی در این باره گفته اند "بلا گروههای دیگری که مسلمان هستند و استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را میخواهند، تفاهم داشته باشید". در برخورد با سازیهان نیز با سازی سیاسی و بازگشت بسوی استعداد های داخلی را مقدم بر باز سازی اقتصادی و پناه بردن به دامن شرکتهای و متخصصین خارجی تلقی میکنند. در عمل به این اعتقاد، بیت خود را به روی جریان های غیر وابسته داخلی باز میگذارند تا کیفیتها و استعدادها را شناسایی نموده و در ساز زندگی کشور از آنها استفاده کنند چرا که طرد جریان های داخلی علاوه بر بحران زایی اجتماعی، با لاجبار ما را به سمت

استفاده از متخصصین خارجی سوق میدهد. طبق همین تفکر است که آیه الله منتظری اختلافی بنیادی بین خود و لیبرالهایی که آمال خود را در گرایش به غرب و استفاده از دلارهای نفت و تکیه استرا تژیک به آن میدانند قائلند. احتمالا آیه الله منتظری چنین تصور میکنند که بدون برقراری رابطه قادر به حل اختلافات فکری و مبارزه با انحرافات برخی از جریان های اجتماعی نخواهند بود و در صورت طرد جریان های فکری داخلی صرفا به دلیل برخی از انحرافات فکریشان بدون در نظر گیری فطرت عدل طلب و نیت اصلاح طلبانه آنها موجب تبدیل انحرافات فوق از حوزه فکری به حوزه خط مشی و عملکرد سیاسی خواهند شد که نهایت این شیوه برخورد دفعی، آنها را طعمه شیاطین خارجی و شبکه های استعماری مینماید.

همین برخورد تعالی بخش آیه الله منتظری تا کنون مانع از تبدیل حرکت های سیاسی مخالف به حرکت های برانداز و مسلحانه شده و کمک زیادی به حفظ ثبات جمهوری اسلامی نموده است در مقدمه کتاب یادواره فجر چنین نقل شده که آیه الله منتظری بطریقی با مراجعین برخورد میکنند و جو سالمی ایجاد میکنند که طرف مقابل احساس اعتماد کرده و در دلها یش را باز گویند و نمایند این که جو بوجود آورنده طرف مقابل از حرف زدن بترسد و قتیکه جریان های داخلی مرجعی برای درددل و ذکر انتقادات خود داشته باشند و همه درها را به روی خود بسته نبینند هیچ گاه از کادر برخورد های مسالمت آمیز و سازنده خارج نشده و در صورت ادامه این روابط امکان اصلاح برخی نقاط ضعف فکری انحراف آفرین بطور متقابل وجود خواهد داشت.

اصرار آیه الله منتظری بر روی حفظ وحدت و مشارکت تمام نیروهای داخلی در مبارزه با استکبار جهانی، به معنای نادیده گرفتن مبارزه با تروریسم آمریکا بی ضرورت حفظ نظام از سوی ایشان نمیباشد. جهت درک این رابطه، اشاره ای احتمالی به شیوه برخورد ایشان با موارد فوق مینمایم.

● حفظ حاکمیت سیاسی انقلاب از طریق

اصلاح نظام

به استثناء خط مشی ضد انقلاب که بر اندازهی نظام جمهوری اسلامی است در بین نیروهای داخل انقلاب سه نظریه در نحوه برخورد با نظام وجود دارد که عبارتند از:

۱- نظریه حفظ نظام از طریق اصلاح آن

۲- نظریه اصلاح نظام از طریق حفظ آن

۳ نظریه حفظ نظام حتی به قیمت عدول از اصول انقلاب منجمله فدا کردن دستور انقلاب و سایر ارزشهای انقلابی که معروف به تئوری "ام القری" است. توضیح مبسوط این سه تئوری در همین شماره راه مجاهد آمده است.

تا کیدات مکرر آیت الله منتظری برای اصلاح نظام بدین خاطر است که ایشان تنها راه و بهترین طریق حفظ نظام محصول انقلاب را "اصلاح" آن میدانند نظریه فوق برای اعتقاد استوار است که پیروزی انقلاب اسلامی رأس نظام سلطنتی وابسته به غرب از جمله شاه و پادشاهان سابق بوده و وارث یک بدنه وابسته شده است که از نظراً اقتصادی غیرمولد و تک پایه و وابسته به نفت، از نظر تشکیلاتی دچار بوروکراسی و فساد اداری، از نظر سیاسی وجود شبکه های سیا، موساد، اینتلیجنس سرویس (شبکه های مرموز) در بین نیروهای سیاسی و در برخی از سطوح نظام جمهوری اسلامی بوده و استمرار انقلاب ضرورت مبارزه با این بقایای وابسته را میطلبد نیروهای خط امامی که در رأس چنین نظام بیماری قرار گرفته اند جهت حفظ ثبات نظام محصول انقلاب (نهادهای انقلاب، حاکمیت سیاسی) ناگزیر از اصلاح بدنه وابسته ای که به ارث برده اند میباشند.

● شیوه مبارزه با ضد انقلاب و تروریسم

در بین برخی جریانات سیاسی روشنفکری خصوصاً اعضای جنبش ملی مجاهدین تئوریک و وجود دارنده طبقه آن اتحادات کتیکتی با امپریالیسم جهت مبارزه با فاشیسم تجویز و تائید میشود نمونه تاریخی آنرا نیز اتحاد استالین با آمریکا و انگلیس جهت مبارزه با فاشیسم هیتلری میداند. رجوع با استفاده از این تئوری روی شیوه های بی چون چماقداری و شکنجه به منظور اعتراف و اعدا من زندانیان سیاسی تا کید نموده و با فاشیستی نامیدن نظام جمهوری اسلامی، لزوم ادامه مبارزه مسلحانه از یک طرف و اتحاد با شبکه های امپریالیستی از طرف دیگر را توجیه مینماید و از این طریق مانع از همپاشیدن انسجام تشکیلاتی خطوط ضد انقلابی گشته و حتی موجب جذب و عضوگیری افرادی که از شیوه های فوق الذکر ناراضی اند میشود (نحوه نفوذ در جمهوری اسلامی).

آیت الله منتظری معتقدند که با اصلاح شیوه برخورد با ضد انقلاب خصوصاً جدا کردن حساب رهبرانی که انحراف آنها ندارند از توده های سازمانی که مسئله اشان عمدتاً

فکری است بزرگترین ضربه استوا تویک راه به ضد انقلاب خواهد میزد. در غیر این صورت اعمال شیوه برخورد های غلط موجب تقویت آنها شده و رضایت رجوع نیز در اعمال همین شیوه ها ست تا برای ادامه برخورد مسلحانه اش توجیه داشته باشد. آیت الله منتظری با رها اعلام کرده اند که علت زیاده شدن ترورها هنگام آزادی کردن زندانیان سیاسی بدین خاطر است که رجوعی مرگ خود را در این شیوه برخورد دیده و سعی دارد با راه اندازی ترور، مسئولین زندان را به برخوردهای خشونت آمیز و عکس العملی وادار سازد. از یک طرف نفوذیهای رجوعی در زندانها شکنجه به منظور اعتراف را با بگرداند و از طرف دیگر با تبلیغات ضد فاشیستی به جذب نیرو پرداختند جهت درک بیشتر این رابطه تجربه عباس زری با فپندآموز است. (رش به مقاله شکنجه به منظور اعتراف راه مجاهد).

آیت الله منتظری معتقدند که اگر راه برگشتی برای توده های غریب خورده سازمان با زنگذاریم حتی با وجود پی بردن به اشتباهاتشان چاره ای جز به انتهای رسانیدن راهی که شروع کرده اند نخواهند داشت (ثبات خط انحرافی رجوع).

برخورد بنیاد آیت الله منتظری در نحوه مبارزه فوق الذکر با ضد انقلاب موجب شده بود تا رجوعیها صرف هزینه های بسیار موفقی به جذب تنها ۲٪ از توابین شود که سعید شامسوندی بطور مستند به این واقعیت اعتراف نموده و گفت: "علیرغم تلاش بسیار گسترده و صرف هزینه های بسیار، سازمان تنها در صد بسیار اندکی از زندانیان آزاد شده را توانست مجدداً به فعالیت وادارد. ۱۰۰۰ ابراهیم ذاکری عضو هیئت اجرایی سازمان طی نشست ضمنی اعتراف و انتقاد به افرا دست اندر کار جذب زندانیان، رسماً اعتراف میکند که سازمان تنها ۲٪ از زندانیان را توانسته است جذب کند و در همین نشست علناً سیاست آزادی کردن زندانیان توسط جمهوری اسلامی را به ضرر سازمان دانسته و میگوید زندانیانی که آزاد شده و به ما نمی پیوندند جو محیطی را خراب میکنند." کتاب دوم مقاله ص ۷۲ انتشارات اطلاعات تبه همین دلیل است که رجوعی بیشتر - بن کینه را آیت الله منتظری بوجریان "اصلاح گری" به دل دارد. چنانچه در سال ۶۴ طبق تحلیل مبسوطی در باره جریانات داخلی ایران، عمده ترین خطر را برای آلترناتیوی خود، جریان استعنا (اصلاح گری) معرفی نمود و پس از واقعه سید مهدی هاشمی و واقعه اخیر، این اتفاقات را آخرین تیر خلاص به

جریان استعنا له ننا میده و راه انتقاد مسالمت آمیز را بن بست دانسته و تنها راه رها بی راهی پیوستن به خط براندازی خود معرفی نمود. رجوعی تشدید چنین اختلافاتی را به سود خود دیده و آنرا توجیهی برای رهایی از بن بست - های سترا تویک تروریسم قرا میدهد - اهداف سه گانه رجوعی "تقویت خط برانداز خود را از طریق نفی راههای دیگر"، "از بین بردن اصلیترین خطر واقعی اش که جناح استعنا له است" و "بدن کردن نظام جمهوری اسلامی" میباشند که سعی میکنند تا چنانچه ممکن است اینها را از طریق نظام جمهوری اسلامی پیاده کند.

اگر بجای توجه به دو قطبی

کاذب دولتی، خصوصی به

قطب واقعی و اصولی یعنی

استقلال و خودکفائی از یک

طرف و وابستگی به نفت از

طرف دیگر توجه شود جا یگانه

برخورد آیت الله منتظری

با بخش خصوصی و دولتی

قابل درک میگردد.

پس از شکست آخرین تاج و زردام - رجوعی به کردند و اسلام آباد، رهبری رجوعی و سترا توی سازمان از جانب اعضای آن شدیداً زیر سوال رفته بود تا چنانچه رجوعی با تمام غرورش مجبور شد تا به شکست سازمان با اطلاق "ضربه نظامی" به آن اعتراف نماید. این بحران درون تشکیلاتی میرفت تا بن بستهای سترا تویک سازمان را علنی نموده و موجب از هم پاشیدن تشکیلات تروریسم گردد. ولیکن رجوعی با بهره برداری از اعدای خیر روی بحرانهای داخلی اش سرپوش گذاشت که آقای لاریجانی نیز به این واقعیت اعتراف نموده و گفتند: رجوعی برای سرپوش گذاری روی بن بستهای داخلی اش مسئله اعدا مها را بهانه کرده است افشای خط رجوعی در اعدا مها درونی سازمان از جمله ترور علی زرکش توسط اعضای دستگیر شده، اعتراضات زیاد در داخل سازمان علیه رجوعی ایجا دکرده بود که متأسفانه از سوی جمهوری اسلامی برخورد مدبرانه ای با آن صورت نگرفت تحلیل آیت الله منتظری این است که شرایط کنونی انقلاب همچون شرایط مسلمین پس از فتح مکه بوده و همانطور که پیا میرا کریم

با توجه به تثبیت حکومت اسلامی، اقدام به عفو ابوسفیان و... نمود عفو زندان میان سیاسی در چنین شرایطی موجب تثبیت بیشتر نظام جمهوری اسلامی خواهد گردید. با توجه به تلاشهای ایشان بود که امام خمینی در پاسخ به تقاضای حجه الاسلامی شهری با عفو زندان میان سیاسی موافقت نمودند.

● وحشت غرب از اتحاد امام و آیه الله منتظری

۱- وحشت از انسجام داخلی انقلاب اسلامی

با توجه به اهداف واحدی و زحمه مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با دستهای مرموز و نفوذی، مبارزه با ضد انقلاب و تروریسم، حفظ وحدت و انسجام داخلی، مبارزه با اسلام عافیت طلب (اسلام آمریکا) و... که بین امام و آیه الله منتظری موجود است استکبار جهانی وحشت زیادهای از اتحاد و نزدیکی آنها دارد. چرا که میداند در برابر چنین اتحادی است که اختلافات در مورد شیوه مبارزه (نه اصل مبارزه نیز قابل حل خواهد بود بنا بر این از هر نوع حرکتی که موجب دوری امام و آیه الله منتظری از یکدیگر شود خشنود میگردد زیرا عمده شدن اختلاف در سطح رهبری یکطرف موجب فراموشی دشمن اصلی، تمام جناحهای داخلی (شبهکها یا وابسته) خواهد شد و از طرف دیگر به دلیل اینکه مردم از چنین اختلافی تبیین ندارند در جریان آن منفعل شده و از این طریق بسیج ضد استکباری آنها لطمه خواهد خورد گذشته از اینکه یکی از برآیندهای چنین اختلافی ایجاد دوری از امام و آیه الله منتظری خواهد بود که منجر به تضعیف نهضت و نظام اسلامی میشود و وحدت این دو شخصیت انقلابی تا حدی است که مردم آیه الله منتظری را جانشین آینده امام میدانستند و مجلس خبرگان نیز بدلیل وجود چنین جوی به قائم مقامی ایشان رای دادند پاک کنندگان عکس روی دیوار مجلس شورای اسلامی نیز قادر به مرزبندی بین آنها نبوده و هر دو عکس امام و آیه الله منتظری را با هم پاک کرده بودند زیرا جمله ای از امام در جهت تائید ایشان نوشته شده بود که مربوط به چند سال قبل میشد بخاطر همین نزدیکی است که امام ایشان را حاصل عمر خود میداند.

۲- توطئه خطر انزوا و سرکوب خط امام و آیه الله العظمی منتظری

جهان استکبار بخوبی میداند که فاذا رترین

نقلاب اسلامی در مرحله ای بسرمیبرد که حل اختلافات فکری و جناحی احتیاج به برخورد صبورانه و به دور از هرگونه دا من زدن به تشنجات داخلی دارد.

وقتی که جریانات داخلی مرجعی برای درددل و ذکر انتقادات خود داشته باشند و همه درها را به روی خود بسته نبینند هیچگاه از زکا در برخوردهای مسالمت آمیز و سازنده خارج نخواهند شد.

جریانات توطئه گر میکوشند تا از طریق تشدیدرندان اختلافات امام و آیه الله منتظری تحولات را به سمتی سوق دهند که امام مجبور شود تا با جریان فکری آیه الله منتظری درجا معمه برخورد تشکیلاتی نماید و فکر میکنند که از این طریق به وفا دارترین پایگاه توده ای امام لطمه خواهند زد.

جریان فکری به امام خمینی جریان آیه الله منتظری است و قایمی چون شیوه برخورد با سید مهدی هاشمی و میدانجف آبا دیو بر خورد اخیرا شخصیت سیاسی و بیت ایشان نیز موجب نشد تا ذره ای زوفاداری بین جریان به امام و انقلاب کاسته شود چنانچه آیه الله منتظری خود را بعنوان سرپا زوفادار امام از ابتدا تا کنون معرفی کردند چرا که اختلاف در شیوه مبارزه را دلیلی برای قطب بندی جا معمه که نهایتا به نفع دشمنان عافیت طلب انقلاب خواهد بود. نمیدانند جریانات توطئه گر میکوشند تا از طریق تشدیدرندان اختلافات امام و آیه الله منتظری تحولات را به سمتی سوق دهند که امام مجبور شود تا با جریان فکری آیه الله منتظری درجا معمه برخورد تشکیلاتی نماید و فکر میکنند که از این طریق به وفا دارترین پایگاه توده ای امام لطمه خواهد زد و بدینال ایجا چنین انزوایی، همزمان به خط سرکوب و فشارهای خارجی علیه امام و انقلاب خواهد افزود چرا که طبق فرمولهای مورد پذیرش استراتژیستها ی غرب بهترین زمان فشار و سرکوب و به سازش کشیدن یک انقلاب وقتی است که به انسجام داخلی کشور لطمه خورده باشد تا زعراق به ایران نیز با همین تحلیل که ارتش از همپا شیده شده و بین بنی صدر و حزب جمهوری اختلاف و کشمکش وجود دارد و قدرت مقامی و متوجه وجود ردا در شروع شد ولیکن در محاسباتشان به عامل مقامی و مست مردمی توجه نکرده بودند بنا بر این اگر انسجام داخلی جبهه مقامی و مت مردمی را نیز در حال از همپاشی ببینند روی آنها جم گسترده خود مقامی و متی ندیده و در سیاست فشار و سرکوب قاطعیت بیشتری خواهد هندی افت بنظر میرسد که تحولات اخیر عراق برای ایجاد و ز مجدد در این رابطه بوده و هما هنگ با آن شبکه های کودتا در داخل نیز وارد عمل میشوند و میدواریم بجای عمده کردن مسائل داخلی به این توطئه مهم توجه بیشتری شود.

امام خمینی در پیمایشان به روحانیت توصیه ای به طلاب داشتند و آنها را دعوت به احتراز از برخوردهای حذفی با مدیریست حوزه و جا معمه مدرسین نمودند چرا که اختلافات فکری با پیدا از طریق برخوردهای مسالمت آمیز سیاسی - عقیدتی حل شود و میدواریم که تمام جریانات خطا امام و پیرو ولایت فقیه خصوصا بیت امام و آیه الله منتظری به اصلی که در این توصیه امام مستقر بود توجه کرده و در برخورد با اختلافات بدام برخوردهای حذفی علیه آیه الله منتظری و نهایتا امام کشیده نشوند.

پایان جنگ از چه طریق؟

نظریه‌سیر یا اولویت

بنظر میرسد اصلی‌ترین مشکل نظام جمهوری اسلامی پایان شرافتمندانه جنگ می‌باشد. هم اکنون بحران نه جنگ نه صلح و یا به عبارت دیگر بحران بدتر از جنگ "صلح مسلح" وجود دارد. ویژگی این بحران این است که بین درآمد نفت و اسلحه دفاعی رابطه قوی برقرار گشته و قسمت اعظم درآمد ارزی و بودجه، صرف دفاع می‌شود. از طرف دیگر رفاه مردم و بازسازی هم در اولویت قرار گرفته است. چون زمان صلح است توقعات رفاهی مردم بالا رفته و در خطبه‌ها هم مطرح شده که اگر در شرایط صلح مردم به رفاه مناسبی نرسند اسلام شکست می‌خورد.

واقعیت این است که جنگ را آمریکا به ما تحمیل کرده، امام هم در همان ابتدای تجاوز اعلام کردند که دست آمریکا از آستین صدام بیرون آمده است. آمریکا در طول جنگ و حتی پس از فتح خونین شهر سعی داشت که با ایجاد و حفظ بحران "نه جنگ، نه صلح" ما را به تعدیل در اصول انقلابمان بکشانند. بنظر میرسد پس از آزادی خونین شهر به این دلیل راه حل نظامی را برگزیدیم تا از پذیرش رهبری آمریکا خارج و از موضع بالا با عملیات پیروزمند به این رابطه تن ندهیم. امام به دلائلی که در مقاله "بن بستهای تک گسترده" در راه مجاهد شماره ۹۹ مطرح کرده ایم این راه ادامه نیافت. البته ناگفته نماند که قطعنامه در شرایطی نوشته شد که ما در اوج قدرت بودیم و پیروزی نظامی ما در قطعنامه منعکس شد ولی با سقوط فائو و سلمجه و... راه حل نظامی متوقف گردید.

برای پایان عادلانه جنگ ما چند راه در پیش داشته و داریم:

الف - نظامی ب - سیاسی
ج - ایدئولوژیک

الف - پایان جنگ از طریق نظامی
بلحاظ نظامی هم به نوبه خود دوره حل داریم. راه اول استراتژی جنگ کلاسیک با تکیه بر ابزار سنگین و اسلحه مدرن که بالطبع تکیه بر درآمد نفت را بدنبال دارد، اما بعزت استقلال مملکت نه نفت به راحتی به فروش میرسد و نه اسلحه مورد نیاز تأمین میگردد. راه دوم استراتژی موج انسانی با تکیه بر انسانهای انگیزمند و داوطلب سلاح متناسب آن، که لازمه آن استمرار در اعزام بسیجیان داوطلب از شهرها به جبهه و از جبهه به خط مقدم می‌باشد. و این هم میسر نمیشود مگر با تحولات چشمگیر در روابط داخلی مانند حل اصولی بحران بی اعتمادی و فکری، گرانی، فساد مالی و اخلاق و...

ب - پایان جنگ از طریق سیاسی

اجمالاً باید گفت لازمه پایان جنگ از طریق شوروی قربانی کردن مجاهدین مقاومت افغانستان با بیش از یک میلیون شهید بود، که نمایند مطابقت داشت و نه با خواست مردم. لازمه پایان جنگ از طریق عربستان و کویت و شیوخ منطقه هم این بود که ما ویژگی ضد سلطنتی انقلابمان را فدا نمانیم. چرا که آنها جوهره انقلاب اسلامی را برای تاج و تخت خود خطرناک دانسته و حتی صدام را به تحمیل جنگ تحریک و تشویق نمودند تا شاید جلوی گسترش انقلاب اسلامی گرفته شود.

ب - آمریکا هم که خود جنگ را بر ما تحمیل کرد وقتی متوجه شد که قدرت چریکی جمهوری اسلامی در خلیج فارس و جبهه‌ها ثبات نفتی کل امپریالیسم را تهدید می‌نماید، به پایان جنگ معتقد شد. ریگان و دوستانش شرایطی را که از ابتدا برای اتمام جنگ اعلام نمودند به قرار زیر بود:

اول ایجاد رابطه ایران با آمریکا، دوم

حذف صد و انقلاب و نهضت‌های رهائی بخش و سوم آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان. آمریکا برای ایجاد رابطه هم ملاکهای عملی قائل است و آن قربانی کردن نهضت‌های آزاد بیخوش و مخصوص حزب الله لبنان و هواداران صد و انقلاب در داخل می‌باشد. از نظر آمریکا بحران خاتمه نمی‌یافت مگر به این سه شرط سنگین تن می‌دادیم.

پس از قضیه مک فارلین امام گفتند "ملت ما رابطه با آمریکا را نمی‌خواهد" و اصولاً فرهنگ انقلاب حساسیت زیادی به آمریکا داشته و هر رابطه‌ای بدون اطلاع ملت ضربه پذیر بوده و موجب بی اعتمادی میگردد این شرایط سنگین نه با اصول انقلاب مطابقت داشت و نه با خواست مردم.

پایان جنگ از طریق سازمان ملل:
پس از قضایای مک فارلین، پایان جنگ از طریق دبیرکل سازمان ملل و حول محور قطعنامه ۵۹۸ مطرح گشت.

در ابتدا فکر می‌شد این راهی است غیر از راه آمریکا. ولی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حوادث بعدی نشان داد که بدون توافق آمریکا صلح پایداری در منطقه نخواهیم داشت. چرا که صدام مجری نیت آمریکاست و در این راستا بوده که نزدیکترین همکاریها را با ماهر عبد الرشید و طاهر عبد الرشید و عدنان خیرالله را به دیار دیگر فرستاد.

جناح‌های امپریالیسم در مسلح کردن صدام سبقت گرفته و آمریکا هم هیچ فشاری به صدام نمی‌آورد. و حتی تلویحاً شرط صدام یعنی واگذاری شط العرب به عراق را تأیید می‌نماید. واگذاری شط العرب و یا ایجاد رابطه با آمریکا، هر کدام موجب تشدید بحران و احیاناً جنگ داخلی می‌گردد.

باید گفت اصلی‌ترین توطئه آمریکا بر روی شخص امام و مواضع ایشان است. بدین صورت که آمریکا مایل نیست امام پس از فوت بصورت قهرمان و یا امامزاده باقی بماند و مواضع ایشان حرکت آفرین و هویت بخش گردد. اخیراً مجامع دانشگاهی آمریکا تحقیقاتی حول کودتای ۲۸ مرداد انجام داده که نتیجه تحقیقاتشان را در کتابی تحت عنوان کودتای ۲۸ مرداد به چاپ رسانده‌اند. آنها در این تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که کودتای آمریکایی انگلیسی - درباری ۲۸ مرداد مصدق را به صورت یک زندانی قهرمان در آورد و هواداران



مذهبی مرز و بوم نمیشناسد و بدین لحاظ دخالت گر خواهد شد .
 آمریکا همه جا کودتا صادر می کند ولی صدور انقلاب را نمیخواهد بپذیرد . آمریکا از تشکیلات حکومت مذهبی (بنیادگرای مذهبی) بسیار وحشت داشته و از سرایت این اندیشه به درون آمریکا و تشکیلات حکومت مسیحی نگران است .

از یک طرف حساسیت امپریالیسم رانسبت به حکومت بامعیارهای مذهبی می بینیم و از طرف دیگر خودمان ارزشهای حکومت مذهبی را درک نمی کنیم و تلاش جدی برای حفظ و تدوام آن نمی نماییم . تمایلی به حل اختلافات بینشی از راه مکتبی نداشته و بایک سادگی گزینی تن به رای اکثریت می دهیم . گزارشات کارشناسی قدر و منزلت بیشتری پیدا کرده است . نیروی جدی روی پرکردن خلا " بینشی و فقهی نمی گذاریم . برخی اندیشمندان علم را کلید فهم شریعت و بسیاری صاحب نظران منطق یونان را کلید فهم قرآن و مقدمه معارف اسلامی میدانند این معیارها زمینه را برای یک حکومت بشری و یا غیرمذهبی آماده می سازد . خط مشی القایی برخی دستهای مرموز هم این است که اگر حکومت مسلمین را به جای حکومت اسلامی مطرح نماییم ، حساسیت غرب و صدام از بین رفته و مردم هم متوجه این چرخش ایدئولوژیک

او نهضت مقاومت تشکیل داده و همسوی مبارزاتی پیدا نمودند و با مقاومت خود درهای بین ملت و سلطنت ایجاد کردند تا آنجا که در اسناد لانه جاسوسی آمریکا آمده شاه برای شکاندن این مقاومت دست به اصلاحات سال ۴۰ زد ، قیام ۱۵ خرداد به رهبری امام و مبارزات بعدی دره را عمیق تر کرد و بالاخره به پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ منجر شد . آمریکا قیامها به این ریشه یابی رسیده اند که علت از دست دادن منافعی در ایران ، اشتباه آنان در کودتای ۲۸ مرداد بوده است و نمی خواهند چنین تجربه ای را در مورد امام تکرار کنند . آنها میخواهند در زمان حیات امام چیزهایی را به امام تحمیل کنند که غرور و هویت رزمندگی حزب الهی شکسته و پس از امام قادر به ایجاد حرکت و یا نهضتی نباشند . تلاشهای همه جانبه آمریکا و فشارهای مفرط آن در جهت تحمیل قطعنامه ۵۹۸ و یا ایجاد رابطه علنی با ایران و حوادث دیگر در این راستاست .
 آمریکا پس از شش قطعنامه رانقاه عطفی میدانست تا تدریجا " بدنبال آن احکام ولایت فقیه را تبدیل به احکام سازمان ملل نماید . ولی امام با هوشیاری پذیرش قطعنامه رامثل " نوشیدن زهر " دانسته و باین تعبیر آن را از اعتبار ایدئولوژیک انداختند .
 آمریکا میدانند اگر در قید حیات امام نتوانند با ایران رابطه برقرار نمایند ، پراز فوت ایشان تا سالها چنین رابطه ای برقرار نمی شود و ایجاد رابطه هم موجب مقاومت و حرکت خواهد شد که آن هم مطلوب آمریکا نیست .
 شیطان بزرگ آمریکا حتی رابطه با ژاپن و فرانسه و انگلیس و آلمان را هم قانع کننده ندانسته و رابطه مستقیم با خودش را خواهد دانست و برای آن رابطه ها کارشکنی هم می کند که میباید جایگزین رابطه با آمریکا شود و نیازهای بازسازی ما از آن طریق تأمین گردد .

آمریکا هم که خود جنگ را بر ما تحمیل کرد وقتی متوجه شد که قدرت چریکی جمهوری اسلامی در خلیج فارس و جبهه ها ثبات نفتی کل امپریالیسم را تهدید مینماید ، به پایان جنگ معتقد شد . ریگان و دوستانش شرایطی را که از ابتدا برای اتمام جنگ اعلام نمودند به قرا رزیر بود :
 اول - ایجاد رابطه ایران و آمریکا . دوم - حذف صدور انقلاب و نهضت های رها نیبخش . سوم - آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان .

ج - پایان جنگ از طریق ایدئولوژیک

کوششهای که برای پایان جنگ از طریق نظامی و سیاسی انجام گرفته به احتمال گفته شد . حال باید دید اصلی ترین حساسیت آمریکا و حزب بعث برای ایجاد و ادامه جنگ چه بوده است ؟ تعمیم حداد عضو شوروی فرماندهی عراق اعلام کرده " تا زمانی که در ایران حکومت مذهبی بر سر کار است جنگ از جانب عراق ادامه دارد چرا که حکومت

نمی شوند و دیگر بحران جنگ هم که اصلی ترین مشکل نظام جمهوری اسلامی است خاتمه می یابد .
 صادره در پیش رو داریم :
 راه اول بالا بردن توان مکتبی و حرکتی چشمگیر در جهت ایجاد اعتماد و بالا بردن انسجام داخلی و تغییر چشمگیر در روابط انسانی که نتیجه آن بالا رفتن جو سیاسی انسانهای داوطلب می باشد و بس

اعتبار آن موضع ما در سطح بین الملل نیز بالا خواهد رفت .
 در غیر این صورت راه دوم که در پیش داریم از بین بردن حساسیتهای غرب خواهد بود نظیر حکومت مذهبی ، بسیج و سپاه پاسداران خط مشی آزادی قدس و راهیان قدس و صدور انقلاب و . . . با دعای خیر امید داریم راه اول را برگزینیم .

مجاهد شهید شریف واقفی

نظام جمهوری اسلامی و تجربه مجید

به مناسبت چهاردهمین سالگردشهادت مجاهد شهید شریف واقفی

۱۶ اردیبهشت یادآور به شهادت رسیدن شخصی است که به همراه یاران خود تلاش همه جانبه ویی گیرانه‌ای برای کشف رابطه صحیح "قرآن و علم"، "قرآن و مبارزه"، "قرآن و زندگی روزمره" و ... داشت. ولی دست ناپاک خائنین جاهل از آستین بیرون آمد و نگذاشت آنهمه تلاش و کوشش به نتیجه نهائی برسد. و از این راه بزرگترین خدمت را به امپریالیسم جهانی نمود.

بدین مناسبت و طبق قراری که از شماره گذشته گذاشته ایم، گفتگویی با مهندس لطف الله میثمی پیرامون خاطرات خود از زندگی شخصی و مبارزات مجاهد شهید مجید شریف واقفی انجام داده ایم.

دانستم اصفهانی است.

معمولاً "بازجویی‌ها" که تمام میشد بچه‌ها را از انفرادی به عمومی می‌آوردند. به همین دلیل در زستان ۵۰ اکثر بچه‌ها در اطاقهای زندان عمومی بودند. در یک اطاق، حدود ۴ نفری میشدیم. در آنجا یک سری جمع‌بندی از علت ضربه ۵۰ شد. در آنجا گفته شد که ۴ نفر از بچه‌ها فعلاً مخفی هستند و زندگی مخفی را اتخاذ کرده‌اند. خیلی خوشحال شدم از اینکه شنیدم حدود ۴ نفر مانده‌اند و کار میکنند.

● س - از ویژگیهای مجید چیزی نشنیده‌اید؟

آنروزها آوازه مجید خیلی به گوش می‌رسید. مثلاً سال ۵۱ در آستانه سفر نیکسون به تهران، به خصوص روزیکه میخواست سر قبر رضاشاه برود و دسته گل تقدیم کند. چندین انفجار انجام شد. حتی او مجبور شد برنامه رفتن به قبر رضاشاه را لغو کند.

بزرگترین و مهمترین انفجار آنروزها انفجاری بود که منجر به کشته شدن ژنرال پرایس آمریکائی شد که سازماندهی و طراحی آن را به مجید نسبت میدادند. مجید مدتی برای شناسائی با موتوریا ماشین به خانه

● س - آشنائی شما با شهید شریف واقفی چگونه بود؟

ج - من چه قبل از ضربه ۵۰ (که دستگیر شدم) وجه پس از آزادی از زندان در سال ۵۲، برخورد مستقیمی با شریف واقفی نداشتم. حتی تا ۲۷ مرداد ۵۳ که برای بار سوم دستگیر شدم برخوردی با او نداشتم. از شهادت او هم در زستان ۵۴ با خبر شدم چرا که از مرداد ۵۳ حدود ۱۶ ماه در زندان انفرادی اوین و کمیته بودم و از هیچ جا خبر نداشتم. زستان ۵۴ که به عمومی آمدم از شهادت او با خبر شدم. در آن هفت ماهی که بیرون از زندان بودم یعنی از زستان ۵۲ تا مرداد ۵۳ ارتباط مستقیم با مرتضی صمدیه نداشتم.

● س - آیا شهید صمدیه با مجید ارتباط داشتند؟

ج - صمدیه و مجید با هم دوست بودند همشهری هم بودند، هم دانشکده‌ای هم بودند، ارتباط هم داشتند. ولی من از ارتباطشان اطلاعی نداشتم. چرا که حتی اسم و فامیل شهید صمدیه را هم نمیدانستم و او را رحیم صد امیکردیم و از لهجه اش من -

ژنرال پرایس می‌رفته و فاصله خانه ژنرال تا کیوسک تلفن را متر می‌کرده است. روز موعود خودش مواد منفجره را جای مناسبی جاسازی و به وسیله سیم از طریق جوی آب آسرابه کیوسک تلفن مرتبط می‌سازد و خودش در کیوسک تلفن می‌ایستد. وقتی که پرایس ماشینش را می‌آورد روی پل، مجید دکمه را فشار می‌دهد، انفجار روی می‌دهد و ژنرال می‌رود هوا. این یک عمل چشمگیری بود و محافل امپریالیستی را به وحشت انداخت. از آنطرف موج عظیم خوشحالی مردم را فرا گرفت.

هم زمان با ورود نیکسون به تهران تظاهرات زیادی در دانشگاه انجام شد. از جمله سنگ پرتابی به ماشین وی. در این رابطه تعداد زیادی دستگیر شدند و در زندان به نیکسونها معروف بودند. خلاصه به مناسبت ورود نیکسون هم اعتراض عمومی و مردمی شد و هم اعتراض مسلحانه. سازمان هم‌این انفجارها خیلی تثبیت شد.

معروف بود که شریف واقفی کارهای الکترونیکی و برقی سازمان را انجام می‌دهد از جمله ابتکارات او ساختن بی سیم‌هایی بود که از همین رادیوهای معمولی دو موج استفاده کرده بود. وی با قرار دادن یک قطعه خیلی کوچک، رادیو را تبدیل به بی سیم کرده بود و توسط این بی سیمها بچه‌ها می‌توانستند بی سیم گشتیهای کمیته مشترک ضد خرابکاری را بگیرند. هم برای حفظ و امنیت خودشان و هم در جریان اخبار آن کمیته‌ها قرار می‌گرفتند و این یکی از کارهای مجید بود. الحق و الانصاف از دانش و علمی که به دست آورده بود در خدمت جنبش مسلحانه، استفاده شایانی کرد. بدین جهت بود که مجید "مغز الکترونیک سازمان" لقب گرفته بود.

● س - در جمع ۴۰ نفری در اوین از مجید چیزی تعریف نمی‌کردند ؟

ج - بچه های دانشگاه صنعتی خیلی خوشحال بودند از اینکه مجید بیرون است و دستگیر نشده . از مهارت و کاردانی اش تعریف می‌کردند که مقدارش را توضیح دادم آنوقت من هنوز نصدانستم که فامیلی او چیست ؟

● س - اسم و مشخصات او را کی و چگونه فهمید یس ؟

ج - همانطوریکه گفتم آخرین بار که در مرداد ۵۳ دستگیر شد ۱۶ ماه در انفرادی بودم . در این مدت از همه جایی خبر بودم و هیچ اطلاعی از بیرون نداشتم . نه ملاقات نه هم سلولی داشتم و نه روزنامه می‌خواندم تا اینکه در زمستان ۵۴ آمدیم قرنطینه زندان قصر . در آنجا شنیدم که مجید شریف واقفی و مرتضی صمدی به لباف راترور کرده‌اند . از نام

سال ۳۸ - ۴۰ به بعد . پیرامون آن چیز - هائیکه از مسجد هدایت ، از مهدس بازرگان از حنیف نژاد ، از شهید مطهری و سایر استادان یاد گرفته بودیم ، ریشه یابی نسبتاً عمیقی دست زدم . فرصت زیادی بود . هم در حالت خوف و رجا بودم و هم مشغول ریشه یابی ایدئولوژیک ضربه . از گرایشها و انحرافات ایدئولوژیک هم خبر داشتم . جزوه ای در سازمان بود معروف به جزوه سبز که در بهار ۵۳ آنرا خوانده بودم

● س - محتوی این جزوه چی بود ؟ و کی چاپ شده بود ؟

ج - این جزوه چاپ نشده بود روی کاغذ سبز رنگی نوشته شده بود و اسمش شده بود "تحلیل سبزه" یکی از محورهایش این بود که ایدئولوژی سازمان روی تکامل قرار دارد . دیگر اینکه این تکامل هم مادی است . بعد از این دو ، می‌رسید به تکامل ابزار تولید و از آن متریالیسم تاریخی را در می‌آورد . علم

رجوی معتقد بود که به سازمان نیاستی انتقادی کرد اگر کوچکترین انتقادی بپذیریم ، همه مخالفی - سازمان را میبلعند ، هم ساواکیها ، هم مارکسیستها و هم ارتجاعیون (باصطلاح راستها) . و چیزی از سازمان باقی نمیماند تا بخواهیم ریشه یابی کنیم .

راهم می‌گرفت ، برخورد واقعی . واقعیت را هم همان ماده میدانست . و می‌گفت اگر چیزی غیر ماده است نشان بدهید . این خلاصه ای از آن جزوه بود . تفصیل آن در کتاب تازیانه تکامل آمده است .

در آن جزوه رسماً اعلام غیرمذهبی بودن نکرده بود ، ولی با آن محورهاییکه داشت عملاً "مذهب حذف میشد و جنبه رومانیسی پیدا می‌کرد . البته پیرامون مطالبی که در آن جزوه آمده بود ، قبل از دستگیری ام اقداماتی می‌کردم که متاسفانه دستگیر شدم . آن کارها را در زندان ادامه دادم . از جمله مسائلی که در موردش فکر می‌کردم یکی مسئله خدا بود ، یکی مسئله امام زمان (عج) یکی هم رابطه دین و علم .

بعداً که آمدم زندان قصر و زمینه مساعد تر شد و افرادی که با ظرفیت بودند ، پیدا شدند . افرادی که می‌شد با آنها صحبت کرد شروع کردیم به ریشه یابی عمیق تر از ضربه سال ۵۴ یک سری نقطه قوتها را ایدئولوژی سازمان بود که به اعتبار این نقطه قوتها شروع به باروری کردیم . بعداً رجویستها به اتهام

تجدید نظر ما را تصفیہ کردند . ما عملاً یک انشعاب ایدئولوژیک کردیم . ماهام معتقد بودیم که برای پی بردن به علت ضربه ۵۴ بایستی از درون ریشه یابی کرد . این که ۹۵٪ کارهای سازمان مارکسیست شده اند مسئله کوچکی نیست و تا یک اعتمادی بوجود نیاید هیچ کاری نمی‌شود کرد .

در مقابل رجوی معتقد بود که به سازمان نیاستی انتقادی کرد . اگر کوچکترین انتقادی بپذیریم همه مخالفین ، سازمان را میبلعند هم ساواکیها ، هم مارکسیستها و هم ارتجاعیون (باصطلاح راستها) و چیزی از سازمان باقی نمی ماند تا بخواهیم ریشه یابی کنیم . ماضن حفظ روابط و درگیری متناسب با پلیس و بارعایت اصول مخفی کاری این کار را انجام دادیم .

در جریان ریشه یابی با بچه هاییکه قبل از دستگیری شان ، همراه مجید بودند برخورد پیدا کردیم و در سیرکار مجید هم قرار گرفتیم .

آنطوریکه ما فهمیدیم مجید در سال ۵۲ بعد از شهادت رضائیان ، حدود شهر یورماه در کرج به اتفاق همه بچه های مرکزیت از جمله بهرام آرام ، علیرضا سیاسی ، تقی شهرام و . . . جلساتی داشتند . طی آن جلسات در دلهایی شروع کرد بودند . مثلاً گفته بودند "اگر ما بخواهیم وحدت سازمان را از راه مذهب و قرآن حفظ کنیم ، برداشتهای مختلفی از قرآن و مذهب میشود . این برداشتها ، در مقطع قابل حل نیست . بطور مثال یکی می گوید "ولا تزر وازرة وزر" یعنی کسی مسئول شخص دیگری نیست . با این برداشت به لیبرالیسم تشکیلاتی میرسیدند .

یکی دیگر با استناد به آیات دیگر قرآن می گفت "انبیاء" دلسوزش بوده اند و بشر نجات میدادند و اگر به زور هم باشد باید بشر را نجات داد " که از این برداشت سانترالیسم تشکیلاتی در می‌آمد .

در آن جلسات به این نتیجه رسیدیم بود که برای حفظ وحدت سازمان نمی‌شود از راه قرآن وارد شد ، زیرا برداشتها متفاوت است . نقلی هم می‌شد از یکی از روحانیونی که با سازمان همکاری میکرد و در سال ۶۱ مرحوم شد . وی گفته بود ۷۰٪ آیات قرآن متشابهند و باید به آنها ایمان داشت ولی عمل نکرد . ۳۰٪ بقیه محکمند . در مورد آیات محکم هم ۱۷ نظر مختلف هست و مفسرین نظرات بنیاداً متفاوتی را مطرح کرده اند .

"مجید" حدس زدم که همان مجیدی باشد که قبلاً "اوصافش را شنیدم بودم . اسم مرتضی صمدی به راقبلا" (آنزمانی که به بازجویی میرفتم) در یک رابطه ای فهمیده بودم . قضیه بدین شکل بود که مرتضی کارت شناسائی اش را موقع تخلیه خانه ای که مشترکاً با هم بودیم جا گذاشته بود . بعد توسط صاحب خانه اش پلیس با خبر شده و به آنجا رفته بود . از یک قرائنی به من رسیده بودند . یک روز مرا به بازجویی برده و پرسیدند "مرتضی صمدی به لباف را می‌شناسی ؟" گفتم نه ، بعد آدرس و مشخصات خانه را دادند . آنوقت بود که اسم و فامیلی او را فهمیدم . به هر حال زمستان ۵۴ اولین باری بود که از ترور مجید و صمدی به با خبر شدم .

● س - علت ترور شدن مجید و یارانش را به وسیله دوستان سابقشان چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج - آن ۱۶ ماه که انفرادی بودم گویا بهترین دوران عمرم بود . چرا که روی ایدئولوژی سازمان مرور کردم . به خصوص از

مجید گفته بود: "... ما با دید رابطه دین و علم را، رابطه قرآن و علم را پیدا کنیم... اگر مبنا قرآن است و قرآن راهنمای عمل است نقش قرآن در رشد علم چیست؟ نقش قرآن در اقتصاد چیست و...

بچه ها به این نتیجه رسیدند که اگر از راه قرآن وارد شویم در چارتر فقه و انشعاب می شویم. بهتر است که برای حفظ وحدت برخورد علمی کنیم. مثلا در علم نظریه نیوتن ۴۰۰ سال بر افکار حاکم بود و اگر تغییر یا باروری پیدا کرد معلوم است. مشخص است که اینشتین چه باروری انجام داد یا پلانک چه تغییری روی نظریه اینشتین انجام داد بدین خاطر بود که در سال ۵۲ مرکزیت که شامل شهید شریف واقعی هم میشد ایمن برخورد علمی را قبول کردند. منتهی بعد از آن تدریجا مطالعه کم رنگ و بعدا هم بی رنگ شد بود.

این برخورد علمی به تدریج محتوای خود را نشان داد. یواش یواش گفتند "علم یعنی واقعیت، واقعیت هم یعنی ماده، ماده یعنی واقعیت. تدریجا برخورد علمی شد اگر غیر ماده و واقعی وجود دارد کجاست؟ چه جوری است؟ نقش در ماده چیست؟ مکانیزم تاثیر غیر ماده در ماده چگونه است؟ این سئوالات مطرح شد و تدریجا علم شد دیالکتیک، دیالکتیک هم شد دیالکتیک. ماده و بعد به ماتریالیسم تاریخی تبدیل شد. اینها زمینه ضربه ۵۴ بودند.

البته قبل از این قضایا و اتفاق مهم در سازمان افتاد که آنها نیز زمینه ساز ضربه بودند. یکی در سال ۵۱ در زندان بود که رجوی قبول کرد بهمن بازرگان در عین اینکه مارکسیست شده بود، در مرکزیت هم باشد حتی پیشنهاد هم می آید و بقیه به اتفاقا میگردند. بدیهی است که بهمن بازرگان با آن اعتقادش، کادرسازی هم بکند. این مسئله راجع به مخفی نگه داشته بود و به ۷۰٪ از کادرهای سازمان که در زندان بودند اطلاع نداد بود. بعد ها که در

سالهای ۵۴-۵۵ به زندان قصر بند رفتیم به پرویز یعقوبی و محمود عطاشی گفتیم مسعود باید برای اینکارش محاکمه شود. این کار مسعود خیانت بزرگی بود و نطفه کودتای ۵۴ در سال ۵۱ توسط مسعود گذاشته شد. بعدا شهرام با اطلاع از این قضیه از زندان بیرون آمد. چون پشتش به این قضیه گرم بود، تا وقتی که رضاشاهی زنده بود ظاهر اسلامی را رعایت می کرد. بعدا که زمینه را خالی دید شروع کرد به تغییر آموزشهای سازمان. کتابهای چاپ شوروی را وارد آموزشهای سازمان کرد. تفصیل این مسئله در کتاب "تازیانه تکامل" آمده است.

(باید توجه داشت که این کتاب دستاورد انقلاب است نه تجربه یک گروه).

اتفاق مهم دیگر همان قضیه سال ۵۲ بود که بچه های مرکزیت سازمان، برخورد علمی را پذیرفتند، و لسوزانه هم پذیرفتند.

هم اتفاق سال ۵۱ بخاطر حفظ وحدت سازمانی بود و هم تحول سال ۵۲.

ضمنا این راهم باید توضیح بدهم که فرهنگ سازمان که در ادگاه شهید میهن دوست هم متجلی شد این بود که می گفتند: "ما مسلمانیم ولی مارکسیسم راهم قبول داریم" منظورشان هم این بود که اسلام راکس و راه انبیا، راه ائمه، اخلاق و قرآن و خدا و همه مقدسات است همه را قبول داریم. ولی از آنجا که قرآن ماراد عوت به مبارزه کرده ولی روش مبارزه را ارائه نداده است، برای این کار باید مراجعه کنیم به "راه بشر" راه بشر راهم در انقلابات معاصر می دیدند (به خاطر فرهنگ مبارزاتی خودشان) مانند انقلابات شوروی کوبا، الجزایر و چین و تجربه چه گوارا و... .

کلا می گفتند مارکسیسم دانش انقلاب و دانش مبارزه است. مارکسیسم راتحت این عنوان قبول داشتند، نه اینکه ایدئولوژی مارکسیستی را قبول داشته باشند.

وقتی که گفته میشود بایستی برخورد علمی کرد مارکسیسم هم بعنوان یک علم قبول میشود. دوستان مجید که در بیرون با وی رابطه داشتند ما را در جریان بعضی مطالب دیگر هم قرار دادند. از جمله اینکه در اواخر سال ۵۳ مجید یک تشکیلاتی جداگانه ای بوجود آورده بود تشکیلاتی که جدا از بهرام آرام و تقی شهرام و مخفی بود.

یاران مجید به او گفته بودند بیا اسلام موجودیت کنیم و یک سازمانی تشکیل

بد هم بیا همان آرام و همان نام و... . مجید در جواب گفته بود مسئله عمیق تر از این است که یک تشکیلات بوجود آوریم و با این چیزها حل نخواهد شد. مسئله این است که ما باید "رابطه دین و علم" را، رابطه قرآن و علم را پیدا کنیم. اگر بناست که با دستاوردها و تئوریهای علمی همه کارهایمان را انجام دهیم دیگر لقمه را دور سر نگردانیم. چه لزومی دارد این دستاوردها را ببریم طرف قرآن، و برای تایید آنها به قرآن استناد کنیم؟ اگر مبنا علم است دیگر رجوع کردن به قرآن گرداندن لقمه دور سر است.

اگر مبنا قرآن است و قرآن راهنمای عمل است نقش قرآن در رشد علم چیست؟ نقش قرآن در اقتصاد چیست؟ و چگونه قرآن در اقتصاد راهنمای عمل میشود؟ چگونه قرآن در سیاست و علم راهنمای عمل میشود؟ قرآن چه نقشی در کمال بخشیدن به علم دارد؟ اینها سوالاتی بود که برای مجید وجود داشت. با آن توصیفات که از مجید کردم که بلحاظ تکنیکی در ساختن بمب و ساختن بمبوسیم و ساختن وسایل الکترونیک مختلف نقش زیاد در تکنولوژی انقلاب داشت و واقعا ساواک را هم بیچاره کرد بود یا بلحاظ اسلحه و تعمیر اسلحه خیلی نبوغ داشت معینا او به چنین نیازهای سیاسی رسیده بود.

مجید استعداد و توانایی زیادی داشت که یک تشکیلات سازماندهی جدیدی بوجود آورد. ولی معتقد بود مشکل چهره دیگری است. چرا که مبارزه قهرآمیز و مبارزه مسلحانه در آن مقطع تبدیل به این قضیه شده بود که رابطه دین و علم کشف شود. و واقعا بدون کشف این رابطه کاری نمیشد کرد. مجید می گفت که فاجعه بزرگتر از این است که ما بچه مسلمانها هم یک تشکیلات جدید بوجود آوریم و نام مجاهد بر خودمان بگذاریم، پس از مدتی دوباره یک انشعاب مارکسیستی پیدا شود و در واقع ضربه هولناکتری از آنچه که در سازمان اتفاق افتاد می خوریم. مجید نه ساده گزینانه به طرف شرق رفت و مقالات مارکسیستی را پذیرفت و نه ساده گزینانه به طرف ارتجاع غرب. بلکه میخواست در یک رابطه صحیحی رابطه واقعی بین دین و علم را بیابد.

بنظر من عوامل ضربه ۵۴ هنوز از بین نرفته زیرا که بسیاری از روشنفکران معاصر



ما می‌گویید، قرآن ما را دعوت به تعقل کرده ولی روش تعقل را قرآن ارائه نداده، بنابراین بیرون قرآن و سراغ راه بشر میروند. خوب طبیعی است که عده‌ای سراغ منطق ارسطو میروند و عده‌ای هم به سراغ دیالکتیک غیر مادی و در مقام مقایسه دیالکتیک سوری برتری نسبت به منطق ارسطو دارد.

(دیالکتیک غیر مادی) یا گفتند می‌شود قرآن ما را به علم دعوت کرده ولی روش توسعه و تحقیقات علمی را ارائه نداده پس باید بسراغ راه بشر و تجربه بشر رفت. در این رابطه بالاچاره پیشتان بودن ابر قدرت‌ها خواهیم رسید چرا که آنها در زمینه علمی خیلی پیشرفت داشته‌اند.

یا گفته میشود قرآن ما را به مبارزه و جهاد دعوت کرده ولی روش مبارزه و جهاد در قرآن نیست و باید خارج از قرآن بسراغ علم مبارزه و سراغ راه بشر رفت وقتی هم سراغ راه بشر میرویم یک سری انقلاب معاصر هم وجود دارد. انقلاب شوروی، انقلاب چین، انقلاب کوبا، تجربه چگو ارا می‌رسیم به اینکه این‌ها بشرند و بایستی از تجربه بشر استفاده کرد. این قضیه برخورد علمی سال ۵۲ حالا هم در یک مدار بزرگتری در درون انقلاب وجود دارد. بطور مثال من فردی را می‌شناسم که ده سال است بعنوان تئوریسین انقلاب اسلامی معروف شده. وی معتقد است که برداشتهای ما از قرآن متحول است و این برداشتها محصول مستقیم دستاورد های علمی هم هست. این بیان شکلی از همان بیانی است که در سال ۵۲ بچه‌های مجاهد به آن رسیده بودند. بنظر میرسد که صاحب نظران و اندیشمندان ما در درجه اول امام خمینی بایستی این مسئله را روشن کنند که اگر قرآن مبنایست و راهنمای عمل تحقیقات علمی و مبارزه و اقتصاد و سیاست است مکانیزم آن باید مشخص شود و اگر یک مجموعه راهنمای عمل نباشد دیر یا زود هر یک از مسئولین ما هم سراغ یکی از راههای بشری خواهند رفت. مثلاً در سیاست یا به سمت مکراسی غربی میروند یا برنامه ریزی سانترالیزم شرقی، یا تدریجاً استبداد مطلق در مورد برنامه ریزی یا پناه میبرند به شکل برنامه ریزی غربی یا برنامه ریزی حزبی همین طور در زمینه اقتصاد یا به دام اقتصاد آزاد و لیبرالی می‌افتند. بهرحال به یکی از راههای بشری موجود می‌رسند بایستی ببینیم که قرآن چه رابطه‌ای با اقتصاد و

سیاست و علم دارد. در غیر این صورت همان ضربه‌ها تکرار میشود. آن صراط مستقیم انقلاب که صراط استقلال است استقلال مکتبی است استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است به آن‌ها نخواهیم رسید.

● چند نکته و چند درس

پس از اینکه انقلاب شد و از زندان شاه آزاد شدیم با یکی از بچه‌های قدیم که در زندان شیراز آشنا شدیم و بعداً او تغییر ایدئولوژی داده بود قبل از پیروزی انقلاب صحبت مختصری داشتم. من خاطرات آن موقع را از وی پرسیدم. از وی پرسیدم چرا سازمان این طور شد؟

او گفت من یکبار از بهرام پرسیدم که آیا شما در بشهادات رساندن مجید و صمدیه یک لحظه بخود تردید کردید؟

او در جواب به سرعت گفت نه. آیین نامه تشکیلات است و او یک گروه در دل سازمان تشکیل داد و بدون اطلاع سازمان.

بلحاظ آیین نامه تشکیلاتی حکمش اعدام است. و من یک لحظه هم تردید نکردم آن دوست می‌گفت وقتی تشکیلات و سازمان مینا شود یواش یواش هدف میشود. واصلاً سازمان خدای آدم می‌شود و او دیگر چیزی بالاتر از آیین نامه‌های تشکیلاتی نمیداند و نزد یک ترین دوست خودش را هم بدون اینکه لحظه‌ای تردید کند با بیرحمی کامل اعدام می‌کند و بعد هم جسدش را به بیابانهای اطراف تهران می‌برند و کلمات روی شکمش ریزند و او را آتش می‌زنند. با شیوه‌های غیر اسلامی و حتی ناجوانمردانه نالوطی گرانه این جرم که روابط جدیدی در سازمان بوجود آورده است و یک عمل غیر تشکیلاتی و سکتاریستی است. اما غافل بودند از اینکه خودشان بزرگترین کار سکتاریستی را انجام داده‌اند. یک سازمان اسلامی با اصول اعلام شده اسلامی صاحب کتابهای اسلامی مانند "راه حسین" تفسیر قرآن "سوره‌های محمد و توبه"، تفسیر خطبه همام، خطبه عثمان ابن حنیف از نهج البلاغه". می‌آیند یک چنین سازمانی با ارزشهای اعلام شده اسلامی را دگرگونش می‌کنند. ایدئولوژی‌اش را عوض می‌کنند تحت همان آرم قبلی و با همان نام قبلی این یک کار خائنانه بود و بعداً هم اعتراف کردند که "این کار صحیحی نبود و بایستی هر کس

مارکسیست می‌شد از سازمان بیرون می‌آمد و سازمان را می‌دادیم بدست آن عده‌ای که مذهبی‌اند."

بعداً کارهایی کردند که ساواکیها تعجب کرده و گفتند اگر ما میلیونها دلار خرج میکردیم این ضربه‌ای که خودشان زدند ما نمی‌توانستیم بزنیم. تعریف میکردند "رسولی" که از سر بازجوهای ساواک بود وقتی ایسین خبر را می‌شنود بدون لباس می‌آید. در محوطه زندان و از خوشحالی شروع به رقصیدن می‌کند!!

س: آیا دلیل واقعی تر ورمجید اختلاف فکری نبود؟

ج: دلیل واقعی‌اش را خودشان در بیانیه تغییر ایدئولوژی گفته بودند که "مجید به خاطر افکار مذهبی‌اش نمایندگی خبره بورژوازی است. خرد بورژوازی هم در حال اضمحلال است ما بایستی تنها روشنفکر این طبقه که در سازمان هست، از بین ببریم تا دیگر طبقه‌ای بنام خرد بورژوازی وجود نداشته باشد.

خوب می‌بینیم که تحلیلشان در خط امپریالیسم است چرا که اگر بلحاظ طبقاتی نگاه کنیم می‌بینیم می‌گویند خرد بورژوازی در حال اضمحلال است. خوب کی دارد او را مستهک می‌کند. غیر از روابط کمپادوری وابسته؟

مثلاً می‌گفتند کفش ملی آمده و کفاشها در حال اضمحلال هستند و باید از بین بروند مجید هم نمایندگی این طبقه است، خوب خودشان نمایندگی کفش ملی می‌شدند که یک صنعت وابسته است. آن بی‌رحمی‌ای که نشان دادند آن هم بی‌رحمی وابستگی تحلیلی بود.

یک سازمان انقلابی فقط باید ساواکیها را ترور میکرد، دربارها را اعدام میکرد. این‌ها آمدند فرزندان خلق مانند صمدیه و شریف‌واقفی را ترور کردند. و دقیقاً در خط ساواک قرار گرفتند. هم از نظر بیرحمی و برادرگشی در خط امپریالیسم قرار گرفتند. واقعا این کار فقط از کمپانیهای نفتی و اسلحه‌سازی برمیآید.

س: اختلاف نظر و اختلاف فکر طبیعی است و همیشه وجود دارد برای جلوگیری از این گونه برخوردها چه اقدامی میشود کرد؟

ج: فکر میکنم از طریق برخورد فکری و تعالین ایدئولوژیک میشود زمینه‌های اینگونه برخوردها را از بین برد. مثلاً آدم میبیند در بعضی جریانهای که هر دو روحانسی



خط امام در کلام

آیت العظمی منتظری



حکومت و سیله‌ای برای عدالت

حفظ نظام و با ارزشها کدام اصالت دارد؟

● برخی نظرات امام خمینی در این

رابطه

الف - "هدف از تشکیل حکومت برقراری عدل است."

"زمانه‌داری فقط از این جهت که بتوانند حکومت عدل را برپا کنند و عدالت اجتماعی را بین مردم تطبیق و تعمیم دهند قابل اهمیت بوده است." ولایت فقیه ص ۹۹

اصولا فلسفه تشکیل حکومت و زمانه‌داری در شیعه برقراری عدل عنوان شده است. چگونه میشود با این تبیین پذیرفت که حفظ حکومت بر عدل اولویت داشته باشد.

ب - "حکومت و عدالت مقدمه معرفی ذات مقدس حق است."

امام خمینی در سخنرانی بمناسبت

میلاد حضرت رسول (ص) و امام جعفر

صادق (ع) در تاریخ ۱۹ / ۸ / ۶۶

عدای و نمود کرد ماند و جمعی هم پذیرفته اند که "نظر آیت الله منتظری اینست که هدف حفظ ارزشهاست و لذا حکومت و نظام را باید فدای این اصل کرد. در حالیکه نظام امام خمینی اینست که هدف حفظ نظام است ولو اینکه به قیمت فد کردن ارزشها و شیوه‌های اسلامی باشد." این عده علت استماع آیت الله منتظری را این امر میدانند.

در این مختصر به منظور روشن شدن حقیقت سعی شده نشان دهیم که در این زمینه نه تنها اختلاف نظری بهین امام و آیت الله منتظری وجود ندارد بلکه هر دو از یک نظریه اصولی دفاع میکنند که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته است.

امام و آیت الله منتظری هر دو در یک طرف با کسانی اختلاف دارند که حفظ نظام را به هر قیمت اصل میدانند و سیله قیمت فد کردن ارزشهای اسلامی انقلاب

از آنجا شبکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما هی - همانطور که هستند) تحلیلها را با رورمی نماید، بر آن شدم مجموعه‌ای از اخبار مهم ماه را در بخشی از نشریه که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به با روری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم. ضمناً "راه مجاهد با اینا خبر بر خورد فعال میکند."

فرمودند " . . . رسول اکرم (ص) و سایر انبیا" نماید ند که اینجاست حکومت تأسیس کنند. مقصداً این نیست. نیاید هاند که اینجاست ایجاد کنند آن هم مقصد نیست اینها همه مقدمه است. تمام زحمتهای اینها کشیده اند چهار حضرت نوح گرفته از حضرت ابراهیم گرفته تا آمدن است اینجا. رسول اکرم رسیده است تمام مشقتهایی که کشیده اند و کارهایی که کرده اند مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات مقدس حق است. . . ."

امام خمینی در این فراز از مطلبشان در حقیقت حکومت را وسیله و مقصدی برای نبل به هدف بالاتری که معرفت به ذات مقدس حق باشد میدانند. ایشان می گویند که حتی عدالت هم هدف نهایی برای تشکیل حکومت نیست. برخلاف آنچه تصور میکنند نظراً امام اینست که حفظ حکومت اصل بوده و ارزشها را میتوان در راه آن فد کرد. امام اصالت را به ارزشهای بالاتری داده و در حقیقت تشکیل و حفظ حکومت را شرط و وسیله‌های برای تحقق آن میدانند.

ج - "حفظ نظام از اوجب واجبات است" امام حفظ نظام را از اهم واجبات یعنی در راس تمام احکام میدانند نه اینکه بالاتر از اصول. زیرا مقوله واجب و مستحب در مورد احکام صدق میکند و حتی امام در موارد دیگر از جمله نامه‌های متبادله با حجت الاسلام خامنه‌ای در مورد ولایت مطلقه فقیه مثال زدند و آنرا با نماز و روزه و . . . مقایسه کرده اند. در اینحال اگر برای حکم حفظ نظام اسلامی مجبور شویم حکمی دیگر را تعطیل کنیم مشروط به آنست که نظام گرفته نشود. ولی اگر از اصول

علاوه بر این امام در پیام حج سال ۶۵ به عقل و شرع حسینی و عقل و شرع غیر حسینی اشاره کردند و با عقل و شرع حسینی حرکت امام حسین (ع) را پیروزی دانستند. در جای دیگر هم گفته اند امام حسین با علم به شهادت و بهرای نجات انسانها و تشکیل حکومت به کوفه رفت چه با عقل و شرع غیر حسینی حرکت امام حسین (ع) شکست محسوب می

کرد ولی امام الکوی امام حسین (ع) را که حفظ نظام به هر قیمت بود الگوی پیروزی میدانند. در جای دیگر ایشان ملاک شکست و پیروزی را اصل معیبت با خدا معرفی کرده اند.

● برخی سخنان آیت . . . منتظری در این مورد:

آیت . . . منتظری در پاسخ به سئوالات تنظیم کنندگان "یادواره فجر" در سال گذشته در پاسخ به این سئوال که حفظ نظام یا ارزشها کدام اصالت دارند چنین میگویند: (یادواره فجر - ص ۱۶ و ۱۷)

این معنی که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب ملاک واصل باشد نه حکومت کردن بهر قیمت، چیزی است که از روش و سنت پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیر (ع) در زمان حکومت خود بخواهی بدست می آید. و باید روش آنان برای ما الگویی عینی باشد و...

... و ارزشهای مورد سئوال همانهایی است که بخاطر آنها انقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده میدادیم و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و به اصطلاح حکومت وسیله است نه هدف. هدف حفظ ارزشهاست. و این معنی در کلمات حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) زیاد دیده میشود. ...
... آن حضرات در شرایطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت کردن و یا حفظ ارزشهای الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند ولی آنان حفظ ارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند برای همیشه و همه افراد تا روز قیامت الکو و نمونه شد و گرنه اگر حکومت کردن ولو به قیمت سامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچگاه در تاریخ نمونه و سرمشق و حرکت آفرین و تحول زا نمیشدند. بهر حال این مشکل یعنی انتخاب حکومتها یا ارزشها را باید همانند پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) حل نمود. ...

اولاً "آیت... منتظری همچون امام اصالت را به ارزشهای الهی نظیر عدل میدهند و وظیفه حکومت را تحقق دادن این ارزشها می شمارند. در این تفکر ارزشها جوهر و نظام عرض آن است و لذا معتقدند که رشد و تعمیق در ارزشها رشد و تقویت نظام و حکومت را در پی خواهد داشت. ایشان تاکید میکنند که ارزشها هدف و حکومت وسیله است.

باید توجه کرد که عده ای در باب سیاست خارجی معتقدند و از این نظر به صریحاً دفاع میکنند که بهین حفظ حکومت و ارزشهای الهی انقلاب

حفظ حکومت اسلامی بعنوان "ام القری در دارالاسلام" اصل بوده و ارزشهای انقلاب نظیر "صدا و انقلاب"، "استقلال سیاسی و اقتصادی" و "دفاع از محرومین و مستضعفین" ... را میتوان برای آن تعطیل و یا بعبارت بهتر فد کرد. (مقاله سیاست خارجی)

آیت... منتظری در پاسخ به سئوال فوق صریحاً به این جریان که روش آنها و ائمه را الگو قرار نداده و آنها را مناسب با شرایط پیچیده سیاسی اقتصادی موجود در جهان نمیدانند حمله کرده و میگویند: "... و اینکه گاهی گفته میشود زمان ما را با این پیچیدگی شرایط و بهیم پیوستگی دنیا و وجود انواع توطئه ها و حمله ها نمیتوان به زمان پیامبر و حضرت امیر (ع) مقایسه نمود، یک انحراف و کج فہمی است. ارزشهای اخلاقی و انسانی که ادیان مخصوص اسلام برای تحقق آنها تشریح شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد.

عدالت، مساوات، حفظ حقوق و حرمتها خدمت بنوع، وفاء، بعهده صداقت، کرامت، فدکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواسته انسانها میباشد. علاوه بر پیچیدگی شرایط فعلی دنیا ساختار ذهنی و فکری مسلمانان در شناخت و درک اسلام نیز قهراً پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان

پیچیدگی شرایط کنونی، مجتهدین و اسلام شناسان روز دستورات و قوانین متبوع و پیچیدگی های از بر اساس اصول ثابت روشن اسلام که از قرآن و حدیث و روش معصومین (ع) استنباط میکنند برای اداره جوامع کنونی ارائه خواهند داد. ...

ثانیاً - اینکه عده ای تصور کرده اند که تفکر آیت... منتظری این است که بین ارزشها و حکومت باید ارزشها را برگزید و حکومت را فدا کرد و از این نظر به بی ثباتی و عدم حفظ نظام میسرند سخت در اشتباهند. زیرا مسئله انتخابی را که ایشان مطرح نموده اند بین ارزشها و حکومت متکی به ارزشها که همان نظام صالح است نمیباشد. بلکه انتخاب بین پایبندی به

آیت الله منتظری معتقدند در صدر اولویتها، باید مبانی و ارزشها را تقویت کرد و بعد این نظام را حفظ کرد و در کارها در تقویت و حفظ نظام است که میتوان به آن انتقاد و آنرا اصلاح کرد.

ارزشها و حفظ حکومت به هر قیمتی یعنی فد کردن ارزشها را مطرح میکنند و میگویند که روش معصومین انتخاب ارزشها بوده است.

ثالثاً - در این نظریه اگر اصلاح و انتقاد از نظام مطرح میشود نباید تضعیف و هیچجی از آن تلقی شود. زیرا انتقاد و اصلاح نظام برای این است که ارزشهای الهی در آن حفظ و تقویت شده و در نتیجه به ثبات و تقویت هر چه بیشتر آن بیانجامد. باید بین انتقاد دلسوزانه و بی تفاوتی و انتقاد از موضع براندازی و حذف نظام تفاوت قائل شد.

یکدسته هدفشان از انتقاد افشاگری و یأس مردم از انقلاب و نظام بوده که اینها ماهیتاً برانداز هستند. دسته دیگر از ترس اینکه انتقاد به تضعیف نظام نیانجامد سکوت میکنند. که این خط مشی هم باعث غفلت نظام و مسئولین از معایب و نارسائیهها شده و بتدریج موجب انفعال و جدایی بیشتر مردم از نظام میگردد و زمینه را برای بدگویی و سوء استفاده دشمن آماده میسازد.

عده ای هم انتقاد و اصلاح را به منظور حفظ و تقویت نظام مطرح میکنند. یعنی معتقدند که بازگو کردن ضعفها و ارائه راه حلهای مناسب اولاً موجب هوشیاری مسئولین و طرف شنیدن ضعفها و انحرافات شده و ثانیاً مردم با مشاهده چنین سیری اعتقاد خود را به نظام از دست نداده و از آن حمایت خواهند کرد. چنین سیری قهراً به افزایش ثبات و استحکام نظام منجر میگردد. آیت... منتظری معتقدند در صدر اولویتها باید مبانی و ارزشها را تقویت کرد و بعد این نظام را حفظ کرد و در کارها در تقویت و حفظ نظام است که میتوان به آن انتقاد و آنرا

اصلاح کرد. در طول ده سال تشکیل نظام جمهوری اسلامی انتقادات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری از سوی امام هم نسبت به نظام و مسئولین طراز اول صورت گرفته ولی هیچگاه آنها را نمیتوان تضعیف نظام پنداشت، بلکه به نیت تقویت و اصلاح نظام بوده است.

● حفظ نظام يك ارزش است برادری میگفت توطئه هایی که حالا علیه جمهوری اسلامی انجام میگردد چند برابر توطئه هایی است که در زمان هدی وجود داشت.

توطئه های امپریالیسم به هدف سقوط نظام انجام میگردد زیرا امریکا هیچ قدرتی را بعنوان يك نظام مستقل در برابر خودش نمیتواند تحمل کند. آنها از اینکه مذہب در حکومت وارد شده و مقول خودشان بنیاد گرایسی مذہبی حکومت کند ناراحت هستند و خواستشان اینست که حکومتها غیر مذہبی بوده و بجای تن دادن به يك نظم امید فلولویک و الهی به نظم موجود جهانی تن بدهند.

کیسینجر سیاستمدار صهیونیست امریکایی در آستانه توطئه کاهش قیمت نفت ابراز داشت برای سقوط نظام جمهوری اسلامی باید قیمت نفت را کاهش داد و دستاویز در منطقه هم باید اثرات آنرا تحمل کنند و پس از چندی در يك تجدید نظر گفت استراتژی ایجاد ریشه و فشار تا مرز سقوط نظام را باید ادامه داد. باید دانست که اگر این نظام با همه ضعفهای ریز و درشتش سقوط کند جایگزینی جز سیا، سلطنت طلب و حجتیه ندارد و تمام نیروهایی که حتی يك روز هم در زندگیشان مبارزه کرده اند و از آن دفاع میکنند باید

خبرنامه ولایت فقیه

بدانند که حتی یک روز هم حکومت نخواهند کرد.

اخیراً عوامل دستگیر شده مرتبط با سیا در بازجوییهایشان ابراز اشتغالند که یکی از شروط عضوگیری افراد از سوی سیا این بوده است که به هیچ وجه سابقه افکار چپ نداشته باشند. با توجه به اینکه غرب هر گونه مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری غرب را چپ میدانند نشان میدهند که آنها حتی یک روز شرکت در مبارزه را هم برای افراد جرم و سوز سابقه غیر قابل اعتماد تلقی میکنند.

مرحوم شریعتی معتقد بود که برای حفظ نظام عثمانی باید شهید مسی دادیم چون با امپراطوری بریتانیا درگیر بودند. درحالیکه باید برای حفظ نظامی مثل عثمانی شهید داد چگونه میتوان برای حفظ نظام موجود که تمام قدرتها و جهان ارتجاع علیه آن بسیج شده اند شهید نشد. آیت... منتظری بارها در درس خارج خود از کتابهایی که توسط نظام عثمانی تحت عنوان فقه الدوله والحکومه نوشته شده استفاده کرده اند.

در حقیقت تشکیل و حفظ حکومت را وسیله‌ای برای تحقق ارزشهای بالاتر می‌شمارند

مرحوم ملاقاتی در اولین دیداری که برادر میشی پس از آزادی هر دو از زندان داشت گفتند: "توصیه من به دوستانی که از زندان آزاد شده اند اینست که مسائل زندان را به درون انقلاب نکشید." چرا که از نقطه ضعفها در متن مبارزه فقط عافیت طلبی استفاده میکنند. اکنون نیز باید توجه داشت که نیروهای بالقوه و بالفعل مبارزه به جان یکدیگر نمی‌تند و امید داریم که لشکر بی جیره و مواجب عافیت طلبان نشویم. اللهم اجعل عواقب امرنا خیرا".

● فراهایی از پیام امام خمینی به روحانیون کشور.

از آنجا که میرامون سخنان پیامهای امام خمینی کارستقلی بطور مستمر در راه مجاهد صورت میگیرد. لذا در این شماره بذکر چند فراز مختصر از پیام فوق اکتفا می‌کنیم:

کیهان ۶/۱۲/۶۷

"... امروز همه ای بازمست تقدس مآبای چنان تشبه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه غیر از این ندارند. خطی تاجر گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکا بیند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی - هان باید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

... در روز حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در محرم مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا چراغانی به نفع شاه بشکند امروز انقلابی تراز انقلابیون شده اند... مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات از هسان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچکس قائل نیست و خدای داند که برای خود زره ای صونیت و حقیقت و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من سرزند، مهابای مواخذه ام... مادر جنگ برای یک لحظه

... خداوند پادشاه عظیم امین همه اخلاص و رشد و پندگی را خواهد داد. ولی به آنانکه ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به روی گردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات و نوشته ها با دقت و مبالغه عمل نکنند و برداشتها و تصورات ناپسندی خود را به حساب انقلاب و مردم نگارند...

... کسی مدعی آن نیست که مردم و ناهرها ها مشکلی ندارند و همماکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر میشود و کمبودها و نیازها رخ می‌نمایند ولی من بایستیم شبها دست می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیست جلو دار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز تنگ و ذلت و هار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود...

... من قبلاً نیز گفته ام همه توطئه جهان خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حاضر اقتصادی و فیزی برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید فطرت بکنیم واقعا باید به سستی حرکت نماییم که انشاء الله تمام رگ های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود...

... آنانکه هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خاصی کرده ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند با جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوی کشور شده است و اگر ما واقع گرایان نه عمل کنیم آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند این یک نمونه ای است که خدا می‌خواست پس زمینه ها کوتاه می‌کنم...

از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد . و دنیا ی تفرعن و استکبار و سرپریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه اش با اسلام برملا سازد . . .

نامه های تبادل بین امام و آیت الله منتظری

● متن نامه آیت الله منتظری به امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی
پس از سلام و تحیت مرقومه شریفه ۶۸/۱/۶ واصل شد . ضمن تشکر از ارشادات و راهنمایی های حضرت عالی بعرض میروساند مطمئن باشم همانطور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فدائکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده ام اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرتعالی میدانم .

زیرا بقا و وثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است . برای هیچکس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشاد حضرتعالی از خطرات مهی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کور دل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت های عزیز و از جمله فرزندان عزیز خود من آفتنا است و سایر جناحهای مخالف ضد انقلاب و سازشکار و لیبرال مآب های کج فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است آنها جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسایان کور دل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فدائکار ما فراموش شدنی است ؟ و اگر بلند گویای آنان و رادپوهای بیگانه خیال می کنند با جوسازی ها و نشر اکاذیب و شایعه پراکنیها بنام این

جانب می توانند به هدف شوم خود برسند و در همسنگی ملت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند .

و راجع به تعیین این جانب به عنوان قائم مقام رهبری خود من از اول جدا مخالف بودم و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به صحت نرسیده است و اکنون نیز عدم آمدگی خود را صریحا اعلام می کنم و از حضرتعالی تقاضا میکنم به مجلس خبرگان دستبر دهد و صحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند به من اجازه فرمائید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم .

و اگر اشتباهات و ضعفهایی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد ، انشاء الله با رهبری های حضرت عالی مرتفع گردد .

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه مند تقاضا میکنم مبارک و مورد تصمم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانه حمایت از من کاری انجام دهند و یا کلمه ای بزبان جاری نمایند . زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و صحت اسلام و انقلاب را نمی خواهند امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنماییهای ارزنده خود بهره مند و از دعای خیر فراموش نفرمائید .
والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته
۶۸/۱/۷ حسینعلی منتظری

● پاسخ امام خمینی به نامه آیت الله منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته باسلام و آرزوی موفقیت برای شما همانطور که نوشتاید رهبری نظام جمهوری اسلامی کاری مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است

که تحملش ، بیش از طاقت شما می خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می کردیم . ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم . از اینکه عدم آمارگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می نمایم .

همه میدانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می کنم که بیست خود را از افراد ناصالح پاک نماند و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می زنند جدا جلوه گیری نکند .

من این تذکر را در قلمبه میسبدمیدی هاشمی هم به شما دادم . من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند .

از بخش درویشهای رادپویگانسه متاثر نباشید مردم ما شما را خوب میشناسند و حیل های دشمن را هم خوب درک کرده اند کما نسبت به هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان میدهند . طلاب عزیز ، ائمه محترم جمعه و جماعات ، روزنامه ها و رادپوتلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام صحت نظام از صافلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم .

جناب عالی انشاء الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گومسی بخشید .

والسلام علیکم
روح الله الموسوی الخمینی
۶۸/۱/۸

در رابطه با استعفای آیه الله منتظری از قائم مقامی رهبری از سوی شخصیتها ، مسئولین ، مطبوعات و تشکلهای مختلف موضع گیریهایی به عمل آمد که بنابه محدودیت وقت و

امکانات موفق به نروج آنها در این شماره نگردیدیم .
اجملا فهرست برخی از آنها که در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است جهت اطلاع خوانندگان معرفی میگرد . امید است که بتوانیم در شماره های آینده گزارش جامعی از آنها را منتشر نمایم .

— سخنان حجت الاسلام انصاری در دانشگاه تهران کیهان ۶۸/۱/۲۴
— بیانیه روحانیون مبارز تهران

اطلاعات ۶۸/۱/۳۰
— بیانیه دفتر تحکیم وحدت (انجمن اسلامی دانشگاهها)

ابزار ۶۸/۲/۱۰
— بیانیه انجمن اسلامی دانشگاه تهران کیهان ۶۸/۲/۱۲

— رجنانه حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی که بصورت کتاب منتشر گردیده است .

— و اظهار نظرهای رؤسای سه قوه ، مهندس موسوی ، آیت الله جنتی ، برخی نمایندگان مجلس و . . . که عموماً در روزنامه های کثیرالانتشار به چاپ رسیده است .

خبرنامه مجلس

● "خطر از دست دادن هویت مکتبی"

"آقای" نماینده فضا

رسالت ۶۷/۱۱/۲۵
... اگر تحمل عقاید دیگران سخت شود و تفکر و اظهار نظر با چماق تکفیر و تقیب سرکوب گردد ، نشاط سیاسی حای خود را به انزو او باطنیان میدهد اگر ملاحظه کارها و مصلحت گریها و عافیت طلبی ، اصول آرمان خواهی و سلطه ستیزی را متزلزل سازد نسل آینده راهی جز از دست دادن هویت مکتبی و جنگ زدن به مسلکهای گوناگون و دارای شعارهای جانب نمیمانند .

بحران تشکیلاتی و چند مقوله دیگر

نامه ای به حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی

تشکیلات سراسری حوزه‌های علمیه با آموزش منسجم آن وجود دارد تشکیلاتی جدا از تشکیلات حوزه چه ضرورتی دارد؟ نمونه دیگر انجمن حجتیه ضد بهائیت است که مؤسس آن يك مجتهد و فقیهه میباشد و اکثر مراجع و مدرّسین آنرا تأیید کرد بودند (کتاب در راستای فقاہت و کتاب نظرات نماینده امام در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) دیدی که کارش به انحلال کشید و امام خمینی ایدئولوژی آنها را اسلام آمریکایی خواندند.

در مورد گروه جامعه مدرسین ماسیر نظراتمان را طی نامه سرکشاد های برای آیت الله آذری قی و آیت الله محفوظی فرستادیم (ضمیمه میباشد). بنظر می‌رسد با این شیوه‌ها عمل کرد آنها نمیتوانند جوانهای انقلاب را در سر بگیرند. بعنوان مثال هنوز فقاہت شریعتمداری را قبول دارند و فقط مرجعیت اهرانفی کردند، آنها هم با تردید. یا نظراتی که در مورد شکنجه داده‌اند و یا تحریف تاریخی (ضمیمه میباشد) و...

گروه مولفہ اسلامی هم که منشأ خدماتی در ایستاد بود، حالا بدین صورت درآمد داشت که تحریقات آقای بادام - چیان را از تاریخ معاصریت تأیید میکند یا در برابر آن سکوت میکند. . . . اکنون مشاهده میکنیم که گروه مزبور از نیت اولیه بنیانگذاران چون شهید عراقی جدا شده و بایانده مرموز امثال بقائی ها اختلاف کرده‌اند کشتار در جریان ریزان هستیید. از بیوند عای نزدیکشان با حجتیه هم که غاش نیستید.

این تشکل ها گرچه همه تحت نظارت روحانیت است اما هر يك دیگری را قبول ندارد. بنی صدریا این جمع بندی که تمام گروهها منحرف شده‌اند يك خط مشی ضد گروه را در انقلاب باب کرد و دستهای مرموز دیگر هم این خطر را امن زدند. در حقیقت او با کوشیدن گروهها باند خود را تقویت نمود و شعار باند آری گروه هرگز را تثبیت کرد.

دقتها هنگی نه ظاهر آگروه بود، نه حزب، ولی باندی شده بود که بر همه مملکت حکمفرمایی میکرد و همه گروههای انقلابی در افتاد.

در رشمهای تشکيل گروههای

مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب خلق مسلمان، گروه سید مهدی هاشمی، گروه جامعه مدرسین، گروه فدائیان اسلام، گروه انجمن حجتیه و گروه مؤتلفه اسلامی . . .

حزب خلق مسلمان که به رهبری يك مرجع تقلید تشکیل یافت عاقبتش به کودتای آمریکایی و خط مشی برانداز، علیه مرجع دیگری یعنی امام خمینی منجر شد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم که نماینده ولایت فقیه داشت به انشعاب و تفرقه کشید و عده‌های بعنوان جناح افول یابنده تلقی شدند. جناح رشد یابنده هم که سرانجام به بهانه جبهه رفتن و کسالت نماینده امام منحل شد. گروه دیدیم که ایشان به کارها، پر مشغله تری چون بنیاد رسالت که امر امام هم نبود پرداختند. بنظر رسید که علت انحلال این نبوده و در بین مردم تلقی دروغ شد و نتیجه اش انفعال از روحانیت و تشکیلات شد.

گروه سید مهدی هاشمی هم که اغلب طلاب و روحانی بودند و کانسال ولایتی هم داشتند و خودشان دیگران را به گروهگرایی و نداشتن کانسال ولایتی متهم میکردند سرانجام به عنوان يك گروه التقاطی و منحرف تلقی شد و به انحلال و دستگیری انجامید. حزب جمهوری اسلامی که با جمع بندی و عبرت از جنبشهای گذشته اسلامی به لزوم يك تشکیلات فراگیر آهنین رسیده بود نیز زیر فشارهای مختلف رويه محدود شدن و انحلال می‌رود. واقعیت اینست که گروه رسالت و حوزه و حزب را قبول ندارند. معتقدند تا

مقدمه
در اسفند ماه ۱۳۶۵ در دل قاهه، توسط برادر میثمی به برادر حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی حول پنج عنوان زیر نوشته و ارسال شد:

- ۱- مسئله بحران تشکیلاتی
- ۲- اصل اختفا در مقابل امیرالایم
- ۳- مسئله التقاط
- ۴- مسئله شرکت در جبهه
- ۵- شعارهای انقلاب

چون مطالبی که در آن نامه مطرح شده است اینروزها نیز جریان داشته و قوت خود باقی است بر آن شدیم آنرا در نشریه چاپ کنیم تا مورد استفاد صاحب نظران و دانشوران انقلاب قرار گیرد. امید می‌رود طرح این مطالب گامی باشد در جهت شناخت و کاهش بحرانهای موجود و همچنین رسیدن به راه حل‌های مناسب. اینک متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم
خدمت برادر حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی
پس از عرض سلام
.....
.....
با توجه به تحولاتی که در انقلاب صورت میگیرد بر آن شدیم که بر دلی با شما بکنیم و چهار مسئله را مطرح نائیم که صرفا بیان درد است و حکم قطعی هم ندارد. گرچه مشاغل متعدد شما فرصتی نمیدهد ولی بدلیل اهمیت موضوع و توجهی که به امر جوانان مسلمان دارید امیدواریم با آن برخورد جدی تری نمائید.

الف - مسئله بحران تشکیلاتی
با توجه به اینکه هر تشکل الهی و اسلامی گامی است در جهت زمینه سازی برای ظهور امام زمان (ع) و

رشد و گسترش جامعه توحیدی معینا در درون انقلاب با يك بحران تشکیلاتی مواجهیم که بشرح آن می‌پردازیم:

بعد از ضربه سال ۴۰ مجاهدین يك موج تکرری بوجود آمد که علت ضربه ۴۰ را فقدان يك مجتهد در سازمان میدانست. هرچند که اغلب روحانیون مبارز همچون آیت الله طالقانی، شهید بهشتی، شهید مطهری، حجة الاسلام خامنه‌ای، حجة الاسلام طبری، حجة الاسلام دعایی و جناب عالی با کمی انتقاد سازمان را تأیید میکردند.

این جریان فکری حضور روحانیت را در تشکیلات مانع هرگونه انحراف و التقاط تصور میکرد. پس از انقلاب تشکلهایی داشتیم که با نظارت و حضور روحانیت اداره میشد. همچو حزب جمهوری اسلامی، سازمان

اسلامی مستقل از حوزه ملاحظه خواهیم نمود علت اصلی آن فقدان يك اسلام راهنمای عمل در حوزه‌های علمیه است. اسلامی که راهنمای عمل در سیاست، اقتصاد و علم باشد. جوانهای مسلمان که فطرتاً عدل طلب و ضد ظلم اند خواهان مبارزه با طاغوت بودند، ولی حوزه‌های علمیه به این نیاز پاسخی ندادند. بلکه با جد کردن حوزه ماده از حوزه معنوی جواز تشکیل گروه و حتی انحراف آنان را صادر نمودند.

گفتند يك حوزه معنی داریم که حوزه وحی و قرآن و روایت و علیت و سببیت معنوی است و حوزه دیگری داریم بنام ماده که حوزه سیاست و اقتصاد و علم و کلاً تجربه است و حوزه علیت و سببیت مادی است. آنها خود را در حوزه معنی محصور نموده و حوزه ماده را بدست غیر روحانیان دادند شبیه همین تقسیم بندی در کتابهای مهندسان بازرگان و مجاهدین بود که منجر به کتاب "راه انبیا" راه بشر شد. مجاهدین حوزه معنی را راه انبیا و قرآن و نهج البلاغه و... و حوزه ماده را راه بشر نامیدند.

با نسخه ای که روحانیت برای جوانان پیچیده بود خود را مجاز شعردند که برای مبارزه با طاغوت در زمینه های علم و سیاست و اقتصاد از دستاوردهای بشر استفاده کنند که در این اسکلت مائو و چو گوارا و مارکس، رویکرد و لاسال و پلانک و ساموئلسن و کینز هم جزو راه بشر بحساب آمدند.

برادر حجی الاسلام خاتمی در اولین نطق دومین دوره ریاست جمهوری در مشهد گفتند فقه موجود سیاسی نبوده و در حکومت نیخورد. از طرف دیگر شهید مطهری در سال ۴۰ در يك سخنرانی در شرکت انتشار که در کتاب مرجعیت روحانیت چاپ شد گفتند:

"آفتی که جامعه روحانیت ما را فلج کرده و از پا در آورده است عواجز دگر است. روحانیت مادر اثر آفت عوام - زندگی نمیتواند پیشرو باشد و از جلو قافله حرکت کند و به معنی صحیح کلمه هادی قافله باشد مجبور است همیشه در عقب قافله حرکت کند..."

توجه کنید که با گفته شهید مطهری در مورد روحانیت طبیعی بود که جوانهای مسلمان خود بفکر تشکیل گروه و ایجاد حرکت بیفتند.

خواهش ما این است که شما با توجه به سوابق مبارزه نزدیکی که با روحانیون و نسل جوان داشته‌اید به این مسئله توجه کافی منظر دارید. بجای منحرف شدن از بیخ و بن کلیه گروهها به دلسوزی آنها برای اسلام راهنمای عمل و درد دین و درد مردم هم توجه نمائید. مختصر بگویم فکر نکنید که امثال حنیف نژاد بسدون برخورد با روحانیت دست به تشکیل گروه زدند.

تا آنجا که من خودم با حنیف نژاد بودم به اتفاق ایشان بین سالهای ۴۰ تا ۴۲ چندین بار به حوزه قم رفتم و با شهید بهشتی، مرحوم آیت

بهشتی برای کار ایدئولوژی و کارسازی حزب فعال شوید. ولی بعداً شاهد کردیم حجة اسلام خاضع‌های در محابه گفتند که گروه ایدئولوژی حزب ۴ سال است که عملاً منحل شده است.

ب - اصل اختفا در مقابل امپریالیسم

جریانات ضد تشکلات جوی ایجاد نمودند که هر نوع اختفا و سرنگداری و کار غیر علنی در برابر امپریالیسم و ایادی آموزش و علوم در جهت انقلاب و برای رفع نیازهای انقلاب بعنوان توطئه و انحراف تلقی میگردد. هر تشکی که مستقل باشد به چشم دشمن نگریسته میشود. حال آنکه ۷۲ شهید حزب به این خاطر بود که روابط حزب برای دستهای

جریان مجاهدین خلق الساعه نبود جوشیده

از تفکرات موجود زمانه بود. هر عدما نسجامی داشت بقیه نیز در آن سهیم بودند و حق آن بود که برای جلوگیری از تکرار آن اشتباهات و افتادن به دام آنها همه به پای کسای خود میپرداختند.

مرعز و امپریالیسم علنی باز بود. لذا آنها بر احوالی قدرت عمل داشتند.

شما خوب میدانید اکثر ترورهایی که از کارهای انقلاب شده است توسط نفوذیها انجام گرفته است و پس از چند سال هنوز نحوه نفوذ رجوی در نظام کشف نشده است. چگونه انتظار می رود همه آن تجربیات نادیده گرفته شود؟ در حالیکه تا بحال شاهد بودهایم که نفوذیهای رجوی - جاسوسهای دیگر در ارگانهای امنیتی حتی در سطوح بالا بوده‌اند نظیر کشمیری، کلاهی، فخار، افجه‌ای، زریباف، قدیری و... چگونه حکم میشود که همه روابط بین نیروهای انقلابی و حزب الهی و حتی رابطه با آیت اله منتظری مورد سؤال و بازجویی قرار گیرد؟ در ایران قبل از انقلاب سبازگترین شبکه نفوذ را داشت. پس از انقلاب

اله ربانی شیرازی، حجة الاسلام ناصر مکارم شیرازی، حجة الاسلام علی حجتی، حجة الاسلام سید هادی خسرو شاهی و... و از طریق اینها با آیت اله خمینی و آیت اله شریعت‌مداری تماسهای زیادی گرفتیم.

در ضمن از طریق انجمن اسلامی دانشجویان با روحانیونی چون شهید مطهری و بهشتی و آقابان شیمتری، سید مرتضی جزایری، شاهچراغی، غفوری و مرحوم طالبانو تماس نزدیکی داشتیم. مشکل کار همان فقدان اسلامی بود که مدون بوده و راهنمای عمل انقلاب و سیاست و اقتصاد و علم باشد. شما را بخدا این مسئله را جدی بگیرید. امید داشتیم که حزب در این رابطه اقدام موثری انجام دهد. در آخرین ملاقات سال ۶۰ نیز تقاضا داشتیم که شما یا برادر حجی اسلام خاضع‌های

و حتی پس از گروگانگیری شبکه سیا در ایران هنوز مشخص علنی نشده است. شبکه سایر سازمانها و جاسوسی مثل موسسه اینتلینجنت سرویس رکا کاب هنوز بر ملا نشده است. گاه و بیگاه پس از ۸ سال انقلاب بر اثر اتفاق جاسوسی کشف میشود که در ایران مشغول جمع آوری اطلاعات و شناسایی بوده است.

با این وصف چگونه حکم میشود که هر تشکیک حزب الهی و در جهت انقلاب نباید مسئلهای غیر علنی داشته باشد؟ حتی از گذشته افراد، خصوصیات زندگی شخصی، ارتباط با شخصیتهای انقلاب نیز تغشیش میشود؟ آیا تضمینی هست که این مسائل به دست سازمانهای جاسوسی و رجویستها نیفتد؟

امپریالیسم با خط تشدید تهدادهای درونی نیروهای انقلاب نیاز مبرم به شناسایی جناحها و طرز فکرها و حساسیتهای موجود در بین جوانهای انقلاب و روحانیون مبارز و شخصیت‌های مردمی دارد. رعایت اصل اختفا در قبال امپریالیسم ایمن شیطنت را خنثی مینماید. اما مشاهده میکنیم در بین جرائم گروه سید مهدی هاشمی، یکی از جرائم مستقل فعالیت مخفی اعلام شد و مسئولین هم در قبال آن موضع نگرفتند. مخفی بودن و غیر علنی بودن فعالیت الزاماً جرم و ضمیمه قانونی نیست. جهت فعالیت است که حق واطال آنرا مشخص میکند. درست آنست که بجای مخفی و علنی، وزارت اطلاعات بر روی صحت و سقم خط مشی گروهها نیروی بگذارد.

در طول انقلاب شاهد بوده‌ایم که برخی افراد صاحب مسئولیت و منصب تغییر موضع داده و تدریجاً به مخالفت با انقلاب و حتی همکاری با ضد انقلاب رسیده‌اند و هنوز ایمن مسئله ریشه یابی نشده است و زمینه تکرار چنین قضایایی از بین نرفته است. میدانید این افراد بهترین منبع اطلاعاتی برای دشمن هستند. به عنوان مثال قطب زاده، بنی صدر شیخ علی تهرانی، سلیمان و... روزی صدر کار بودند و انتظار داشتند که احدی جد از آنها بدون نظارت و قیمومیت آنها قدم برندارد.

اگر این سنت باب شود نیروهای انقلاب چه تا مهی خواهند داشت؟ چنانچه میزان را خط مشی و عملکرد افراد و تشکلهای در برابر انقلاب و اعمال صالح قرار دهیم زمینه هدایت نیز بیشتر میشود و خود مسئولین نیز بر صلاحیت و کیفیتشان افزوده میگردد.

ج- مسئله التقاط

با جوی که ساخته اند تفکر مجاهدین اولیه بعنوان سبیل التقاط تلقی شده است در حالیکه جریان مجاهدین خلق الساعه نبود. جوشیده از تفکرات موجود زمانه بود. هر عدم انسجامی داشت بقیه نیز در آن سهم بودند و حق آن بود که برای جلوگیری از تکرار آن اشتباهات و افتادن به دام آنها همه به پاکسازی خود می پرداختند.

مجاهدین اولیه زیربنای فکری خود را از تفکرات مهندس بازرگان گرفتند، که مورد تأیید تمامی روحانیون مبارز زمان بود. راه انبیا راه بشر مجاهدین انسجام و بنیادش با راه طی شده بازرگان تفاوتی نداشت. ولی مشاهده کردیم پس از ضربه سال ۵۴ معتقدین به راه انبیا راه بشر محکوم شدند و ارزشهای آنها هم نادیده گرفته شد. ولی در سال ۵۷ بنیانگذار این تفکر آقای مهندس بازرگان تأیید و تجلیل و در انقلاب به بالاترین سمت پذیرفته شد. اینها حاکی از این واقعیت است که مسئله عدم انسجام ایدئولوژیک را نمیتوان با مارک و جوسازی حل نمود.

در ابتدای انقلاب بنی صدر از موضع امام و جمهوری اسلامی اعلام کرد ایدئولوژی مجاهدین التقاطی بوده است. ولی خود گامی در جهت تدوین اسلام راهنمای عمل و انسجام مکتبی برنداشتند. تفکرات بنی صدر نیز انسجام لازمه را نداشت و واژه التقاط را صرفاً برای از میدان بدر کردن رجویستهای مطرح نمود و سرانجام خود نیز با آنها سازش رسید. اخیراً نیز مشاهده می شود درسی دستگیری گروه سید مهدی هاشمی گروه رسالت شروع به جوسازی نموده

امپریالیسم با خط تشدید تضادهای درونی نیروهای انقلاب نیا زمیرم به شناسائی جناحها و طرز فکرها و حساسیتهای موجود در بین جوانهای انقلاب و روحانیون مبارز و شخصیتهای مردمی دارد. رعایت اصل اختفاء در قبال امپریالیسم شیطننت را خنثی میکند.

در این زمینه کار شد و دستاوردهای ما در مطبوعات روز ارائه گردید. ضمناً در جبهه بطور وسیع شرکت نمودیم حدود یک چهارم افراد واجد شرایط به شهادت رسیدند و تعدادی مجروح شدند. اما برادران شورای مرکزی سپاه نسبت به حضور و برخورد فعال ما در جبهه ها حساسیت نشان داده و علیرغم رضایت کتبی و شفاهی فرماندهان جبهه، دست به حذف ما زدند. علیرغم اینکه شما و حجه الاسلام خاضع و آیت الله منتظری توافق نداشتند، زیرا بار نرفته و از شرکت ما مانع شدند. ما که انتظار پست و مقامی نداشتیم و جز خدا کسی را نداریم و اجوری نمیخواهیم ولی حداقل شرکت در دفع تجاوز را حق خود میدانیم که متأسفانه از آنها محروم مانده ایم. حجت الاسلام خاضع ایضا گفتند این معنی ندارد که شهادت در جبهه ها انحصاری شود. ضمناً توجه داشته باشید که نفوذیهایی چون کشتیری و کاشانی خط جوسازی و تحریک علیه ما را داشتند. کشتیری در شورای امنیت و دولت تبلیغ میکرد که میثی از رجوی خطرناکتر است و کاشانی در سپاه تهدید به انتقام جوی میکرد. ممکن است گفته شود نهضت مجاهدین یک گروه روشنگری بوده و از انقلاب عقب افتاده اند گرچه نمیخواستیم بیان کنیم و تا کنون هم ادعایی نکرده ایم ولی بد نیست محض اطلاع بدانید که شما در خطبه های نماز جمعه به دو مطلب اشاره کردید، یکی شعارهای تلفیقی روی دیوارهای شهر و دیگری شعار آزادی قدس از طریق گریلا. در مورد شعارهای تلفیقی نظیر سید کاظم رجوی - خسرو خان رجوی -

و مخالفین و منتقدین خود را متهم به التقاط کرده و تحت این برچسب می کوشند رقبای خود را از میدان بدر کنند. اینان حق بود به این بیانند یکنند که چگونه پس از گذشت بیش از ده سال از ضربه ۵۴ مجاهدین باز هم مسئله اصلی جامعه مذهبی ما التقاط است؟ چطور علیرغم حذف و طرد بسیاری از جوانها و نیروهای انقلاب بعنوان روشنگر و التقاطی التقاط از درون طلاب و حوزه های علمیه و مدارس طلبگی بیرون می آید؟ به یقین میگویم تا زمانیکه شیوه مارک و برچسب کنار گذاشته نشود و در جهت تدوین و ارائه مکتب منسجم اسلام گام جدی برداشته نشود این سیر ادامه خواهد داشت و ضررهای بیشتری در پی خواهد داشت.

تا وقتی که از طرف شخصتهای حوزه ادعا میشود که کتابهای ارسطویی مقدمه معارف اسلامی و کلید فهم قرآن است برای جوانها جزایه ای ندارد و طبیعی است که برخی روشنگران در ضدیت با این افکار غریب به سراغ شوق بروند.

در زمینه التقاط مقاله ای تحقیقی تهیه کردیم که در نشریه راه مجاهد (۴۰) به چاپ رسیده و ضمیمه ارسال میگردد. امیدواریم با آن برخورد جدی گردد.

د- مسئله شرکت در جبهه

از ابتدای شروع جنگ ما و طلب شرکت در جبهه بودیم. از برادر حجه الاسلام خاضع ایضا که نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند کسب تکلیف کردیم. ایشان ما را به کار فرهنگی پیرا مون جنگ توصیه کردند،

صعود لاهیجی و صعود شریعتی آری فرمودید این شعارهای حزب الهی تا کنون تماماً تحقق پیدا کرده است و این نشان میدهد که حزب الله در تشخیص خود درست بوده است. در مورد خط مشی آزادی قدس از طریق گریلا فرمودید این شعار راهبر کن که داده يك الهام الهی بوده است. این شعار را اول برادر کتاب سازمانده می و مکتب که سال ۵۹ قبل از شروع جنگ چاپ شده مطرح کردیم و در کتاب سه تکبیر تا قدس تفصیل آن آمده است. این سن دو نمونه از کارهای ما بود که مشابه آن اشاره کردید و لطفش هم در همین بود که مدعی نداشت. ولی آنها که میدانند در برابر برخوردهایی که با ما شده و میشود منفعل و متنفر می شوند. امیدواریم در فرصتی کارهای دیگر هم به شما توضیح داده شود. امروزه شاهدیم که بسیاری سرنگونی صدام به نیروهای کرد و ملی گرا با آن سوابق ملاحظه فایسی تکیه میشود و اتحاد با نیروهای عراقی، اعم از انقلابی و غیر مذهبی طرح میشود که در سیر فعال کردن مردم عراق قدم مثبتی است البته لازم است تبیین مکتبی از آن ارائه گردد. اما چرا در داخل با نیروهای استقلال طلب و غیر وابسته این رفتار نمی شود؟ چه مقامی بالاتر از شما بایستی به این تبعیضات رسیدگی کند؟

لطف اله میثی و جمعی از دوستان اسفند ماه ۱۳۶۵ رونوشت به دلسوزان انقلاب



متن نامه

بسمه تعالی

اللهم اجعل عواقب امرنا خیرا

آقای سید مهدی هاشمی

سلام علیکم صاحبه شمارا شنیده و به فکر فرو رفتم . مواردی چند در مورد صحبتهایتان بیامون آیت . العظمی منتظری به نظرم رسید ، امید وارم در بازنگری به خود که مطرح کرده بودید ، مورد توجه قرار گیرد .

شما در قسمتی از صحبتهایتان به مسائلی پرداختید که بطور مستقیم یا با کمی واسطه به آیت . العظمی منتظری مربوط میشد و در آن رابطه عملکرد خود را به نقد کشیدید .

صحبتهای شما موجب شد دسته ای که از روی هوای نفسانی ، سالها در کمین نشسته بودند تا از یکطرف به امام خمینی و آیت . العظمی منتظری و از طرف دیگر به خط امام و تدابیر آن ضربه بزنند موقع را مغتنم شمارند و از آب گل آلود ماهی بگیرند . بحد . . . شتاب انقلاب بحدی است که دست این فرصت طلبان زبوسئوال رفته را بیشتر رو کرد و مورد دلسوزان واقعی و غیر واقعی امام و آیت . . .

العظمی منتظری را بیشتر شناختند . بسیار متاسفم که جمع بندی گذشته و حال خود را قبلا با آیت . . .

العظمی منتظری مطرح نکردید ، بخصوص آن قسمتها بی راکه بطور مستقیم به ایشان مربوط میشد (مواضع ایشان ، بیت و مدارس) حق بود که اشتباهات گذشته آنان را نزد ایشان مطرح میکردید و در جهت جبران و اصلاح گذشته از ایشان یاری می خواستید . بنظر میرسد اگر به این سیر ادامه دهید هرگز به جمع بندی واقعی از خود هم نخواهید رسید .

۱. یکباش ترتیب دهندگان این صاحبه تا به این حد ساده ساز کنایه اینگونه افترا به شخصیت آیت . العظمی منتظری نمیکشدند .

در قسمتی از صاحبه مطرح کردید که ما در صحبتهای آیت . منتظری ظلیعه های خوشبختی آینده را امید داریم و در جایی اشاره به القات و خط

القات و القاء پذیری

نامه ای به سید مهدی هاشمی

مقدمه

در پائیز ۱۳۶۵ صاحبه ای از سید مهدی هاشمی روزندان از تلویزیون سرتاسری پخش گردید . در آن صاحبه وی سعی داشت خود را بعنوان " القاء کننده خط مشی " و آیت . منتظری را " القاء پذیر " نشان دهد . جای تعجب است که از یکطرف نظام جمهوری اسلامی هاشمی را بعنوان " قاتل " ، " خبیث " ، " جنایتکار " ، " مفسد " ، " همکنار ساواک " ، " التقاطی " ، " قدرت طلب " ، " نفوذی " و " توطئه ناپذیر " معرفی میکند . یکی از دلائل اعدام وی این بود که گفته شد توهشش واقعه ای نبوده یعنی زیر سؤال رفتن کلیه اعترافاتش ولی از طرف دیگر اعترافات و مکتوبات او در باره اشتگاه که معلوم نیست از روی چه انگیزه و با چه نیتی انجام شده بعنوان اسناد محکم برای انقلاب تلقی میگردد و از آن به بعد به آن استناد میشود .

تعجب دیگر اینکه در این اعترافات سید مهدی هاشمی خود را فردی " ماجراجو " و " خود بزرگ بین " معرفی مینماید و معبدا صاحب صلاحیت برای اتهام زدن به این یا آن شخصیت . در همان ایام یعنی دی ماه ۶۵ برادر لطف الله میشی پس از شنیدن صاحبه سید مهدی نامه ای خطاب به وی به بازداشتگاه ارسال داشت و عین آن نامه در راه مجاهد شماره ۴ منعکس گردید . از آنجا که واژه " القاء " ، " القاء پذیری " و " شناخت انعکاسی " این روزها برسروزیان افتاده بنظر رسید که چاپ مجدد آن نامه در این شرایط مفید باشد به این امید که تا حدی استدلال جای اتک و برجسب را بگیرد .

" پروردگارا ما را بدار به راهی که رضای تو در آن است و بازدار از راهی که خشم و غضب تو در آن است . "

کار شود ؟ آیا رسمی شدن آموزش قرآن در حوزه های علمیه درد و نیاز همه دلسوزان و صلحان نبوده و نیست ؟ برای روشن شدن شما باید گفت که حوزه های علمیه نجف آباد به رعایت آیت . . . ریاضی و پس از ایشان آیت . . . منتظری اولین حوزه های بود که آموزش قرآن در آن بصورت يك درس رسمی در آمد .

آیا رایج کردن آموزش نهج البلاغه و ارائه يك دوره تفسیر کم نظیر از آن به زبان ساده و رایج کردن آن در حوزه ها و کل ایران کار اشتباهی بوده و مورد تأیید امام و نیاز مکنی - تاریخی ، امت نیست ؟

آیا اصرار آیت الله منتظری بر ضرورت آموزشهای سیاسی برای طلاب کار اشتباهی است ؟

آیا در کانونی که از آنجا اصل ولایت فقیه باید تداوم یابد نباید آموزش و پرورش سیاسی وجود داشته باشد ؟

آیا امام بر این امر تأکید ندارند آیا چنین خلایق در حوزه ها وجود ندارد ؟

آیا توجه دادن طلاب و حوزه های علمیه به مسائل سیاسی و نیازهای انقلاب که از دیرباز مورد توجه و تأکید امام است بوده است به معنای دور کردن آنان از معنویت و افتادن حوزه ها به دام سیاستگرایی است ؟

آیا باید سبیل طلاب عزیزی که هر روز راهی جبهه های نبرد هستند و در اینراه شهدا و جانبازان بسیاری تقدیم انقلاب کرده اند را متهم به سیاستزدگی و دوری از معنویت کرد ؟ آیا نمیدانید که عرفان واقعی امروز از دل سنگر نشینان و راهیان کربلا و قدس درخشیدن گرفته است ؟

در رابطه با پیوند دیانت و سیاست آیت . . . مهدوی کنی (در سخنرانی میدان امام حسین (ع)) و حجت الاسلام خامنه ای و چند تن دیگر از روحانیون با سابقه گفته اند : " تفقه واقعی در دین در جبهه ها و سنگرها امکانپذیر است و نه در کنج حجره ها و بدور از انقلاب . "

آیا درس خارج فقه آیت . . . منتظری که روشنگر و هدایتگر و نشو

←

ندارد و خواسته قلبی امام نیست ؟ آیا اصرار ایشان به اصلاح وضعیت حوزه های علمیه مورد تأیید امام نیست ؟ آیا امام چندین بار به این امر توصیه نکرده اند ؟ آیا رایج کردن آموزش قرآن در مدارس کار اشتباهی بوده و آیا امام در پیام حج اصالح خود به علما حوزه ها و جوانان برونند . نغمه نند که روی آیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قرآن ،

دادن خودتان به آیت . . . منتظری داشتید و این در حالی بود که مکررا مواضع گذشته خود را انحرافی ، افراطی و ذهنی مینامیدید . برای من و بسیاری دیگر این سؤال مطرح شد که منظور شما چیست ؟ کدامیک از مواضع آیت . . . منتظری انحرافی و افراطی و . . . است . و کدامیک از مواضع ایشان با اصول انقلاب اسلامی و خط امام مطابقت

افشان حوزه هاست و در سایه آن هزاران نفر کادرسازی شده و میلیونها نفر از آن استفاده میکنند از القات و خط دهیهای شماست؟ آیا علاقه وافر ایشان و نیرویی که روی ایشان درس گذاشته اند میتواند القایی و غیر خودجوش باشد؟ آیا اینکار ایشان مورد تأیید امام نیست؟

آیا محل فقهی مسئله احتکار از جانب ایشان که از مشکلات انقلاب است، میتواند القایی و خط دهی دیگران باشد؟ آیا شما چنین صلاحیت فقهی را دارید؟ آیا شما نشنیده‌اید که امام خمینی فقه‌های شورای نگهبان را در رابطه با مسئله تعزیرات به آیت... منتظری ارجاع دادند؟ آیا نمیدانید که معنی اینکار در قید حیات امام چیست؟ آیا این صلاحیت ذاتی آیت... منتظری میتواند القایی باشد؟

اساساً کدامیک از شخصیت‌های مملکتی این مقدار ملاقات و برخورد با جناح‌های مختلف مردم دارند؟ شاگردانشان گرفته تا دیگران؟ شما که معترف بودید که درب بیت آیت... منتظری بر روی همه جناحها از رسالت و جامعه مدرسین گرفته تا مسئولین و رزمندگان و طلاب و شخصیت‌های سیاسی باز است پس با کدام معیار شما خود را خط دهند معرفی کردید؟ آیا اصطلاح "خط امام در کلام آیت... منتظری" را نشنیده‌اید؟

دهند. اگر شما در گذشته چنین وظیفه‌ای را انجام میدادید چرا امروزه آن عنوان "خط دادن" میدهید؟ آیا معتقد شده‌اید که نیاستی مجتهد به روح زمان واقف باشد؟ و آیا توجه دارید که این تعبیر "خط دادن" در جهت قطع ارتباطات مردمی ایشان است؟ اگر همه مردم و نیروها بپذیرند که ارسال تحلیل و گزارش به امام و آیت... منتظری خط دادن به آن دو بنزگوار است و از چنین کسب‌وکاری خودداری کنند آیا این امر مقدمه قطع ارتباطات مردمی و محل رجوع بودن آنان نیست؟ آیا اینکار با خط امام و آیت... منتظری مطابقت دارد؟

آیا شعار پرشور آزادی قدس که اساس خط مشی جهانی آیت... منتظری است و هیچکس در قدس باهوی ایشان شکی ندارد، یک شعار انحرافی است؟ آیا این شعار مورد تأیید امام نیست؟ آیا امام روز جهانی قدس را برای اولین بار اعلام نکردند؟ آیا شعار "الایوم ایران غدا" فلسطین شعار تو ده‌های میلیونی روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن نبود؟ آیا این شعار میتواند خط دهی شما باشد؟

آیا اصرار تا گردید ایشان به اصلی بودن مسئله جنگ و اهتمام ایشان در پاسخگویی به نیازهای فکری، مسیح انسانی و تدارکات جبهه‌ها، امری انحرافی و القایی است؟

آیا کلام آیت الله منتظری در رابطه با

شما که معترف بودید که درب بیت آیت الله منتظری بر روی همه جناحها از رسالت و جامعه مدرسین گرفته تا مسئولین و رزمندگان و طلاب با زاست، پس با کدام معیار شما خود را خط دهند معرفی کردید؟

مردم صحبت‌های آیت... منتظری را تفسیر صحبت‌های امام دیده‌اند. خوب میدانید که یکی از لوازم اجتهاد علم به زمان و آشنایی به روح جامعه است. و لازمه آن شنیدن افکار و تحلیل‌های مختلف و گزارشات گوناگون است. بر همه نیروها و مردم است که مجتهد و رهبری را در جریان مسائل جامعه قرار

رزمندگان عراق و توجه دادن آنها به کادرسازی و قیام در درون عراق همان سخن امام نیست؟ امام خطاب به مردم عراق گفتند: "قیام کنید و لویک قیام خفیف". آیا این سخن ایشان نیاز امت اسلامی ایران عراق نیست؟ آیا این صحبت ایشان میتواند یک موضع انحرافی و یا خط دهی دیگران باشد؟

حتی اگر شما هم پیشنهادی در این مورد به ایشان کرده باشید این نقطه مثبت شما بحساب می‌آید و نه یک موضع انحرافی.

آیت... منتظری سالهاست که درس "حرکت جوهریه" را میدهند و با آن خو گرفته‌اند و البته توجه دادن مردم عراق به قیام درونی از اعتقاد ایشان به این اصل نشأت میگیرد و نه الزاماً از خط دهی، این یا آن.

آیا اصرار چندین ساله ایشان به اصلاح وضع زندانها و اعتراض به شیوه "شکنجه به منظر اعتراف" در روشهای بازجویی و اصرار ایشان به اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی، یک موضع انحرافی است؟ آیا این موضع مورد تأیید امام نیست؟ آیا عفو زندانیان غیر محارب و بی خطر که به همت آیت... منتظری انجام گرفت با تأیید امام نبود؟ مگر آقای مجید انصاری در مصاحبه از قول امام چنین مطلبی را نقل نکردند؟

آیا اصرار آیت الله منتظری بر خودکامی و عدم تکیه بر درآمد نفت، مخالف مواضع امام است؟ آیا بنظر شما این خط ایشان انحرافی است؟

آیا اصرار ایشان بر لزوم رفع تبعیض در جامعه، مخالفت ایشان با کلفد بازی، و معطل کردن بی جهت مسردم در ادارات موضعی انحرافی است؟ آیا نصیحت‌های حکیمانه ایشان در مورد لزوم بکارگیری شیوه جذب و هدایت جریانهای اجتماعی، بجای شیوه دفع، موضعی انحرافی است؟ آیا این مواضع میتواند نتیجه خط دادنهای شما باشد؟

آیا اصرار ایشان بر حذف تشریفات و تجملات از زندگی مسئولین و حاکمان امر انقلاب انحراف و مخالفت با امام است؟ آیا بیاد ندارید که امام از توصیف بیگان بعنوان حداکثر تشریفات نام بردند؟

متوجه نشدم که شما کدام موضع انحرافی را به ایشان القا کرده‌اید و در کدام سخن ایشان برای منحرفین طلیعه خوشبختی می‌دیدید؟ شما بایستی توجه میکردید و بکنید که هنر اسلامی و انقلابی آیت الله منتظری این بوده است که با شما صادقانه برخورد کردند و شمارا از گرداب خط

مشی غلط قبل از انقلاب نجات دادند و با تکیه بر نقاط مثبتی که در شما می‌دیدند شما را در خدمت به انقلاب و مبارزه بر علیه امپریالیسم در واحد نهضت‌ها فعال کردند به این امید که ضعف‌هایتان را تصحیح کنید.

نمیدانم آیا وقت کردید که بنام انتقاد از خود چه کاری کردید و چه مواضعی را به نقد و بررسی کشیدید یا مواضع امام و آیت... منتظری را؟ چگونه متوجه چنین چیزی نشدید؟ نمیدانم چرا مجریان امر متوجه چنین قضیه‌ای نشدند؟

آیا صحبت‌های آیت الله منتظری در حمایت از مستضعفین افغانستان و فلسطین و لبنان و مصر... همان فریاد امام و انقلابیون ۲۲ بهمن نیست؟ آیا این مواضع میتواند انحرافی و یا القایی باشد؟

آیا این مواضع ایشان برای افراطی‌ها و منحرفین طلیعه خوشبختی آینده را ایجاد کرده است؟

عشق ایشان را به امام چه میدانید؟ شاید منظر شما از انحراف نصیحت‌های مشفقانه ایشان به فریب خوردگان گروه‌های تروستی است. و شاید منظر شما صحبت‌هایی است که ایشان در مورد توأین مینمایند و ضرورت توجه به آنها را در جامعه کوشش میکنند. آیا نمیدانید که امام مسئولیت نظارت بر امور زندانها را به ایشان واگذار کرده‌اند؟ آیا نمیدانید که این روش اسلامی انقلابی ایشان چه اندازه به رهبران منحرف گروه‌های تروستی ضربه زده است؟ آیا نمیدانید که بخاطر همین روش‌های هدایتی و انسان ساز ایشان بیش از ۹ ماه است که رجوی اصلیتین خطر را "اصلاحات در دل انقلاب" و آیت... منتظری معرفی میکند؟ خوب است شما این مسئله را در مصاحبه‌های دیگر روشن کنید و بجای طرح کلی که "من خط میدادم" مشخص کنید منظورتان کدام موضع گیری ایشان نتیجه خط دادن شما بوده است؟

آیا مخالفت ایشان با خلع سلاح نیروهای ضد صهیونیست در لبنان موضعی انحرافی است؟

آیا موضع پیامبرگونه ایشان در پیشنهاد برگزاری هفته وحدت شیعه و سنی در جهت از بین بردن زهنیت‌های تاریخی و استعمار ساخته موجود بین این دو جماعت، موضع انحرافی و افراطی است؟ آیا مواضع امام را مخالف این مواضع ایشان میدانید؟ جدای از صحبت‌های فوق، مواضع آیت ا... منتظری با مواضع شادرو موارد متعدد متفاوت بوده است.

بطور مثال نظر ایشان در مورد امام و جنگ، نظر ایشان در مورد حفظ و تقویت و اصلاح انقلاب از طریق ماندن و خدمت کردن افراد دلسوز و معتقد به نظام جمهوری اسلامی، نظر ایشان در مورد نحوه برخورد با نقاط ضعف شخصیتها و مخالفت ایشان با کوبیدن ولجن مال کردن و منسوزی کردن شخصیت‌های دلسوز و صاحب نظر از هر جناح، نظر ایشان در مورد نحوه برخورد با بازار و عرضه و تقاضا

بر میگردانید. اینها "خط دادن" نمیگویند، بلکه با گوش دادن به پیشنهادات شما میخواستند از یک طرف شما از این طریق رشودی بنمایید و از طرف دیگر ایشان هم در جو افکار موجود جامعه قرار گرفته و اجتهادی زنده و متناسب داشته باشند خدا را شکر میکنم که ما را از نعمت اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی و امام و آیت ا... منتظری برخوردار ساخت و خداوند را شکر میکنم که در حال درگیری با ظلم و کفر کمپ دیپلماسی و صدام هستیم.

امید وارم با صحبت‌های شما هوشیارانه برخورد شود تا ما را دامن بزرگانسی، مدتی به غبار ابهام آلوده شده و سایر جنجال‌های بی مورد، سطحی و پست و ریشه یابی عمیق، جو جنگ در جامعه افست کند و از هان از جنگ منحرف شود و زمینه مساعدی برای توجیه صلح و سازش بدتر از جنگ فراهم آید.

۶/۱۰/۶۵
 لطف ا... میثی
 تلفن ۳۵۳۵۶۸
 رونوشت جهت اطلاع به امام خمینی
 آیت ا... العظمی منتظری
 دلسوزان انقلاب
 مطبوعات کشور

آغوش باز برای همه یا تنهایی برای هدایت شدگان

ظریفی پس از شنیدن سخنان حجت الاسلام محمد علی انصاری در دانشگاه تهران و دیدن آن بیانیته بخشی از دانشجویان صلحان دانشگاه تهران که "هر وقت به قم، بیست آیت الله منتظری میرفتیم می دیدیم که اشیها و لیبیرالها میثیها آنجا بودند... می گفت: اگر فرض را بر این بگذاریم که امام

"هر وقت" درست باشد و هر وقت ایشان به قم، بیت آیت الله منتظری می رفته اند این جماعات آنجا بوده اند... اگر بپذیریم که ایشان اطلاع چندانی از مواضع و تحلیل های این جریانها نداشته و از مواضع نهضت مجاهدین در مسائل اساسی ای مانند نظام حکومتی، جنگ، صدر انقلاب مالکیت، رهبری امام، روش شناخت و... مطلع نیستند... و بر فرض اینکه ایشان از:

مواضع نهضت مجاهدین (میثیها) در دوران سلطنت هیچ اطلاعی ندارند، از اختلاف های اصولی این جریان با جریان انحرافی رجوی اطلاعی ندارند، از سیر فعالیت های این جریان بعد از انقلاب مطلع نیستند، از مقابله با تجزیه طلبی در گنبد خبر ندارند، از شهدا و مجروحین و معلولین تقدیم شده این جریان در طول دفع تجاوز مطلع نیستند، از مواضع منطقی و ویرانگر این جمع در برابر حجتیه شریعتمدار، بنی صدر خبر ندارند، سلسله مقالات روش شناخت و فقه امام خمینی را در نشریه راه مجاهد نخوانده اند، از سلسله مقالات نوشته شده در تبیین جنگ اسلام و کفر و برخورد فعال با نقاط ضعف و وضع جنگ خبر ندارند و...

و بر فرض اینکه بپذیریم که اینهایی که به بیت آیت الله منتظری مراجعه می کنند منحرف اند، آیا اساساً مراجعه به یک فقیه مجتهد و مرجع اشکال شرعی و مکیبی دارد؟ آیا آنها به قولی هدایت شده هاید، حق مراجعه به بیوت مراجع را داشته باشند؟ و با عبارت دیگر آیا مراجع تنها رهبر آدمهای هدایت شده به صراط مستقیم اند؟ و در قبال آنهاست که به نسبتی از هدایت دور مانده اند مسئولیتی ندارند؟

آیا واقعاً نظر هر مرجع تابع جو خوب و باید اطراف او می باشد؟ اگر چنین باشد با این تحلیل، ایشان با توجه به مواضع مسئولین نظام واران نزد یک امام در کتاب "یادواره فجر" چه

تبیینی از مواضع انقلابی و قاطع امام در مورد جنگ دارند؟ آیا سیره حضرت علی (ع) در دوران پنج ساله ایشان این بوده است که تنها هدایت شده ها امکان دسترسی به ایشان را داشته اند؟

بفرض انحراف آیا بهتر است که آدم های منحرف حرفهایشان را به مراجع و مسئولین بزنند و با سفارتخانه های آمریکا و شوروی و ادبهای بیگانه؟ آیا وقتی فقیه رهبر دینی حکومت تشکیل داد، مسئولیت همه افرادی را که در نه حکومت او هستند (حتی خانواده های معدومین و...) واپس عهده نمی گورد؟ وقتی درب خانه اش بر روی آنها هم باز بود و حرفهایشان را شنید و حقوق آنها را به دیگر کارگزاران نظام منعکس کرد آیا میشود گفت که او در خط منحرفین و... رفته است؟

دوست ظریف ما میگفت، اگر بپذیریم که در بیت ما باید بروی عده ای باز و بروی عده ای بسته باشد، آنوقت خود ما عملاً حیطه حکومت را محدود به بخشی از مردم ننموده ایم و گرایش بسوی مراجع منحرف و مخالف نظام را شروع نکرده ایم؟

دوست ظریف ما میگفت: البته بگذریم که پیامبران و مصلحین دینی همواره خود در میان مردم کوچی و بازار می گشته اند و پیام الهی را به آنها می رسانده اند و در دل همه گوش می کرده اند، ولی حالا چه شده است که پیروان انبیا تحرک انبیا را در بیوت ثابت خلاصه کرده و تازه در بیوت راهم بروی همه بازنمی گذارند بلکه تنها بخشی از مردم حق مراجعه به آنها را دارند و تازه مراجعه به بیت با ملاقات با مرجع هم تفاوت دارد و در اکثر موارد امکان ملاقات با خود مرجع هم وجود ندارد.

والسلام

توضیح

مطالب این شماره همگی تا قبل از ۶۸/۲/۲۵ تنظیم شده است.

خبرنامه مجلس

نظرات نمایندگان

پیرامون اصلاح قانون اساسی

صافی * نماینده اسد آباد کیهان ۶۸ / ۲ / ۵

... بنظر من حذف قسمت نخست وزیری به صلاح نظام و انقلاب نیست. زیرا دادن اختیار به ریاست جمهوری میتواند در آینده بسیار خطرناک باشد و به ظهور دیکتاتوری منجر شود. چراکه ممکن است معاونین و مشاورین به راحتی اوضاع را آنگونه که میخواهند جهت دهند و بایاند و گروه و جناح خاصی سرنویشت یک ملت را در دست بگویند. ثانیاً نخست وزیر از طریق نمایندگان مردم انتخاب میشود و احتمال اشتباه تصور نیست و او در مقابل مجلس جوابگوست.

* آستانه * نماینده سرینداراک کیهان ۶۸ / ۱ / ۳۰

" در مورد اصلاح بعضی از اصول قانون اساسی یا تضمین آن هیأتها هر مرجع محترمی که مسئول این کار است قبل از کار روی برخی اصول به این نکته توجه شود که در ظرف ده سال گذشته و تراکم حوادث و وقایع مهم و پیش بینی نشده ای که برای انقلاب اسلامی و نظام حکومتی ما پیش آمده آیا فرصت اجرای امور بر اساس قانون اساسی پیدا شده و یا نه؟ و قبل از هر اقدام نارسائی وضع اصول مورد نظر به اطلاع مردم رسانده شود. "

کیهان - ۶۸ / ۱ / ۳۱۳۰

- موسوی لاری : قانون

قانون راه حل تمام مشکلات را ارائه دهد .

- حسینی نماینده اراک : امروز دشمنان اسلام و ایران و آنها کسی که بی ثباتی نظام را میخواهند و بلکه حذف آن را، شترصد فرصت برای بی اعتبار کردن قانون اساسی و بلکه تمام قوانین معتبر و مشروع کشور هستند . من با توجه به نواقص اجرائی قانون تجدید نظر را لازم میدانم و کسی فکر میکنم با توجه به شرایط فعلی و جو خاص مملکت به موقع دیگری موقوف کنیم تا اصلاحات واقعی در یک جا آراستری و بایک کارشناسی متقنی انجام گیرد و مجدداً دچار نواقصی به نحو دیگری نمائیم .

- اگرهی * نماینده سمنان : ... توانهای نوسان دار اقتصاد کشور و اتکالی به درآمد تک محصولی نفت و رخدادهای گوناگون و وسعت گسترده کشور نشان داد که اصول نخستین قانون اساسی بسیار ایده آل است . این ایده آلهای با توجه به امکانات کشور امکان پذیر نیست

- شرعی * نماینده قم : قسمتی از اصول قانون اساسی مربوط به مسائل ریشه ای نظام است که از مکتب گرفته شده مانند اصل دوم ، چهارم و اصل پنجم و قسمتی دیگر در راستای تحقق بخشیدن به اصول ریشه ای است مانند اصل یکم و پنجم و هفتم و بعضی قیودی که در اصل یکم و هفتم آمده است . بدیهی است راه اجرائی رسیدن به اصول ریشه ای متفاوت است و معمولاً با اجرائی قبیل اصول مشکلات اجرائی در طول زمان مشخص میشود و تغییر در شیوه اجرا با حفظ خصوصیات است که اساس اصول ریشه ای ثابت بماند

- صالح آبادی * نماینده مشهد : ... اینجانب تغییر قانون اساسی را در شرایط فعلی به صلاح نمیدانم و چنانچه نظر امام امت بر این باشد که پایه ای از اصول آن اصلاح و یا تغییر نماید فقط با تغییر یا اصلاح حساب شده مربوط به بخش رهبری و قوه

قضائیه هستیم . در صورتی که قرار باشد اصول دیگری از نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی که خونبهای مبارزات ملت مردم مسلمان ایران میباشد تغییر نماید لازم است مجلس خبرگان و سایر مؤسسان ... تشکیل شود

- سیدحسین حسینی * نماینده شاهرود : ... جمعی قائلند که به جای رهبری رهبریشوای رهبری که در قانون اساسی ذکر شده در آینده جایگزین شود . این نظر بایافت فرهنگی مذهبی کشور نامناسب نیست . طبیعی است شوای رهبری نمیتواند تقدسی داشته باشد . فرامین شوای تنها می تواند ارزش قانونی برای مردم ما داشته باشد نظر دیگر این است که مرجعیت از رهبریت جدا شود . بنظر من از بدترین نظریات این نظریه میباشد . زیرا اگر این امر صورت پذیرد ، مشروعیت نظام و اساس ولایت فقیه که عمود خیمه نظام است از هم خواهد پاشید احکام قوه قضائیه و کلیه مصوبات دولت دیگر ارزش دینی و مشروعیت نخواهد داشت . اضافه بر این جنبه در مرحله عمل هم این دچار مشکل اساسی خواهد شد زیرا همیشه ما مرجع را در مقابل رهبر و پادشاه شورای رهبری خواهیم داشت و در بین مردم ما هم همیشه مرجع را بر رهبر مقدم میدانند و جنگ همیشگی بین مرجع مقدس و مقدم در نظر مردم ولی در عین حال بی مسئولیت ، بارهبر پادشاهای رهبری که مسئولیت دارد ولی از مقبولیت شرعی و نامه مرجع برخوردار نخواهد بود

- ملک آسا * نماینده ملای : ... در قانون در مورد مصونیت نمایندگان مردم اصلی وجود ندارد و برای تغییر در قانون اساسی اصلی شاهده نمی شود

- شعله سعدی * نماینده شیراز : ... اولاً قانون اساسی در یک وضعیت انقلابی غوغای و با عجله تهیه شد و تحت تأثیر جو سیاسی موجود رقم خورد و این وضعیت خاص و عجله بی مورد سبب شد که بسیاری از واقعیتها از چشم خبرگان دور باشد تا آنجا که حتی عنوان مجلس را مجلس

شورای ملی نوشتند . ثانیاً "ترکیب خبرگانی که پیش نویس آن را تهیه کردند ترکیب مشترکی از زنیسروهای لائیک و روحانی بود و همین جهت محصول آنها یعنی قانون اساسی ترکیبی از تفکر لائیک و روحانی و مخلوطی از نهاد های حکومتی عرفی و مذهبی می باشد که منشأ یکی "حاکمیت مردم" است و منشأ دیگری "حاکمیت خداوند" و اکثر مشکلات قانون اساسی ناشی از همین دوگانگی منشأ حاکمیت است . ثالثاً "فقدان یک تجربه حکومتی اسلامی و عدم آشنایی کامل به مشکلات عملی و اجرایی باعث شد که قانون اساسی مجموعه ای از آرزو ها ، آرمانها و ایده آلهای غیر عملی بالا اقل صعب الحصول گردد ضمن تأکید نقاط ضعف قانون اساسی ، بیشترین لطمه را از عدم اجرای همین قانون اساسی میدانم . اگر حریم قانون اساسی شکسته نمیشد با همه اشکالات موجود باز وضع بگونه ای دیگر بود . در مورد زمان و شرایط مناسب برای تصویب قانون ، هم اکنون ما در وضع عادی بسر نمی بریم . . . گویانکه بعضاً گفته می شود که طرح قضیه تغییر قانون بخاطر مسئله ریاست جمهوری است . . . بهرحال باید توجه داشت که از تعجیلات غیر ضروری پرهیز شود و جو سیاسی خاصی تغییر قانون اساسی را دامن نزند . . ."

— محمدی ساوجی " . . . اهم مواردیکه از دیدگاه بنده باید مورد اصلاح قرار گیرد ؛ الف — رهبری ؛ اصلاح بعضی از اصول مربوط به رهبری اخیراً " و از زمانیکه آیت الله منتظری دامت برکاته استعفا نمودند توسط بعضی مطرح گردیده است . در این زمینه چند احتمال متصور است :

۱ — حفظ اصول مربوط به رهبری به شکلی که اکنون در قانون اساسی ملاحظه میشود . یعنی رهبر باشورای رهبری ، فقیه جامع الشرایط آگاه به زمان و مدبر و مدبر و مرجع تقلید اکثر آحاد ملت بالا اقل مرجع تقلید جمعی از مردم باشند .

۲ — این اصول اصلاح شوند و شرط مرجعیت تقلید برداشته شود و به

عبارت دیگر رهبری سیاسی جامعه از رهبری دینی و مرجعیت جدا گردد .

۳ — حذف اصول مربوط به رهبری .

احتمال دوم و سوم از حیث نتیجه مشترکند و برای آینده انقلاب اسلامی وحتى دوام و بقا " مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ضرر و خطرناک است و زمینه ساز جدایی دین از سیاست و حذف ولایت فقیه از حکومت است .

ب — اصول مربوط به قوه مقننه و شورای نگهبان ، اصول مربوط به قوه مجریه و قضائیه برای تصویب متمم و یا اصلاحیه قانون اساسی بهترین و نیرومندترین شیوه آن است که نخست گروهی مأمور تهیه پیش نویس شوند و سپس اعضای مجلس خبرگان برای بررسی و تصویب پیش نویس مستقیماً توسط مردم انتخاب گردند و در نهایت مصوبه مجلس خبرگان به آراء عمومی گذاشته شود . "

حتماً نباید جاسوس بود تا در خدمت آمریکا بود . نوع بینش و تفکر و حضور در جوامع آمریکایی و غربی میتواند خطرناک باشد . بسیاری از فرنگ رفته ها و تحصیل کرده های غرب شکار خوبی برای دام آنها هستند در کنار این افراد باید منافقین لیبرالها ، حجتیه ها و متحجرین و مقدس نماها را نیز باید نام برد

نمایندگان مجلس و سیاست خارجی

" سیاست خارجی ما ضابطه با " " معیارهای انقلاب نیست "

" حائری زاده نماینده بیرجند "

رسالت ۲۷ / ۱۲ / ۴

" . . آنچه حضرت امام رهنمود می دهند و معیارهای انقلاب اسلامی که در داخل مطرح است ، در خارج چهره سیاست خارجی متفاوت با آن و گاه مغایر و مخالف آن است . زندگی

اشرفی بعضی از سفرا و کارداران . . . سفره های رنگین با ارز خارجی و هزینه های سنگین ، نگاهی به بافت مخصوص وزارت خارجه ، خیلی هایشان فرنگی مآبهای اسلامیزه و ایرانیزه اند . "

" موسوی لاری نماینده تهران رسالت ۲۷ / ۱۲ / ۲

" . . . شیوه هایی که برای نزدیک شدن به کشورهای از جمله عربستان ، کویت و انگلستان بکار گرفته شده فاقد مایه انقلابی و تنهسی از حداقل رعایت عزت و شرافت مسلمانان آزرده ایران است . . . زمانی اینگونه روابط برای ما ارزش دارد که ارزشهای انقلاب ما حفظ شود . "

" چرا مجلس در جریان پروا بط " " خارجی جمهوری اسلامی " " قرار نمیگیرد ؟ "

امام بار دیگر خطر ناگین ، مارفین و قاسطین را بیان کردند ؛

— خطر سرمایه داران بسی در و مرفهین خدانشناس . . . اینان همچون علی موضع گرفتند ، جعل راره انداختند . — خطر روشنگران سیاسی ، کسانیکه هرگز معتقد به روحانیت راستین نبوده و نیستند و حقیر بارها گفته ام که اینها اسلامشان با اسلام متفاوت دارد کسانیکه با پیروزی انقلاب روی کار آمدند و همان روزها فریاد امام را بلند کردند . — سوم خطر خوارج و کسانیکه خود را انقلابی تر از امام میدانند . کسانیکه در مورد جنگ همچون خوارج سخن میگویند و عمل میکنند ، کسانیکه فریاد می زنند ارزشهای انقلاب از دست رفت ، شعارهای اول انقلاب مورد اصول انقلاب فراموش شد و از تربیون مجلس و غیر مجلس هدای و اسلامشان بلند میشود . . . هر روز به بهانه های مسئولین شنیده میشود که ما می خواهیم شخص از شخصیت های کشور را مورد روابطمان را با رژیم حجاز عادی کنیم . با حمله قرار میدهند . . . و بالاخره کدام معیار و ملاک ، حداقل برای نمایندگان مجلس روشن نیست کسی که امروز در خط نخست وزیران و وزیران کشورهای خارجی به کشور دعوت می گردند بدون اینکه گترین شورتی را با نمایندگان بنمایند و با وزیران و نخست وزیر به کشورهای دیگر مسافرت میکنند ، بدون اینکه مجلس

" عابدی نماینده بهبهان رسالت ۲۷ / ۱۲ / ۲

" . . . یکباره از زبان بعضی مسئولین شنیده میشود که ما می خواهیم شخص از شخصیت های کشور را مورد روابطمان را با رژیم حجاز عادی کنیم . با حمله قرار میدهند . . . و بالاخره کدام معیار و ملاک ، حداقل برای نمایندگان مجلس روشن نیست کسی که امروز در خط نخست وزیران و وزیران کشورهای خارجی به کشور دعوت می گردند بدون اینکه گترین شورتی را با نمایندگان بنمایند و با وزیران و نخست وزیر به کشورهای دیگر مسافرت میکنند ، بدون اینکه مجلس

دلیل مسافرت و با مواد مذاکره آنان را بداند . در همین سفر آقای نخست وزیر به ترکیه اعزام میگردد که قرارداد ۲ میلیارد دلاری مبادله نفت و کالاهای اساسی بین ایران و ترکیه امضا میشود بدون اینکه مجلس در جریان باشد . "

گسترش روابط با اروپا و آمریکا ؟

" صدقیانی نماینده سلماس رسالت ۲۷ / ۱۲ / ۳

" . . در دو سال اخیر ارتباطات ما با کشورهای آفریقایی کاهش چشمگیری را نشان میدهد و در عوض ارتباطات با کشورهای اروپایی و آمریکایی روگسترش است . "

ناطق نوری رسالت ۲۷ / ۱۲ / ۸

امام بار دیگر خطر ناگین ، مارفین و قاسطین را بیان کردند ؛

— خطر سرمایه داران بسی در و مرفهین خدانشناس . . . اینان همچون علی موضع گرفتند ، جعل راره انداختند . — خطر روشنگران سیاسی ، کسانیکه هرگز معتقد به روحانیت راستین نبوده و نیستند و حقیر بارها گفته ام که اینها اسلامشان با اسلام متفاوت دارد کسانیکه با پیروزی انقلاب روی کار آمدند و همان روزها فریاد امام را بلند کردند . — سوم خطر خوارج و کسانیکه خود را انقلابی تر از امام میدانند . کسانیکه در مورد جنگ همچون خوارج سخن میگویند و عمل میکنند ، کسانیکه فریاد می زنند ارزشهای انقلاب از دست رفت ، شعارهای اول انقلاب مورد اصول انقلاب فراموش شد و از تربیون مجلس و غیر مجلس هدای و اسلامشان بلند میشود . . . هر روز به بهانه های مسئولین شنیده میشود که ما می خواهیم شخص از شخصیت های کشور را مورد روابطمان را با رژیم حجاز عادی کنیم . با حمله قرار میدهند . . . و بالاخره کدام معیار و ملاک ، حداقل برای نمایندگان مجلس روشن نیست کسی که امروز در خط نخست وزیران و وزیران کشورهای خارجی به کشور دعوت می گردند بدون اینکه گترین شورتی را با نمایندگان بنمایند و با وزیران و نخست وزیر به کشورهای دیگر مسافرت میکنند ، بدون اینکه مجلس

" دستگاه اطلاعاتی کشور با -
" فراماسونها و انجمن حجتیه چه -
" برخوردی داشته است؟ "

و دستهای اینها قطع نشده ، باید کار
اطلاعاتی دقیق شود . "

" بنشین جاسوس پرور نمیز -
" خطرناک است "

" موسوی لاری " نماینده تهران

رسالت ۲ / ۱۲ / ۲۷

" برادران عزیز مسئولین زیربط در
وزارت اطلاعات به حق در ارتباط با
منکرات ، رشوه خوارها و حساسیتهای
لازم در مقابل گروههای انتقاطی
و چپ فعال بودند . سئوالی که در
اینجا مطرح میباشد این است که چرا
وزارت اطلاعات در ارتباط با مسائل
مربوط به فراماسونری و تشکیلات آنها
که مثل موربان ریشه انقلاب برآمده
حساسیت لازم از خود نشان
نی دهند ؟ چگونه است که در ارتباط
با فعالتهای انجمن حجتیه و تشکیلات
این چنینی حساسیت لازم از خود
نشان نمیدهند ؟ "

" مجید انصاری " نماینده فرزندان

رسالت ۲۰ / ۱۲ / ۲۷

" ... در ارتباط با کار روی نفوذ
حوزه ها و دستهای پنهان استکبار ،
خصوصاً فراماسونری که بعد از انقلاب
روی آن هیچ کار نشده و ابسادی
فراماسونری در همه شئون چنگ -
اندازی کرده بودند قبل از انقلاب

" همواره به اعتماد جهانی -
" مستضعفین نیازمندیم "

" بو طالبی " نماینده بوئین زهرا

رسالت ۸ / ۱۲ / ۲۷

" ... باید در حمایت از نهضت های
اصیل ، منافع آنان قربانی سیاست -
بازبها نشده که ما بیش از هر چیز به
اعتماد جهانی مستضعفین نیازمندیم
و باید در حل وضع مشکلات آنان نیز
فعال بوده و در بحرانها آنها را تنها
نگذاریم . در این راستا در حمایت
نهضت فلسطین و حزب الله لبنان
نیازمند تمهیدات بیشتری باشیم . "

" اعتقاد عمیق شهید -
" مطهری به عدالت اجتماعی "

" صفائی " نماینده اسدآباد

کپهان ۵ / ۲ / ۲۸

" شهید مطهری معتقد بود اگر
انقلاب عدالت اجتماعی را برقرار نکند ،
به اهدافش نخواهد رسید . افرادی
که این روزها به تحلیل از مقام این
شهید می پردازند ، انتظار می رود که
نظرات و یادداشت های اقتصادی ،
مشخصاً کتاب ارزشمند و مظلوم " مبانی
اقتصاد اسلامی " این مفکر شهید
را از مظلومیت بدر آورند و مقدمات نشر
و پخش این کتاب را فراهم سازند ، چرا
باید نظرات ایشان محبوس و محصور
باشد . "

" وحدت ملی ضامن بقای نظام "

" فرض پر " نماینده آستارا

رسالت ۴ / ۱۴ / ۲۷

" ... تاجدید نظراساسی در
آئین کشور داری به عمل نباید ، تا
تغییر بنیادی در شیوه های مدیریت
کشور صورت نگیرد ، تا پیشنهاد های
تنگ نظران حاکم های خود را به
سعه صدر و گشاده رویی برخورد های
بلند نظران نسپارد ، تا پیشنهاد های
اصولی و اندرز های شفقانه در خصوص
مسائل ملکی بی هیچ تحلیل و تعمق
مردود تلقی شود ، ... تا زمانیکه
همه مشکلات و ناراحتیها به حساب
استکبار جهانی گذاشته شود ... هر
گونه تلاش توصیه و تشویق برای رهایی
کشور از وضع موجود بی نتیجه است .
وقتی به این نتیجه رسیده ایم که باید
با دنیا ارتباط داشته باشیم آیا بهتر
نیست نخست دست دوستی و محبت
به سوی افراد و گروه های معتقد
به نظام و انقلاب ولی منتقد به هیئت
حاکمه دراز کنیم . من اطمینان دارم
که وحدت ملی نظام جمهوری اسلامی
رابیسه خواهد کرد . "

بقیه در صفحه ۲۵

تمرکز تشکیلاتی یا ...

استدعا میشود که به جای کار احزابی به
اصلیترین مسئله یعنی پر کردن خلأ فقهی
پرداخته و از موضع بالاتر و کیفیتری به
سازماندهی و هماهنگی نظام جمهوری
بپردازند . مسئله فوق بسیار جدی است و
تاکید زیادی هم روی آن داریم چرا که
به نظر ما آنچه موجب رکود کارها شده ،
اختلافات بینشی بوده نه ضعفهای
تشکیلاتی . عنوان مثال یکی از فقهای
شورای نگهبان گفته بودند " ج " یا تقسیم
زمین به نفع مستضعفین بوده ولی مشروع
نیست . ولی در مقابل قانون کار آقای مهندس
توکل مشروع بوده و به نفع مستضعفین نیست
بنظر میرسد جدایی انداختن بین شرع

و مستضعف و در مقابل هم قرارداد ان این
دو اصلیترین مشکل انقلاب است و حل
آن هم اصلیترین نیاز می باشد .

امام امت مدت دو سال است که کار روی
اسلام محمدی و مرز بندی آن با اسلام
امریکایی را تاکید می کنند .

بعنوان مثال گفته اند اگر حوزه های علمی
ما روی اسلام امریکایی کار می کردند ، الان
شهید عارف حسین حسینی در بین ما بوده
بنظر میرسد نزدیک به دو سال است که
امام هم در ریشه یابی خود به ضرورت کار
ایدئولوژیک رسیده اند .

امید داریم نظام جمهوری اسلامی در
زمینه پیشنهادی ذیل سمینارهایی تشکیل
داده و آنها را پیگیری نماید .

۱- در زمینه شناخت اسلام محمدی با

شبهه های تفصیلی راهنمای عمل ان

۲- در زمینه شناخت اسلام امریکایی با
شیوه های تفصیلی و مرز بندی آن با اسلام
محمدی .

۳- در زمینه تشکیلات شبکه اسلام
امریکایی و عناصر و روابط آن .

ضمناً پیشنهاد مقطعی ما برای بازنگری
به قانون اساسی این است که استدلال بر
هر چیز حاکم شود . مثلاً اگر شورای نگهبان
لا یحهای را تصویب یا رد میکند دلایل آن
در مطبوعات چاپ و در دسترس مردم قرار
بگیرد .

گفته میشود ایران اسلامی بیش از هر گرایش
فرزند استدلال است ، امید داریم
همچنانکه استدلالهای مجلس خبرگان
چاپ و در دسترس مردم قرار گرفت ،
استدلالهای مطرح شده در خبرگان رهبری و
شورای بازنگری به قانون اساسی چاپ و در
دسترس عموم قرار بگیرد .

پدیده سیاسی اجتماعی اعتیاد در زمره مسائل مهمی قرار دارد که علیرغم اهمیت فراوان ضرورت پرداختن به آن، همچنان لاینحل مانده است. این در حالی است که گستردگی تبعات و پی آمدهای مرض مشغوم اعتیاد در جامعه، دیرپست زنگهای خطر را بصدا در آورده است و حساسیت و بیفتل عنایت کافی و عاجل مسئولین امر را طلب می نماید. اضافه بر این، افزایش تعداد افراد معتاد حساسیت مردمی لازم که پشتوانه و دستمایه مفید و ضروری هر اقدام انقلابی است را نیز بوجود آورده است.

البته پس از مدت ها بحث و تبادل نظر پیرامون "بیمار" یا "مجرم" بودن معتاد مصوبه مورخه ۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام تلویحاً معتاد را "مجرم" شناخت و پس از مهلتی شش ماهه برای ترك اعتیاد مجازاتهای کیفری شدیدی در نظر گرفت. بدیهی است در کنار ضرورت برخورد قاطع برای زدودن آثار شوم و منحوس اعتیاد بایستی با تشخیص عوامل گوناگون دخیل و زمینه ساز "جرم" اعتیاد طرحی جامع و مفید ارائه گردد و لازم است که این سیر و انسجام و هماهنگی در مرحله عمل قبل از هر چیز

مطمخ نظر و مورد توجه قرار گیرد. اصولاً از آنجا که معضلات اجتماعی پدیده های حساس و دارای ابعاد و وجوه فراوان انسانی هستند، غفلت از ضرورت اساسی همسوزنگری نه تنها علاج واقعه نخواهد کرد بلکه بسه پیچیده تر شدن مسئله خواهد انجامید. معضل حاد و مزمن اعتیاد نیز که تجلی نارسائیهها و اشکالات عدیده اجتماعی است زمانی جامه آلوده و آلوده کننده اش را از قامت رعناى جامعه انقلابی ایران برخواهد چید که آنچنان دیدگاهی در میان تحلیل گران و طراحان حاکم شود که قبل از پرداختن به علل و عوامل مهم فرهنگی و اقتصادی دلایل و زمینه های سیاسی شیوع بالای همه گیر اعتیاد را مورد عنایت قرار دهند.

منظور از دیدگاه سیاسی صرفاً توجه به ابعاد سیاسی فاجعه نیست بلکه حتی سیاسی دیدن عوامل به ظاهر صرفاً فرهنگی و اقتصادی نظیر فقر، بیکاری و ضعف های تربیتی و... مد نظر هست.

بهر ترتیب باید عمیقاً به این سئوال اندیشید که علت عدم ارائه برنامه ای جامع و راه حلی مؤثر در دهه اول انقلاب چه بوده است؟ و باید همه اذهان را متوجه این

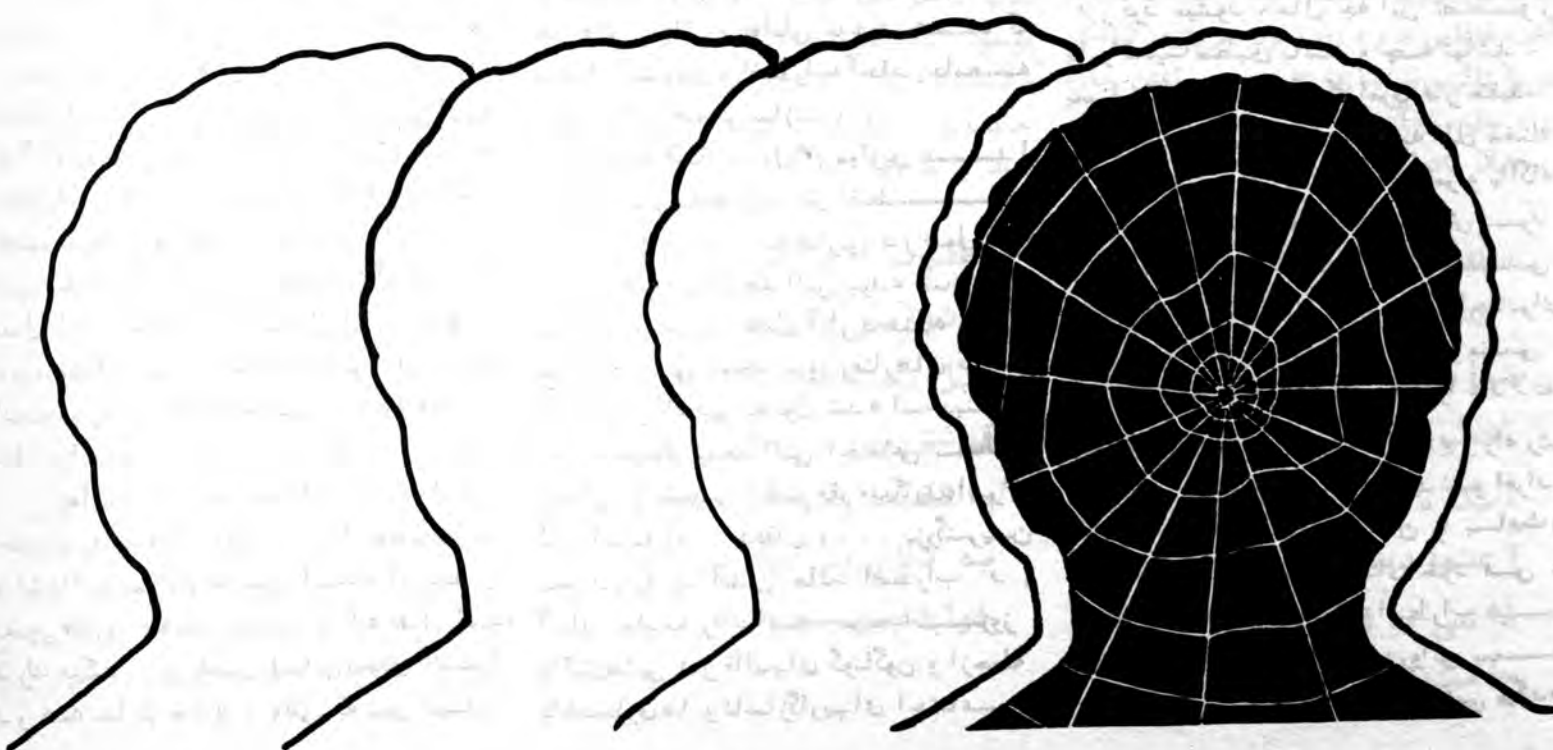
مسئله ساخت که نقطه کور کجاست؟ تا پاسخی صحیح و دقیق یافت و به سر پنجه تدبیر آن گره را گشود و سلامت و سعادت را بنه دامان خانواده ها و جامعه باز گردانید. در این میان بنظر میرسد که دو علت عدیه وجود دارد که مانع حل قطعی معضل اعتیاد می باشد.

الف: تبیین جامعی از اعتیاد و معتاد، انجام نشده است. در حالیکه این مهم، اساس هر اقدام و برخورد مفید است.

ب: دوام در ریشه یابی موضوع، انسجام میان علل مختلف و لذا علت العلل و عامل اصلی مورد غفلت و شاید تجاهل قرار داشته است و نتیجتاً راه حل های ارائه شده ناقص و نیم بند می باشد.

نوشتار حاضر در چهار چوب مطالب فوق تلاش دارد طی چند بحث و در حد بضاعت مزجاة راقم، به بسط و توضیح محورهای حائز اهمیت بپردازد. در این شماره مطالبی پیرامون تبیین علل و انگیزه های اعتیاد از نظر خواهد گذشت که مقدمه لازم و مفصلی است برای بررسی وجوه سیاسی اعتیاد که به یاری خدا در شماره آینده خواهد آمد.

معضل اعتیاد و راه حل آن



محورهای بحث:

- ۱- انسان، نیازها و تشویشها
- ۲- رابطه بیعدالتی و اضطراب
- ۳- اعتیاد راه گریز از واقعیت؟!؟
- ۴- عدل و امید تنها راه حل اعتیاد.

● تبیین علل و انگیزه‌های اعتیاد

اعتیاد در لغت عادت کردن و خو گرفتن است و در اصطلاح به استعمال مستمر مواد افیونی و مخدر گفته میشود. مفهوم اعتیاد در گستره مسائل اجتماعی عبارت از تکرار سیستماتیک نوع رفتار و واکنشی است که فرد برای پاسخ به نیازها و رفع تشویشها در مواجهه با مسائل و مصائب مبتلا به زندگی به منظور دستیابی به آرامشی مطبوع و زوال ناپذیر بر می‌گزیند.

این رفتار همان مصرف عادتوار مواد مخدر می‌باشد. ناگفته پیداست که موضوع انسان و نیازها و تشویشهای او موضوع اساسی مباحث اجتماعی و از جمله بحث اعتیاد است و درک صحیح و تبیین درست این موضوع گام نخست و مقدمه لازم برای حل مسئله اعتیاد محسوب میگردد.

بدین لحاظ بحث حاضر را با تشریح نیازهای اصلی که حرکت و حیات انسان را معنا و جهت می‌بخشد ادامه داده و بر مبنای آن به تبیین انگیزه‌های اعتیاد و نقد و بررسی توجیحات معتادین می‌پردازیم.

● انسان، نیازها و تشویشها

خمیره وجود بشر با طمانینه و آرامش عجین است. آنگونه که می‌توان حرکت آدمی را به طلب فزاینده آن، تعبیر کرد. در واقع حیات انسان تلاشی است بی‌وقفه روی آنچه که آرامشی بی‌زوال به ارمغان آورد و حریم وجودش را از رخنه تشویش و اضطراب که به شدت منفور و مطرود است در امان دارد. این محبوب آرامش بخش چیست؟ آیا جز عدل است. عدل را استقرار اشیاء و امور در مواضع درست و حق معنا کرده‌اند همان انسجام پدیده‌ها، نظم جهان و هدف‌داری خلقت است.

ایمان ذاتی به انسجام و هدف‌داری جهان پدیده‌ها، اقرار به ربط موجودات و اشیاء به سرچشمه عدل است. انسان بطور فطری حقیقت جهان را که عدل است درک میکند و بر همین اساس تحقق آنرا در همه جا می‌طلبد. وقتی که بین نیاز

عدل طلبی خود و واقعیت هماهنگی ببیند آرامش پیدا میکند. در غیر این صورت به او تشویش و اضطراب دست میدهد. به دیگر سخن آرامش انسان که موجود تعالی اوست منوط به مشاهده و درک انسجام میان حقیقت تغییر و تبدیل ناپذیر جهان با واقعیت موجود می‌باشد.

"خلسه‌ای" که بر اثر مصرف

این مواد پدید می‌آید (بزعم معتادین) مفری است که جوانان و زنان و مردان سرخورده اجتماعی که اقبال آینده‌ای تابناک و دنیای زیبا با روابط

بعبارتی دیگر انسان عدم انسجام را نمی‌پذیرد چرا که با طینت و خوی پاک اوتضاد دارد. پس تهدیدی جدی برای آرامش او بشمار میرود لذت انسان مجبور به تلاش برای برقراری انسجام و تعادل در روابط افراد و پدیده‌های اطراف خود بر مبنای فطرت است تا به آرامش رسد و خلجان روح و دغدغه خاطرش تسکین یابد.

● رابطه بیعدالتی و اضطراب

علیرغم خواست بشر مبتنی بر تحقق عدل در جهان و تعادل در بین پدیده‌ها همواره علل و عواملی موجود هستند که موجبات تشویش و اضطراب آحاد جامعه بشری را فراهم می‌سازند.

قابل توجه اینکه عدول از موازین عدل (ظلم) سرچشمه پیدایش اضطراب در انسان است. به عبارتی در طول تاریخ حیات بشر این بیعدالتی بوده است که بعنوان مهمترین عامل آزار دهنده روح لطیف انسانی موجب بروز رفتارهای دفاعی گوناگون و گاه غیر معقول شده است. بنا بر تجربه معمولا بیعدالتی اجتماعی با ظاهر گوناگون و ملموسی نظیر فقر، بیکاری، اشرافی‌گری، استبداد، خفقان و... بزرگترین نقش در پدید آمدن حالت اضطراب در آحاد جامعه را داشته موجب بی‌بروز و واکنشهایی در قالبهای گوناگون و از جمله ناهنجاریها و ناسازگاریهای اجتماعی

همچون بزهکاری، فحشا و اعتیاد گردیده است.

اگر جامعه جهانی بشر را یک پدیده واحد و یک کل لایتجزا بشمار آوریم و بخواهیم برای بیعدالتی اجتماعی منبع و سرچشمه‌ای قائل شویم بی‌تردید حاکمیت استکباری جهان استعمارگر و در رأس آن

انسانی عادلانه را محال

میدانند، میتوانند از طریق آن پا به دنیای رویائی گذاشته، "آرامش" و "طمانینه" ای که دست نیافتنی می‌پنداشتند، به کف آرند.

تسلط ظالمانه و جابرانه شیطان بزرگ امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا بر جهان مستضعفین، بزرگترین بیعدالتی در جامعه جهانی است که باید به مثابه علت‌العلل مظلوم و بیعدالتیهای موجود در جهان مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است بی‌عدالتی اجتماعی موجود در هر جامعه تحقق است از رابطه ظالمانه‌ای که به نسبت دوزی و نزدیکی هر جامعه به شیطان بزرگ، بروز خواهد کرد.

مطلب قابل توجه اینکه تصور بیعدالتی موجب بروز واکنش و رفتار و حالت دفاعی در فرد میشود. حال چه این تصور با واقعیت منطبق باشد و چه نباشد. بسیار اتفاق می‌افتد که امری در حقیقت عادلانه و صحیح باشد ولی به علل مختلف از جمله تبیین نداشتن از آن امر و یا آگاه نبودن به جوانب مختلف آن، واکنش فرد برانگیخته گردد. پدیده جنگ تحمیلی مثال خوبی است چرا که در آن واحد برای دوطرف تفکر و نوع واکنش مثبت و منفی پدید می‌آمد. افرادی که جنگ را عادلانه میدانستند از آن استقبال کرده و راه رشد و تعالی خود را در آن میدیدند و افرادی که جنگ را قبول نداشتند آن را باعث و بانی بیچارگی و بدبختیهای خود می‌دانستند. و در چار حالت اضطراب هم میشدند. طبیعتا اضطراب روانی بجهت ناهنجاریهای اجتماعی مختلفی منتهی میگردد.

که در مقال بعد مشروحا خواهد آمد .
بهر حال برقراری تعادل میان خواست فطری فرد و واقعیت موجود و حل تضاد به نفع آنچه که فرد عدل می‌پندارد هدفی است که انسان در رفع عوامل تشویش‌زا دنبال میکند و با تمام توان هم میکوشد تا حتماً از این میدان موفق بدر آید. از آنجا که اعتماد به نیرو و توان خود که لازمه برخورد فعال با پدیده‌های تشویش‌زا می‌باشد، در فرد موجود بوده و به بونه آزمایش گذارده نشده است واکتش فرد موجب بروز هیچگونه حالت روحی و روانی خاص اعم از وجد و شادی که نتیجه و علامت موفقیت است و یا افسردگی و ملال که نشانه و دلیل شکست است نمی‌شود .

در حالتی که فرد مصمم به برقراری عدل و یا به عبارتی تحقق موازین مطلوب و مورد-پسند سرشت خویش است و در برابر پدیده و امری واکتش نشان داده است اگر موفق به تامین مطلوب خویش عدل نشود و به اصطلاح شکست نصیب او شود و این شکست یا عدم موفقیت چند بار هم تکرار گردد و به تجربه دریابد که علیرغم تعالی باطنی اش قادر به دستیابی به هدف خویش نیست ، حالت اضطراب و بحران روانی در فرد پدید می‌آید . این حالت بسیار پیچیده در ابتدا حاکی از نوعی شوکه و ناپاوری آتی در قبال ناتوانی در انجام خواست و تعالی فرد می‌باشد . اما بتدریج ناپاوری جای خود را به باور ناتوانی و بعبارتی یاس می‌دهد . یاس مرحله‌ای وخیم‌تر از حالت بحرانی را باعث میشود و اضطراب روانی را شدت می‌بخشد . عطش ارضا نشده فطرت واکتش و غوغایی در درون فرد برپا می‌کنند . وی را ناگزیر می‌سازد تا در صدد یافتن چاره و راه حلی بر آید . این در زمانی است که فرد قبلاً ناتوانی در حل معضل و رفع عامل

اعتیاد دپا سخی است کاذب به نیازی اصیل وسررابی است فرا روی تشنه لبان

تشویش‌زا را پذیرفته و به دیگر سخن به یاس رسیده است . یاس که هرگز به دست‌شستن از فرائین فطرت منتهی نمیشود و اصولاً گریزاز این معرکه متصور نمی‌باشد و گانگی عذاب آوری را بر فرد تحمیل می‌سازد .

دوگانگی به خاطر بعد و فاصله عسقی میان نیاز فرد (تلاش هر چه بیشتر) و نتیجه-ای که او رسیده است (ناتوانی و درماندگی) و عذاب آور بواسطه احساس حقارت و زبونی در برابر محبوب زیبای پنهان در حریر سفید و پاکیزه فطرت . برآستی رنج‌جسی است جانگاہ که طاقت تحملش در احدی سراغ نتوان گرفت . ناگزیر بایستی چاره‌ای جست و تدبیری اندیشید . در این مرحله پیمودن راه صواب و حسن تدبیر بعید می‌نماید . چرا که در حالیکه تمنای دل از سویی و پیچیدگی و عظمت ظاهری مشکل از سویی دیگر همچون دو سنگ سنگین آسیا فشار خرد کننده‌ای بر فرد وارد می‌سازند او نیز با زنجیر یاس دست و پای عقل خویش را بسته است .

بدیهی است رهایی از عدم انسجام میان تعالیات غیر قابل تغییر فطرت و واقعیت موجود آنگاه ممکن است که اعتماد به صلاحیت و توان ذاتی باقی باشد . لکن در حالت یاس که امید به کسب مطلوب جای خود را به قبول ناتوانی و درماندگی در

مطلوب جای خود را به قبول ناتوانی و درماندگی در نیل به مقصود داده است ؛ کوشش برای تعالی واقعیت نیز جای خویش را به تلاش برای گریز از آن خواهد سپرد .

بدیهی است رهائی از "عدم انسجام" میان تعالیات غیر قابل تغییر "فطرت" و "واقعیت" موجود آنگاه ممکن است که اعتماد دبه "صلاحیت و توان ذاتی" باقی باشد . لکن در حالت یاس که امید به کسب

نیل به مقصود داده است کوشش بسرای تعالی واقعیت نیز جای خویش را به تلاش برای گریز از آن خواهد سپرد . در این مرحله فرد مایوس و درمانده به هر وسیله-ای متشبث خواهد شد که شاید از طریق حذف تضاد در ذهن بزنه حل آن (در واقعیت) بر عدم انسجام خویش فائق آمده سبکبار و آسوده گردد .

● اعتیاد راه گریز از واقعیت ! ؟

مصرف دائم و بی حد مشروبات سکر-آور و استعمال مکرر مواد افیونی و مخدر از تشبثات انسانهای درمانده در جهان امروز می‌باشد که به منظور گریز از رودر-رویی با معضلات مورد توجه قرار می‌گیرد . گمگشته‌ای که معتادین در لابلای تنوع خیره کننده مشتقات مواد افیونی مار نظیر تریاک و کوکائین دنبال آن هستند نردبانی است که بتوانند توسط آن پا از ندامت زجر آور شده اند و ناملرادیها به آسمان صاف و بی تضاد وهم و گمان قدم گذارند این نردبان جادویی همان "نشئه‌گی" است . "نشئه‌گی" حالتی است که امکان دستیابی به هر غیر ممکن و محالی را ممکن می‌سازد و هر آرزویی برآورده می‌گردد . لذا لذت بخش است و دوست داشتنی ؟

در اینجا معتادین به دو گروه تقسیم می‌شوند . عده‌ای در آرزوی فرار از واقعیت ناتوانی خویشانند و لذا دستیابی به قدرت و نیرویی که بتوانند به حنک معضلات بشتابند . عده‌ای دیگر به امید فرار از واقعیت تلخ هستند . و فرورفتن در خواب شیرین و بی تشویش .

دسته نخست که در اقلیت هستند لذت نشئه‌گی را در این می‌بینند که خود را آن چنان قدر تمنند احساس کنند که لذت یاس را پشت سرافکنده بی مهابا به حبه متحد مشکلات حمله‌ور شوند و همه دشمنان را در عالم خیال منکوب سازند . بطور مثال "ال . اس . دی" با خاصیت توهم زایی قوی محبوب خیل درماندگان خود فریبی است که "حب و ترس" خود را با جسارت و تهور اهدایی ال . اس . دی جبران میکنند . دسته دیگر که اکثر معتادین را تشکیل می‌دهند به تنها چیزی که فکر میکنند راهی از کابوس دهشتناک معضلات است . اینان همچون جانورانی که با چشم دوختن به

اگر جا معه‌ها نی‌بشر را یک
پدیده‌ها حدویک کل لایتجزا
بشما را و ریم و بخوا همی‌برای
بیعدالتی اجتماعی منبع
و سرچشمه‌ای قائل‌شویم
بی‌تردید حاکمیت استکباری
جهان استعمارگر و در راه
آن تسلط ظالمانه و

جا برانه شیطان بزرگ
امپریالیسم آمریکا بر
جهان مستضعفین
بزرگترین بیعدالتی در
جامعه‌ها نیست که با یید
به مثابه علت العلل مظلوم
و بیعدالتی‌های موجود در
درجهان مورد توجه قرار
گیرد .

همه انسانها .

چشم مار مسحور گشته‌اند و قدرت هرگونه
عکس‌العملی را در برابر معضل از دست
دادند آرزوی می‌کنند که قدرت معجزه‌آسای
مواد افیونی در آنچنان خواب عمیقی فرو
بردشان که هرگز به یاد "مار و آن چشمان
سحر آمیزش" نیفتند .

بنگ و تریاک و مشتقات آنها با قدرت
تخدیری بی‌نظیر برای انبوه معتادین "طاق
زیبای انسان" را به ارمغان می‌آورد . تا همه
درد و رنج و احساس زلت و زبونی را بدو
سپرده ، فارغ‌البال و بی‌خبر از دنیا و ما
فیها در فردوس خلسه‌گام زنند .

"خلسه‌ای" که بر اثر مصرف این مواد پدید
می‌آید (به زعم معتادین) مغری است که
جانان و ازده و زنان و مردان سرخورده
اجتماع که اقبال آینده‌های تابناک و دنیای
زیبا با روابط انسانی عادلانه را محال
می‌دانند ، می‌توانند از طریق آن پا به
دنیای رؤیایی گذاشته ، آرامش و طمانینه
ای که دست نیافتنی می‌پنداشتند ، بسه‌گف
آرند . بنا بر آنچه گذشت ، معتاد فردیست
که همچون دیگر افراد می‌کوشد تا به ندای
فطرت خود پاسخ مناسب دهد و با برقراری
تعادل میان تمایلات ذاتی و واقعیت موجود
خویش و جهان اطراف به انسجام مطلوب
رسیده به آرامش رسد . لکن چون تصور
از انسجام و آرامش خطاست راه ناصواب
پیموده به گریز از واقعیت باعث برقراری
تعادل و انسجام و خلسه یعنی آرامش
و طمانینه رسیده است .

ثانیا : معتاد يك بیمار است . چرا که
به پنداری غلط مبتلا گشته و تصویرش از
آرامش و طمانینه‌ای که مطلوب اوست و تنها
با برخورد صحیح با مشکلات پدید می‌آید
خطا و اشتباه است .

ثالثا : معتاد يك مجرم است . زیرا که
در کسب پندار خطا و قدم گذاردن در راه
ناصواب خصلت‌هایش نظیر ترس ، تنبلی ، راحت
طلبی ، عافیت جویی و . . . نقش مؤثر
داشته‌اند و او را وادار ساخته تا ساده
گزینانه به برخورد جدی با خصلت‌های
شیطانی و تفکرات غلط خویش نپردازد و از
این طریق به سلامت جامعه لطمه زده است
(البته تعیین میزان جرم شخص معتاد آنگاه
میسر است که نقش عوامل مختلف دیگری که
خارج از قدرت فرد و در جامعه مؤثر
بوده‌اند نظیر توطئه‌های استعماری و سیاست
و مدیریت‌های سوء که هم به بیعدالتی
دامن زده و هم در سست شدن اراده‌ها
در تصمیم‌گیری صحیح مؤثر هستند ، نیز
مورد بررسی دقیق قرار گرفته ، درجه
بندی شوند) .

طبیعی است کیفیت برخورد با فرد معتاد
باید آنگونه باشد که :

اولا : به نیاز عدل طلبی او پاسخ دهد .
ثانیا : به رفع و تصحیح ذهنیت‌های کما
کند .

ثالثا : عزم و اراده شخصی‌اش را تقویت
نماید .

در اینجا است که بسط و گسترش عدالت
اجتماعی بمثابه جامعترین و مؤثرترین راه‌حلی
معضل اعتیاد و درمان معتاد چهره می‌نماید
و ذهن همه دست‌اندرکاران امر را به این
واقعیت انکارناپذیر معطوف می‌دارد که
حسن‌انتباه و بیداری تنها در صورتی بسه
سراغ فرد معتاد می‌آید که فضای مخدوش

● عدل و امید ، تنها راه حل

با عنایت به تعریف فوق تأکید می‌شود
که بنا بر درجه و میزان اهمیت :

اولا : معتاد يك انسان است . با همان
ویژگی‌های بارز حقیقت‌طلبی و عدل طلبی

جامعه و ذهن مشوش شخص معتاد در پرتو
عدالتی بسط و تفاهمی عمیق بتدریج آنچنان
زالال و پالیده گردد که بارقه امید بتواند افق

آینده‌های خوش فرجام را در برابر دیدگان او
تابناک و درخشان سازد . اعتیاد پاسخی
است کاذب به نیازی اصیل و سرایی است
فراروی تشنه لبی سرگردان . لذا تا هنگامی
که افسردگی روحی و اضطراب‌های روانی فرد
که زاییده معضلات سیاسی ، اجتماعی جامعه
است با گسترش فضای عدالت و امید در میان
نگردد و پاسخی در خور و شایسته به نیاز
های الهی انسان‌های حقیقت‌طلب
داده نشود ، انتظار حل قطعی معضل اعتیاد
و درمان پایدار شخص معتاد ، عبث و محال
به نظر می‌رسد بخصوص در رابطه با درمان

معتاد که مرحله مراقبت مسئله اساسی
درمان می‌باشد و با توجه به موجود بودن و
باقی ماندن عوامل موجد بیماری در جامعه
علا امید به درمان ، باطل و مردود شمرده
میشود . نیم‌نگاهی به تجربه ستاد بازپروری
معتادین سازمان بهزیستی کشور و بررسی
علت بازگشت اکثریت معتادین ترک کرده به
دامن اعتیاد ، تابلوی برجسته‌ایست که حقایق
مذکور را بخوبی شهادت می‌دهد . البته
برخی با قبول اصل باقی ماندن علل موجد
اعتیاد در جامعه بیشتر در دسترس بودن
مواد مخدر را در نظر می‌گیرند که این
تفکر نیز قادر به درک صحیح و بهیچ
قطعی معضل نیست . راه حل قطعی و
درمان موضعی نتیجه‌ای جز هرز رفتن نیرو
از گف رفتن فرصت و پیچیده و مزمن شدن
معضل ندارد . دیدن روح امید به
کالبد جامعه در پرتو بسط عدالت اجتماعی
حقیقتی است انکارناپذیر که باید بعنوان
محور انسجام بخش همه طرحها و برنامه‌ها
مطمح نظر قرار گیرد . با امید به گسترش
عدالت اجتماعی و تحکیم تفاهم ملی بحث
حاضر را در شماره آینده با بررسی وجوه
سیاسی معضل اعتیاد پی‌خواهیم گرفت .

ادامه دارد

نفت را اداره کنیم.

عظمت دستگاہ نفت یک واقعیت بود دریک به هیئت مدیره گفته بود خدمتیکه میتوانم به شما بکنم این است که دستگاہ نفت را به شما نشان دهم تا خود قضاوت کنید.

اعضاء هیئت را سوار بر هواپیمای شخصی خویش نموده و بالای پالایشگاه پرواز نمود سپس قسمتهای داخلی و اداری را مورد بازدید هیئت قرار داد. مرحوم مصدق حاضر به دست کشیدن از ملی کردن نفت و خلع ید از استعما را نگلیس در اداره شرکت نفت نشد هیئت مذکور که از متخصصین عالیرتبه بود از کارگران و کارمندان ایرانی شرکت نفت درخواست نمود تا آنان را به واحدها و کارهای سازمانی شرکت نفت آشنا نموده و اساسی اشخاص با تجربه و ارتباطات را بصورت مکتوب در اختیار هیئت قرار دهند هیئت خلع ید با توجه به همکاری داوطلبانه کارگران با تجربه توانست خلاء متخصصین انگلیسی را پر نموده و جلواستعما را نگلیس سرخمنما ید اتکاء به توده های با تجربه شرکت نفت موجب شد تا دولت مردمی مرحوم مصدق در ازاء عظمت اداره دستگاہ نفت از اصول نهضت دست بردارد.

سوال اساسی، تجربه موفق را از ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از استعما را نگلیس ذکر مینماییم.

در ابتدای نخست وزیر دکترو مصدق جهت اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، هیئت مدیره موقتی تشکیل شد که تحت نظارت هیئت مختلط نفت قرار داشت این مجموعه که بعنوان هیئت خلع ید نامیده میشد از تهران به طرف جنوب کشور حرکت کردند و در مناطق نفتی جنوب مورد استقبال بی شائبه مردم قرار گرفتند بنا به گفته مهندس بازرگان که از همراهان هیئت فوق بود در تمام مواجها هیئت با مردم و سخنرانیهایی که انجام میشد مردم برای اسم سه نفر دست میزدند اول — مصدق دوم — آیه الله کاشانی سوم — شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود که وابستگی شاه به اجنبی آشکار گردید. در اولیسن برخوردی که هیئت مدیره با آقای "دریک" رئیس انگلیسی شرکت نفت داشتند "دریک" شروع به ارائه عظمت دستگاہ نفت و اشکال اداره کردن آن برای ایرانیه نمود. شرکت نفت در خوزستان حدود ۵۵۰ کارمند و کارگرداشت "دریک" تهدید میکرد که در صورت اجرای قانون ملی شدن نفت اینها از

طی ۵۰ سال سلطنت پهلوی با لخص بعد از اصلاحات ۹ گانه محمد رضا شاه به سال ۱۳۴۱ نهادهای تولیدی کشور بتدریج مضمحل شده و رگه های حیات اقتصادی کشور به در آمد نفت وابسته گردید. وابستگی نظام سلطنت به نفت تاحدی بود که آمریکا در اثر فشار انقلاب اسلامی، حاضر به حذف شاه که در رأس نظام فوق قرار داشت گردید به این امید که بدلیل وجود چنین نظام وابسته ای که با اقتصاد جهانی پیوند ارگانیک داشت هیچ جریان انقلابی به حکومت نخواهد رسید. غربیها معتقد بودند که در صورت ادامه حمایت از شاه، انقلاب گسترش یابد و چنین نظامی را که امید و پابگاه استراتژیک آمریکا در ایران بود به هم میریخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با لخص بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وجود این نظام وابسته به نفت بعنوان یک واقعیت برای مسئولین مطرح شده و در برخورد با آن دو جریان فکری ظاهر گردید. جریانی با تئوری واقع گرایی معتقد به تعدیل شعاع انقلاب و همزیستی مسالمت آمیز با استکبار جهانی است این عده حفظ چنین نظامی را با حاکمیت سیاسی انقلاب خلط کرده و جهت

بازسازی را از کجا آغاز کنیم؟

تجربه فوق العاده موفق است که است انجام بازسازی اقتصادی کشور، بعبارتی باید بازسازی را از درون و پناه بردن به مردم شروع کنیم نه از خارج و با کمک استقرار خارجی و... تعبیری که آیه الله منتظری از این مسئله دارند تقدم بازسازی سیاسی بر بازسازی اقتصادی است تا به مردم و استعداد های داخلی رونیاوریم قادر به ایستادگی در برابر قدرتهای استکباری نخواهیم بود در انتها از رهبران انقلاب تقاضا داریم تا در رابطه با استفاده از کیفیتهای داخلی و عدم گریز نیروهای دلسوز از یکدیگر بدلیل جو مارک و اتهام، رهنمودهایی ارائه نمایند

گرسنگی خواهند مرد و تمام منطقه خوزستان از بین خواهد رفت چرا که دولت ایران قادر به اداره این سیستم پیچیده نبوده و موجب فلج شدن منبع درآمد ارزی خود خواهد شد قصد دریک این بود که با نشان دادن عظمت دستگاہ نفت موجب خودکم بین شدن هیئت مذکور گشته و با گوشزد کردن خطر سقوط حکومت دولت را از اجرای ملی شدن نفت منصرف نماید. تئوری واقع گراییانه و ضداصلاح دریک در مقابل اجرای اصل قانون ملی شدن نفت قبلا توسط رژیم آراء نیز برای جلوگیری از تصویب قانون ملی شدن نفت مطرح شده بود رژیم آراء میگفت ما ایرانیه قادر به ساختن لولهنگ نیستیم چطور میخواستیم صنعت عظیم

حفظ آن حتی حاضر به فدا کردن منافعی مستضعفین منطقه میباشند. امام خمینی در پیام اخیرشان به روحانیت در اسفند ماه ۶۷ با این جریان برخورد انتقادی کرده و بعنوان خطری برای آینده آن یاد کردند جریان دوم سعی در پایبندی به اصول انقلاب دارد.

به نظر ما لازم است ادگی بر سر اصول انقلاب و آرمان شهداء، تصمیم به دگرگونی تدریجی چنین نظامی و پایه ریزی نهادهای تولیدی مستقل از نفت میباشند که اولیسن سوال در رابطه با تحول بدنه نظام وابسته به نفت این است که با ید اصلاح را از کجا آغاز کنیم؟ بعنوان گامی در جهت پاسخ به این

پرتوی از:

قرآن

درسانی از مرحوم طالقانی



وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتَابَهُمْ فِيهَا أَنْوَاعٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آيَة ۲۶ سوره بقره

متن کتاب - صفحه ۹۷ - جلد اول

" در سایه ایمان که منشاء عمل صالح و محرک استعدادها و موجب امنیت عمومی است پیش از عرصه آخرت سرچشمه های طبیعت جاری میشود و سرزمین دنیا که حاشیه بهشت است آباد میگردد و منابع حیات در دسترس عموم قرار میگیرد ، چه دنیای فقر و ذلت نمیتواند مقدمه آخرت ، ثروت ، و عزت گردد و من اعرض عن ذکری فان لکم معیشة ضنکاً و نحشره یوم القیمة اعمی - ربنا انک من تدخل النار فقد اخرجتہ ."

راه مجاهد :

برخی از نیروهای انقلابی و مذهبی امور دنیوی (معیشتی ، اقتصادی) را از امور اخروی (آخرتی ، معنوی) جدا میکنند لذا فعالیت برای امور اصطلاحاً " دنیایی " مانند سازندگی ، تلاش برای دستیابی به بهداشت و رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی و ... را امری پست دانسته و فعال شدن در جهت آنرا ، غافل شدن از آخرت میدانند . طرز تفکر فوق سبب میشود افرادی تنها برای بهبود زندگی خود تلاش نکنند بلکه تلاشی هم برای حل مشکلات اقتصادی ضعیف در جامعه نداشته باشند . همچنین اگر مشکلات اقتصادی سبب شد که اینگونه افراد بدنیال بر آورده کردن نیازهای جامعه خود بیرون و یاد صورت داشتن زمام امور

مقدمه

در سیرتاریخ همواره جریانهای مرموز و ناسالمی وجود داشته اند که سعی نموده اند با جوسازی و بوجود آوردن شبهات از رشد جریانهای اصیل جلوگیری کنند و یا بعبارت دیگر از گسترش تفکرات آنها جلوگیری کنند . مرحوم آیت اله طالقانی یکی از کسانی است که در تاریخ معاصر ما از هجوم فکری و فرهنگی این جریان مرموز بی نصیب نبوده و به طرق مختلف سعی شده تا جوانان عاشق و نیا زمندانقلاب را از دستاوردهای آن مرحوم جدا کنند و جای بسی تاسف می باشد که مدعیان دوستی ایشان هم به این مظلومیت خو گرفته اند .

تجلیل ظاهر از شخصیت آیت الله طالقانی دردی را دوا نمیکند چرا که تجلیل واقعی آن است که نقطه نظرهای عمیق و همه جانبه مرحوم طالقانی را در راستای پی بردن به واقعیتست تعالیم قرآن و روشهای نشاءت گرفته از آن مورد مطالعه قرار دهیم . ما تلاش برای داریم که بخشهایی از نقطه نظرهای قرآنی آن بزرگوار را ارائه دهیم با این امید که این کار قرآنی موجب شادی بیشتر روح ایشان شود .

جامعه ، اگر بر اثر فشار مردم برای حل مشکلات رفاهی ، ناگزیر به اجرای طرحهای اقتصادی بشوند ، خود را گناهکار و غرق در دنیا بدانند . این عده بتدریج به ضدیت با تفکر سابق خود افتاده و در امر

تا مین معیشت خود و جامعه به افراط کاری می پردازند ، چنانکه به هر کار و قرار دادی تن میدهند تا رفاه حاصل شود .

مرحوم طالقانی در تبیین فوق سعی دارند تضاد دنیا و آخرت ، امور دنیوی و اخروی را حل نمایند . حل این تضاد باعث آن میشود که افراد و جامعه تلاش برای بهبود وضع معیشتی را مقدمه ای برای آخرتی بهتر ببینند و به سوی آن کشیده شوند .

صاحبان این نحوه نگرش به رابطه دنیا و آخرت مہیای طرح برنامه های اصولی و قرآنی برای اقتصاد جامعه می شوند ، تا در اثر بی برنامه گی و افتادن بسددام اضطرار ، کسب رفاه جامعه و افراد به هر شیوه ای صورت نگیرد و الگوی توسعه اقتصادی ، برای اقتصاد رفاه و رفاه های اقتصادی ناصحیح و برای جامعه ، اقتصادی های ظاهراً موفق جهانی نشود .

یابنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعہدی اوف بعہدکم و ایای فارهبون - آیه ۴۱ سوره بقره متن کتاب - صفحه ۱۳۹ - جلد اول خطاب بیهود بعنوان " بنی اسرائیل " برای یادآوری آن پدر عالیقدر گزیده خدا و دیگر پدران بزرگوار است تا شاید ، با این یادآوری آن دوستی و وابستگی و توحید و راه و روش رازنده گردانند .

راه مجاهد

روش برخورد تعالی بخش قرآن ، خواندن هرامت به نقطه قوت و ارزش آنهاست که باعث تعالی آنها شود .



شعری از: سهراب سپهری

آب را گل نکنیم

شاید این آب روان میروید پای سپیداری، تا
فروشید اندوه دلی
دست درویشی شاید،
تا آن خشکیده فرو برده در آب
.....

بی گمان دردها با لادست، چینه‌ها کوتاه است
مردمش میداند، که شقایق چه گلی است
بی گمان آنجا آبی، آبی است
غنچه‌ای می شکفتد، اهل ده با خبرند
چه دهی با ید باشد
کوچه با غش پر موسیقی باد
مردمان - سررود، آب را می فهمند
گل نکردندش، ما نیز
"آب را گل نکنیم"

مهربانی

ای خوش آنان که اندر این دنیای زشت
عمر را در کار خوب مهربانی کرده اند
خودچو خور پیوسته سرگردان عالم بوده اند
پیش پای دیگران پرتوفشانی کرده اند
پیش با افتادگان دشت حسرت را چو کوه
با شکوه و استواری پشتیبانی کرده اند
صخره های ساحل صبر و نجابت بوده اند
با هجوم موج غمها سوگرانی کرده اند
ورجو ابر از گریه بار دل گهی بگشوده اند
گریه هم چون شامبارانی نهانی کرده اند
ورزدل تنگی چو غنچه دست بر سر برده اند
پا به پای هرنسیمی شادمانی کرده اند
پیش خود با ده زبان خاموش چون سوسن ولی
با هزار آبا هزاران همزبانی کرده اند
چون چنار پیرکار در دریاها را ن برگ نو
پنجه گاهی نرم یا دجوانی کرده اند
آن کسان که ندرجهان زمین گونه نیکو زیستند
راست جوین چون شهیدان زندگانی کرده اند
چون در افشا ندزم گرما رود من این قطعه را
بر سر آنان که عمری جان فشان کرده اند

سروده‌ای از:

موسوی گرمارودی

پرتو آن حقیقت از لای بر آن نمیتابد و از
وراء قشر ضخیم شرک، آن اشعه وامی
تابد...

راه مجاهد

همیشه این سؤال وجود داشته است
که با توجه به تضادهای اجتماعی و اقتصادی
و سیاسی موجود در جوامع استکباری که
انبیاء (ع) در آن میزیسته و در آنجا
مبعوث شده اند به چه دلیلی پیامبران
همت خود را بیش از هر چیز مصروف شکستن
بتها و مبارزه با یک تفکر انحرافی
میکردند. و شعار اصلی خود را بت شکنی در
عینیت و ذهنیت جامعه و برداشتن حجاب
شرک از روی فطرت خدا جوی مردم قرار
داده بودند.

پاسخ این سؤال و رمز بت شکنی
انبیاء (ع) اینست که رشد و تعالی
انسانها و احیاء و بکار افتادن استعداد های
خدایی مردم که منشا و سرچشمه همه
فضائل است و باعث رفع موانع و حل همه
تضادهای اجتماعی است، در گرو از بین بردن
ابتهت و ثبات نیروها و قوای غیر خدایی
در اذهان و اعتقادات مردم میباشد.
پیامبران برای حرکت در آوردن مردم
سعی کرده اند که با از بین بردن عامل
اصلی رکود استعدادها، استعداد های
مردم را شکوفا نمایند.

عده ای در دوران انقلاب میگفتند
شما جهل و نا آگاهی سر مایه داری
و امپریالیسم و فساد های اجتماعی را رها
کرده اید و تنها شعار علیه یک شخص
میدهید. در حالی که شکسته شدن این
شخص که در فکر مردم خود را خدا کرده بود
عامل شکوفایی بسیاری از استعدادها و
حل بسیاری از تضادها شد.

آزاد شدن نیروی مردم و انرژی نهفته
در درون توده ها به حرکت های انجام مید
که انقلاب را به رویارویی مستقیم با
امپریالیسم امریکا کشاند.

حال به تناسب کاهش مبارزه با عامل
اصلی رکود استعداد های مردم، شکوفایی
این استعدادها به تاخیر افتاده
و برای رفع حوائج خود ناچار به دراز کردن
دست بسوی همانها میشویم.

در انقلاب ما نیز بمنظور تقویت روحیه
رزمندگی و ایثار، در طول جنگ مردم به
نام پیروان حسین (ع)، سربازان امام
زمان (عج) و خوانده میشدند.

روش قرآن استفاده از ارزشهای نهفته
در یک فرد یا نسل برای تعالی اوست
بدین جهت یهودیان حجاز را علیرغم مواضع
نا درستشان، بنام پدرشان، اسرائیل
میخواند.

متاسفانه در جامعه ما بعکس عمل
میشود.

جوانان مبارزی که بععلل بینشی و
یا خصلتی و یا در موارد زیادی بععلت
اشتباه کاریها و ضعفهای ما در شیوه
بر خورد و جذب آنها، به راههای انحرافی
رفته اند از طرف عده ای، منافق،
دنباله رو امریکا و... خطاب میشدند.

حال اگر مطابق شیوه قرآنی، بنام
افراد صالح و یا ارزشهایی که مورد قبول
آنهاست، خوانده می شدند، بسیاری از
آنها را میتوانستیم از گرداب انحراف
نجات دهیم و عدم تطابق ایده های آنها و
واقعیت جریانی که در آن قرار گرفته اند
را به آنها نشان دهیم.

مثلاً میتوانستیم آنها را دوستداران
مرحوم طالقانی، دوستداران شهید شریف
واقفی، دوستداران مردم، دوستداران
دکتر شریعتی، دوستداران وطن و...
بخوانیم و عملگردشان را که از آن آرمانها
دور است گوشزد نمائیم.

واذ قال موسی لقومه ان الله یا مرکم
ان تذبحوا بقره قالوا اتخذنا هز و ا
قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین
آیه ۶۸ - سوره ۲

متن کتاب - صفحه ۱۹۳، ۱۹۴ - جلد اول
چون تقدیس و محبت غیر خداوند در حد
پرستش شعور فطری خدا پرستی را پیوسته
گفته و پنهان میدارد اولین اقدام
اصلاحی پیامبران برای بیدار کردن
شعور و وجدانهای بشری مبارزه منطقی
و عملی با بتها و طاغوتها و برداشتن
آنها از جلوراه پیشرفت عقل بشری بوده،
یکانه راه بکار افتادن استعداد های
عقلی نامتناهی و احیاء قوای معنوی
و باز شدن سرچشمه عواطف خیر، روی آوردن
و مقابله داشتن نفس است بسوی مبدا غیر
متناهی در قدرت و فعلیت هر کمال، همبکه
موجود محدود محسوس و یا نامحسوس از جهت
تقدیس و محبت عقل و شعور آدمی را پرکرد

الهیات آزادی بخش



کشیش
فری بتو

● مقدمه

در شماره‌های گذشته راه مجاهد به تنوع مطالبی پیرامون نهضت الهیات آزادی بخش آورده ایم. هدف ما شناخت بیشتر جریان‌های است که می‌خواهد مسیحیت را بعنوان راهنمای عمل مبارزات خود قرار دهد و سیمای مسیحیت را (که تا کنون بصورت توجیه گر نظام‌های مستکبر بوده) بصورت حقیقی و واقعی آن که دفاع از محرومین و مستضعفین است نشان دهد در بررسی‌هایی که قبلاً داشته‌ایم بیشتر به نظرات سیاسی ایدئولوژیک آنها پرداخته‌ایم. در این مقاله نیز سعی ما بررسی نظرات ایدئولوژیک آنهاست.

بنظر میرسد جهان بینی الهیات آزادی بخش وجوه بسیار نزدیکی با جهان بینی‌های موجود در انقلاب اسلامی دارد و بین بستهای فکری آنان در انقلاب اسلامی نیز مشاهده می‌شود.

هدف اصلی ما بررسی و شناخت نقاط مشترک ایدئولوژیک بین الهیات آزادی بخش و انقلاب اسلامی است. بنظر میرسد بوجود آمدن و مشخص شدن این اشتراکات ناشی از حضور این دو جریان در مبارزات رهایی بخش است که بینش اصیلتری به آنها داده است.

این بار به بررسی نظرات کشیش فری بتو یکی از عناصر فعال در نهضت الهیات آزادی بخش می‌پردازیم. این کشیش در سفری که به کوبا برای دیدار و مباحثه با فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا داشته دو سخنرانی در کلیسا‌های آن کشور انجام داده است که ما به این دو سخنرانی و استناد کرده‌ایم. این مطالب از کتابی بنام فیدل و مذهب استخراج شده است.

● نفوذ فلسفه یونان در مسیحیت

" وقتی که از قداست و روحانیت سخن

می‌گوئیم این واژه یا داور عبادت در خلوتگاه است و افراد مقدس با تصاویری از غروب خورشید در کنار دریا یا برکه‌ای با آب زلال همچون آینه را بیاد می‌آورد.

زندگی روحانی، مقوله‌ای مخالف با زندگی مادی و جسمانی تلقی میشود، مقوله‌ای که مستلزم کناره گیری از دنیا و از زندگی روزمره است.

قداست و روحانیت فقط به زندگی معنوی ما توجه نمیکنند بلکه انسان را به مثابه یک کل، و بعنوان وحدتی از جسم و روح در نظر می‌گیرد. برای عبرانیان چنین جدایی و تفکیکی میان ماده و روح وجود ندارد.

پولس، حتی از "جسم روحانی" حرف میزند که متناقض بنظر میرسد در کتاب مقدس معرفت روحانی در واقع همان معرفت تجربی است. در واقع انسان آنچه را که تجربه میکنند میفهمد.

جدایی روح از جسم از طریق فلسفه یونان به ما رسیده، که از اوایل قرن چهارم در الهیات مسیحی رسوخ کرده است. یونانیان فکر میکردند که هر چه قدر بیشتر از واقعیت مادی، نفسانی و جسمانی دور شویم بیشتر روحانی میشویم. در انجیلها کلیت وجود انسان، آن چیزی است که به زندگی روح می بخشد. به این ترتیب روحانیت راهی برای احساس حضور و وجود خداوند نیست و طریقه‌ای برای ایمان آوردن هم نیست. مسیح میگوید "نه آنکس که به من مسیح، مسیح میگوید به ملکوت اعلی خواهد رفت بلکه کسی در آن قلمرو گام خواهد نهاد که میل و اراده پدرم را که در آسمان است انجام دهد" از

قداست و روحانیت فقط به زندگی معنوی ما توجه نمیکنند بلکه انسان را به مثابه یک کل و بعنوان وحدتی از جسم و روح در نظر می‌گیرد.

این قرار روحانیت راهی برای زندگی است زندگی منطبق با روح، خوزه مارتی قهرمان برجسته و پیشتاز انقلاب آزادی بخش کوبا گفته است که: "عمل بهترین سخن است." برای مسیحیان زندگی کردن بهترین راه برای اعتقاد داشتن است. ایمان بدون عمل، بی ارزش است، و این گفته از جیمز است "برادران من چه سود دارد که انسان بگوید ایمان دارم اما عمل نداشته باشد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری محتاج خوراک روزانه باشد و کسی از شما بدیشان گوید به سلامت بروید و گرم و سیر شوید لکن ما محتاج بدن را بدیشان ندهد چه فایده‌ای دارد. همچنین اگر ایمان نیز اعمال نداشته باشد در خود مرده است."

راه مجاهد: موضوع رسوخ فرهنگ یونانی جدایی ماده از معنی در مسیحیت نکته بسیار مهمی است که این کشیش انقلابی به آن اشاره میکند. متأسفانه تفکر مادی و حسی یونان از قرن دوم وارد جهان اسلام نیز شد و موجبات انحراف در تفکرات اسلامی مسلمانان را بوجود آورد.

جدایی روح از جسم، ماده از معنی و در نتیجه جدایی دین از سیاست قرن‌هاست که مسیحیان و بسیاری از مسلمانان را منحرف نموده است.

امید است با پیروزی انقلاب اسلامی که تحقق وحدت ماده و معنی یا دین و سیاست بود و در آن ایمان به خدا و مکتب منشاء حرکت و مبارزه با ظلم و استثمار شد، تحولی اساسی در بینش اسلامی و حوزه‌های علمیه برای زدودن تفکر انحرافی یونان از فرهنگ اسلامی صورت گیرد.

● نقش ایمان بخدا در روش زندگی

"روش زندگی ما نتیجه اعتقادی است که بخدا داریم. شیوه مسیحی بودن ما با زتاب تصورات ما از خداوند است. برای

شناخت یک طریقه بهترین راه این است که بپرسیم: " مومنین شما چه تصویری از خدا دارند؟ این اشتباه است که فکر کنیم همه معتقدان به مسیحیه یک خدا ایمان دارند. من اغلب از خود میپرسم که آیا میان خدای مورد اعتقاد من و خدای مسعود اعتقاد ریگان مشابهتی وجود دارد؟ ما فراموش میکنیم که در عهد عتیق (تورات)، پیمان میران همواره از بت پرستی و زاینکه خدایان مطابق با منافع انسان خلق میشدند. ناراحت بودند. ما با زهم با کفرو بت پرستی مواجه هستیم. اسپانیاییها و پرتغالیها به نام خدا به آمریکا لاتین هجوم آوردند و میلیونها نفر از سرخ پوستان را قتلعام کردند. به نام خدا جماعت بسیاری از بردگان از آفریقا به این قاره آورده شدند تا بر روی زمین کار کنند. به نام خدا نظام بورژوازی در این بخش از جهان استقرار یافت. آیا خدائی که مهاجران، برده داران و سرمایه داران سرکوبگر از آن سخن میگویند میتوانند با خدای محرومانی که مورد نظر مسیحیانند، همانند و یکسان باشد؟ من حالت حزن آورده آلبرت شوابتزرا که موسیقیدان، پزشک و فقیه بود به یاد می آورم. او که تحت تاثیر آثار تحقیقی پروتستانها درباره صحت و اعتبار مسیح قرار داشت میگوید که آن مرد جوان ناصری انتظار داشت که به آن زودی بمیرد و بنا بر این دسیسه ای که برایش چیده شده بود او را به کلی غافلگیر کرد و بعد نتیجه گیری میکنند که خدا هرگز اشتباه نمیکند و اگر مسیح نتوانست زمان مرگش را پیش بینی کند برای این بود که خدا نبود. چند سال پیش یکی از کشیشان انگلیسی بنام رابینسون کتابی منتشر کرد بنام سوگند به خدا که زهر فروش ترین کتابها بود. این کتاب در برزیل ترجمه شد و با عنوان خدایی دیگر انتشار یافت. نویسنده میگوید ما باید با خدا روراست باشیم و اعتراف کنیم که او را نمیشناسیم. آنچه که ما میشناسیم سایه ای از خداست، یعنی از او فقط در اسناد رسمی، در لحظات بحرانی زندگی، و سخنرانیهای سیاسی یاد میکنیم و حمد و ثنا میگوئیم. شما از چه طریقی یک شخص را میشناسید؟ از طریق افکاری که راجع به او دارید یا از طریق آنچه که او خود از خود بروز میدهد و جلوه گر میسازد؟ اگر قبول کنیم که بهترین شناخت ما، یعنی از طریق مکاشفه و تجلی بدست می آید آنوقت میتوانیم به

جدایی روح از جسم از طریق فلسفه یونان به ما رسیده که از اوایل قرن چهارم در الهیات مسیحی رسوخ کرده است یونان نیان فکر میکردند که ما هر قدر بیشتر از واقعیات مادی، نفسا نیو جسمانی دور شویم بیشتر روحانی میشویم.

بهترین شکل ممکن، خدا را از طریق عیسی مسیح بشناسیم و در حضور تاریخی مسیح، خدا را متجلی ببینیم. با آنکه الهیات قرون وسطی خدا را با صفات دانا ی کل، قادر مطلق و حاضر و ناظر در همه جا، و صفاتی از این قبیل معرفی میکنند، اما وقتی انجیلها را میخوانیم با موجود ظریفی روبرو میشویم که در میان فقر زندگی میکند، که درسوگ یک دوست زاری میکند، احساس گرسنگی میکند، با حواریون بحث میکند، از فریسیان به خشم می آید، به هیرودیس ناسزا میگوید، از وسوسه ها آگاه است، و به هنگام بروز مصیبت، وقتی احساس میکند که از جانب پدرش رها شده و تنها گذاشته شده است. ایمانش متزلزل میشود.

اگر آلبرت شوابتزرا اینرا می فهمید که الهییت مسیح به این نبود که در مغزش نوعی که میبوترداشته باشد تا او را به پیش بینی هر چیزی قادر سازد، ممکن بود که ایمانش را به الهییت مسیح از دست ندهد. بر طبق کتاب عهد جدید، خصوصیت اصلی خدا عشق و محبت است. یوحنا ی حواری در رساله اولش این موضوع را کاملاً روشن میکند: " ای حبیبان یکدیگر را محبت بنما بیم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمیشناسد زیرا که خدا محبت است." از نظر یونان نیان که بر تعریف قرون وسطایی خدا تا شیر گذاردند، عشق هرگز نمیتوانست خصیصه یا صفتی برای خدا باشد، برعکس،

عشق یک نقیصه است چرا که مستلزم ایجاد رابطه با معشوق است. با این مفهوم مسیح خداست زیرا که دوست داشت درست همانطور که که خدا دوست دارد، و بنا بر این او اصلاح کننده نکرد. او مردی بود که تمام توجهش معطوف به پدر و مردم بود. این برداشت از خداوند مهربان و دوست دارنده، مذهب و کلیسایی را پیروی کرد که بر اساس اخوت و منافعه مشترک همه اعضاء استوار بود و نه بر یک قدرت استبدادی. این طرز تفکر است که مسیحیان را قادر میسازد که حضور خدا و ندرادر تمام فرادیه ظرفیت عشق پذیری دارند. کشف کنند، حتی اگر این افراد ایمان نداشته باشند. خدا و ندر وجود همه آنها نیست. هم که ایمان ندارند حضور را در او ز نظر تاریخی هم نسبت به همه آنها بی که بیش از همه به محبت ما نیاز دارند، یعنی مظلومان و ستمکشان، احساس مهربانی میکنند. بنا به نقل انجیل متی، باب بیست و پنجم، مسیح گفت: " زیرا گرسنه بودم و شما به من غذا دادید، تشنه بودم و شما سیراب کردید." عشق و محبت لزوماً از ادبش است.

وقتی این مسئله روشن شود که خدا و ندر مهربان و با محبت است. خداوندی است که خواهان عدالت و دفاع از محرومان و مظلومان است. آنوقت سخن گفتن از قداست و روحانیت مسیح، آسانتر میشود. اگر شرحهای انجیل را مورد نظر قرار دهیم به سادگی در میابیم که روحانیت مسیح از روحانیتی نبود که از دنیا دست بکشد، که از زندگی روزمره کناره گیری کند، که واقعیات دنیوی را انکار و ترک کند تا بهتر بتواند خدا را خدمت و عبادت کند.

راه مجاهد: در اینجا دو نوع دیدگاه در مورد خدا بیان میشود، یکی دیدگاه یونانی است که معتقدند برای خدا هیچ خصیصه ای نمیتوان قائل شد مثل عشق، چرا که مستلزم وجود معشوق است و لذا برای خدا وجودی مجرد قائلند که ما هیچگونه درکی نسبت به او نداریم و هیچگونه رابطه ای نیز نمیتوانیم با او برقرار کنیم و لذا خدا و ندر قله رفیع کوهی است که امکان دسترسی به او نیست و قداست و روحانیت وسیله ای است برای رسیدن به آن قله رفیع بدون اینکه چنین خدایی بتواند در انهمای این قداست و روحانیت باشد. چنین قداستی صرفاً در ترک دنیا و دست شستن از واقعیتها نهفته است. در حالیکه نظریه

بهر معقد است ، همه انسانها خدا جو هستند و هر انسانی تصور و درک ناقصی از خدا دارد و شیوه زندگی هر فردی برخاسته از تصویری است که از خدا دارد .

ما برای خدا صفات عشق، محبت، کمال، بی نیازی، عدالت و... قائلیم (بصورت مطلق) و معتقدیم خداوند جلوه‌ای از این صفات را در درون پدیده‌ها قرار داده است و فطرت بشر تجلی همین صفات است ، بقول فری بتو همین تکرار است که مسیحیت را قادر می سازد تا حضور خدا و ندر در همه افرادی که ظرفیت عشق پذیری او را دارند کشف کنند حتی اگر این فردا ایمان مذهبی هم نداشته باشند ، با این تبیین میتوان گفت که هیچ بشری فطرتاً قادر به انکار خدا و ندنیست "ولایمکن الفرار من حکومتک" .

حتی ما رکیست‌ها نیز که ظاهراً خدا را نفی میکنند زمانیکه بر اساس فطرت عدالت طلب خود بر علیه ظلم حکومتها بیامی میخیزند و آرمانشان گرفتن حق محرومین کارگزار و کشاورز از حکومتهای ظلم و جور سرمایه داری است در واقع به فطرت خدا جویشان عمل میکنند هر چند که لفظاً "وجود خدا را منکر میشوند ، کاسترو میگوید: "حقیقت عظیم تاریخی این است که جنبش کمونیستی هم در مبارزه‌اش برای تغییر نظام اجتماعی غیر عادلانه ، دارای مکتب‌شاهدت طلبی خویش است ."

البته به نظر ما شاهدت طلبی انقلابیون مارکسیست با فلسفه علمی ، قابل تبیین نیست ، فقط با خدا جودانستن انسانها قابل تبیین است .

● خشکه مقدسی در مسیحیت

زندگی مسیح سراسر در کشمکشهای ایدئولوژیکی ، و در عرصه‌ای سیری شدکده اندیشه‌ها و نظرات گوناگونی ، له یا علیه ستم‌دیدگان مورد بحث قرار می‌گرفته است ، و نیز باید گفت که قداس و روحانیت مسیح ، روحانیتی صرفاً " مبتنی بر اصول اخلاقی نبود این روحانیت فریسیان بود که فضایل اخلاقی را به خشکه مقدسی مبدل کرده بودند . بسیاری از مسیحیان با این شیوه تعلیم می یا بند و نیروی ایمان‌شان را از دست میدهند زیرا که نمیتوانند خود را با آن خشکه مقدسی و تقوای صوری تطبیق دهند گویی که خدا در قلعه کوهی زندگی میکند و این قداس و روحانیت به منزله وسیله‌ای

برای بالرفتن از کوه است و مسیحیانیکه به این روحانیت روی آوردند گویی میخواستند با این وسیله به آن قلعه رفیع صعود کنند . از آنجا که خا انسانها طبیعتاً شکننده و ضعیف هستیم این صعود را مرتباً تکرار میکنیم ، و این تکرار همچون تکرار مداوم سیوف در غلطاندن سنگ به بالای کوه است .

راه مجاهد : مسئله دیگری که فری بتو در اینجا به آن اشاره دارد یکی از تضادهایی است که حضرت مسیح (ع) با آن درگیر بوده است و ما این تضاد را هم اکنون به شکلهای گوناگونی در انقلاب اسلامی نیز مشاهده میکنیم .

حضرت مسیح (ع) اصل و اساس کارشان بر نجات انسانها و تعالی آنها بسوی خدا بود در حالیکه فریسیان تمام هم و غمشان اجرای خشک احکام مذهبی بود .

این تضاد در انقلاب اسلامی بدین شکل مطرح است که عده‌ای معتقدند : باید احکام فقهی به هر صورتی که هستند پیاده و اجرا شوند حتی اگر نتیجه اجرای این احکام به ضرر محرومین و بنبط سرمایه‌داران باشد این جریان احکام فقهی را که استنباط از منابع فقهی توسط علما است مطلق گرفته وبدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی میخواهند آنها را تحقق دهند و چون دیسیدی مطلق نسبت به احکام فقهی دارند آنرا مترادف با اسلام دانسته و عدول از آنرا مخالف اسلام و مرادف کفر می‌شمارند .

از سوی دیگر جریانی هم تعالی انسان را اصل دانسته و احکام فقهی را مطلق نمی داند بلکه جوهره احکام را مواجهه با خدا دانسته و معتقد به اجتهاد در مسائل مستحدثه و توجه به شرایط زمانی و مکانی هستند این جریان احکام را چیزی جز وسیله‌ای برای نجات انسانها و تعالی آنها بسوی خدا نمیداند .

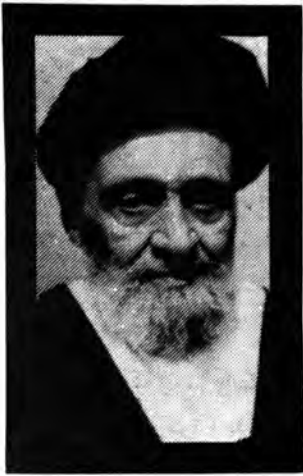
فری بتو اینگونه خشکه مقدسی را ناشی از نحوه نگرش بخدا میدانده عده‌ای خدا را در قلعه کوهی فرض میکنند که هیچگونه رابطه‌ای با زندگی و شیوه‌های انسانها ندارد و انسانها فقط با استفاده از قداس و روحانیت صوری سعی دارند به این قلعه نزدیک شوند بدون اینکه بتوانند رابطه‌ای با او برقرار نمایند و چون ما انسانها ضعیف و شکننده هستیم اینگونه صعود ما نند غلطاندن سنگ به بالای کوه است که میا

ده‌امی سنگ بسوی سرایشی و سقوط است ولی ما به زور یکسری احکام و اعمال سعی میکنیم از این سیر جلوگیری کنیم . به عبارت دیگر اینکه فریسیان اصل و نهاد آدمی را به سوی سقوط و شیطان میدانند و نه خدا و لذا برای فرار از این سقوط به اعمال و احکام دینی تمسک می‌جویند در حالیکه همه انسانها خدا جو بوده و سیر آنها بسوی تکامل است و حتی بقول فری بتو زندگی یک مسیحی سیر تعالی انسان بسوی خدا نیست بلکه پیش از آن جاری شدن عشق و محبت خدا و ند بسوی انسان است یعنی هدف ادیان و پیا میران و احکام الهی توجه دادن به عشق و عنایت خداوندی در درون انسانهاست .

فری بتو عبادت و اجرای احکام را برای تقویت پذیرش این عشق در درون انسانها میداند و میگوید مسیح ساعتها به عبادت در تنهایی و خلوت خود مشغول میشد برای اینکه بهتر بتواند مبارزه کند و نه اینکه صرفاً " برای نجات خودش یک رابطه فردی با خدا داشته باشد و کاری به سایر انسانها نداشته باشد .

اگر خداوند و عنایات او محور همه کارها قرار گیرد تشخیص دوست و دشمن و تشخیص اینکه ما با چه کسانی اتحاد داریم بیشتر مشخص میشود . ملاکهای ظاهری قادر نیستند تشخیصهای صحیحی از نیروهای متحد و نزدیک به یکدیگر بدهند . چنانکه با ملاک ظاهری قبول خدا ، امریکا نمیتواند دشمن اصلی ما باشد .

روش زندگی ما نتیجه اعتقادی است که به خدا داریم شیوه مسیحی بودن ما با زتاب تصورات ما از خدا و نداشتن برای شناخت یک طریقه ، بهترین راه این است که بی‌رسیم : " مؤمنین شما چه تصویری از خدا دارند "



نامه‌ای از: مهندس حسینی

به: آیت الله کاشانی

ممکن است لطفا توضیح بفرمایید و ما را روشن کنید که بندگی آمریکا با بندگی انگلیس فرقی دارد و آیا بندگی آمریکا دنبال خود وزیر پرده‌ها همان بندگی سیاست است استعمارشوم انگلستان نیست؟

فرقی دارد و آیا بندگی آمریکا دنبال خود و وزیر پرده‌ها همان بندگی سیاست استعمارشوم انگلستان نیست؟

ممکن است بفرمایید که آیا سبک تبلیغات فعلی که در زمینه نفت میشود چه هدفی جز اسیرنگاه داشتن و اسیر معرفی کردن ایران در چنگال استعمار سیاه غرب دارد؟ آیا راهی که دولت فعلی در پیش گرفته با آرزو-ها شیکه آنجنا بهمواره برای زمین فرمودید مطابقت و موافقت دارد یا مغایرت؟

ممکن است بفرمایید شاخصی ما نند عمیدی نوری و شمس دولت آبادی و خانم اعتقادی و غیره و غیره که در دولت فعلی حاکم بر سرنوشت کشورند کسائی هستند که از نظر سیاست داخلی نظر جنا بعالی را دارند یا نمیتوانند جز راه خیانت به کشور را بیابیم یا بپند؟

ممکن است بفرمایید که شما که طرفدار طرد اشخاص نادرست و یا خدمتگذاران به اچاناب از دستگاه دولتی و بخصوص مقامات حساس کشور بوده اید با برگشت افسران بازنشسته و بسیاری اشخاص دیگر که در راس امور حساس کشورند نظریات آنجنا پتا مین شده یا نظریات دشمنان ملت ایران و خارجیان بخصوص دولت فحیمه انگلستان؟

جنا بعالی را که سهم بزرگی در ایجاد وضعیت فعلی دارد از سرنوشتی که در انتظار ملت ستمدیده ایران است اقلای زقضیه نفت آگاه کنم تا هر اقدامی را که وجدان یک مسلمان شرافتمند و میهن دوست قضاوت میکند و دستمور میدهد اجرا بفرمایید که توفیق حاصل شود که مسئله نفت ایران را دست و پا بسته تسلیم یک ملک ننماید و کشور بدبخت و ستمدیده ما را گرفتار استعمار ظالمی آمریکا که شامل استعمار باطنی انگلستان است نکند (انشاء الله)

شما با یستی بدانید که در صورت ادامه سکوت مرمگبار فعلی که متاسفانه خود آن جناب نیز از آن برکنار نیستید، خیانتی به کشور ایران تحقق خواهد یافت که مردم ایران الی الابد نامشمار آنکه روزی نام بزرگترین پیشوای نهضت ملی یعنی نهضت آزادببخش ملل شرق میشناختند با لعنت و نفرین یاد خواهند نمود. آقای محترم - مگر جنا بعالی خود را بزرگترین دشمن سرسخت آمریکا بخصوص انگلیس معرفی نمیفرمودید و نمیفرمایید؟ مگر شما صدمه را ظاهراً نرغموده بودید و اخیراً نیز ضمن مصاحبه‌ها نرغموده اید که تنها اختلاف شما با مصدق در زمینه سیاست داخلی بوده است و نسبت به سیاست خارجی کاملاً با او هم عقیده و هم صدا بوده هستید؟ مگر نه این بود که شما خود را دشمن دشمنان ایران و خدمت گزاران به سیاست اجنبی و بخصوص سیاست انگلیس معرفی میفرمودید و میفرمایید؟ ممکن است لطفاً به هر طریقی که مقتضی میدانید، بفرمایید که چرا با فطانت سیاسی که دارید متوجه این نکته نمی شوید که دولت فعلی و دربار دست بدست هم داده و کشور را در مقابل چند میلیون دلار، تسلیم هوا و هوسهای آمریکا میباید؟

ممکن است لطفاً توضیح بفرمایید و ما را روشن کنید که بندگی آمریکا یا بندگی انگلیس

نامه زیر یک سند زنده تاریخی دربار نهضت ملی شدن صنعت نفت میباشد. توطئه دستهای مرموزی چون دکتر بقایی و شمس قنات آبادی و... موجب تشدید اختلاف بین زهبران نهضت ملی یعنی دکترمصدق و آیت الله کاشانی گردیده و به اعتبار آن کودتای ۲۸ مرداد با گرفتار این توطئه تا حدی بوده که آیت الله کاشانی از موضع کینه علیه مصدقی که روزی دوشا دوش هم علیه انگلیس مبارزه میکردند کودتای ۲۸ مرداد را تا قید و در برابر قرار داد کنسرسیون، سکوت اختیار نمود در همان زمان مهندس کاظم حسینی نامه‌ای به آیت الله کاشانی نوشته و از سکوت ایشان در برابر قرار داد کنسرسیون گلایه نمود. این نامه منجر به موضع گیری آیت الله کاشانی بر علیه قرار داد فوق گشت.

امیدواریم که درج این سند تاریخی گامی باشد در جهت مبارزه با تحریف تاریخ.

شما را به شرافت فاطمه زهرا قسم، با تحمل و ظلم نامه را بخوانید.

حضور محترم حضرت آیت الله کاشانی

امیدوارم که خدای بزرگ توفیق خدمت گزاری به همه مدعیان خدمت به خلق عنایت فرماید و بنده را نیز توفیق دهد که در زمزمه خدمتگزاران باقی بمانم. علت تصدیع بنده این است که فعلاً که از ظلم دوستان و هم-داستانهای آنجناب در این خانه و آن خانه همه با آغوش با زومحبت بی انتهای می پذیرند تا از گزند خدمتگزاران در امان باشم و با توجه به اختناقی که فراهم آورده اند و به هیچوجه وسیله مطبوعاتی برای انتشار حقایق دردسترس ما نیست، خواستم به وظیفه دینی و وجدانی خود عمل کرده باشم و



**حضرت آقای کاشانی بخدا
قسم که من تمام مطالب با لا
را از روی سوزدل و علاقه به
شرافت و نهضت ملی ایران
که نام شما اقلادرج از
ایران در ردیف اول ذکر
شده و میشودا ظها رمینمایم**

**چرا... متوجه این نکته
نمیشوید که دولت فعلی
و در بار دست بدست هم داده
و کشور را در مقابل چند
میلیون دلار تسلیم هوا
و هوسهای آمریکاییها
مینمایند.**

مبیردخائن و خیانت پیشه شناخته خواهید شد. من وظیفه فرزندی و کوچکی خود را در مقابل جناب عالی و وظیفه میهن پرستی خود را در مقابل ملک و ملت با گرفتاری و ناراحتی فکری که فعلا دچار آن میباشم با این نامه که از نظر جناب عالی که شخص موثر هستید میگذرانم انجام داده ام و خوشنود هستم و امیدوارم که با استفاده از نبوغ سیاسی خود اقدامی بفرمایید که جلوی این جریانها که ما را بطرف استبداد مطلق سوق میدهد گرفته شود و اگر گرفته نمیشود لاقول وظیفه وجدانسی و میهنی و مسلمانی خود را انجام داده باشید شعرا ما در جنگ نفت این بوده و هنوز هم همین آیه مبارکه از سوره توبه با ید باشد.

المومنین

خدا یا روغدمتگزار صدیق میباشد
جاوید با ایران - مهندس کاظم حسینی

مینمایم و اگر به شخص شما هم علاقه نداشته باشم به شرافت ملت ایران و آبروی کشور و به وجود نهضت که خود سهم کوچکی در آن داشتم هم علاقه مندم و برای این است که شما هم از مطالبی را که بنظر من درست بر علیه منافع ملی از نظر داخلی و خارجی در دولت فعلی انجام شده و یا در شرف انجام است بعرض رسانیدم و خود یقین دارم که جواب تمام مطالب بالادرجهتی است که خود خیال میکنم جناب عالی را شناخته ام و بنا بر این حق دارم از سکوت جناب عالی اظهار تاسف و تائید نمایم و چنانچه چندبار نظریات خود را بدون پرده گرچه تلخ و ناگوار بود به عرضتان رسانیدم فعلا هم به عرضتان میرسانم که رویه فعلی و سکوت عجیب جناب عالی چنان زیانی بسه سرنوشت این کشور وارد خواهد ساخت که شما در قلب خود هر کس که باشد برای ملت و مملکت که از سکوت بیموقع شما زیان فراوان

**من وظیفه فرزندی و کوچکی
خود را در مقابل جناب عالی
و وظیفه میهن پرستی خود را
در مقابل ملک و ملت با
گرفتاری و ناراحتی فکری
که فعلا دچار آن میباشم با
این نامه که از نظر جناب
عالی که شخص موثر هستید
میگذرانم انجام داده ام
و خوشنود هستم.**

ممکن است که بفرمایید آیا رفتار یکه با مشتاقان خدا پرست و از هر حال پاکدامن بجرم انتساب به اجزای ملی کرده اند با روح حق پرستی و خداشناسی آنجناب موافقت دارد یا مخالفت؟
ممکن است بفرمایید که خفقا نیکه هم اکنون بر مطبوعات ملی و وسایل نشر افکار تحمیل کرده اند مطابق آرزوهای آنجناب است یا طبق خواسته اجنبی؟
ممکن است بفرمایید که رفتار یکه با عده ای از جمله فرد بنده میشود بین خود و خدا رفتار بیست منطقی و یا انقلابه نفع مملکت است یا به ضرر مملکت؟

ممکن است بفرمایید که... که... که...
اگر راهیکه دولت فعلی می رود از نظر حل مسئله نفت و سیاست خارجی مطابق نظر جناب عالی است که عرضی ندارم و فقط بایستی از خدای بزرگ، ملت ایران عاجزانه بخواهد که او را از خطرات سرنوشتی که در انتظار اوست بسه تفضل خود در مان بدارد و بحثی نیست ولی اگر مخالف نظر جناب عالی است بفرمایید که شخصی چون شما که در دوره دکتر مصدق که بنظر شما خطا کار است آنهمه فعالیت برای انتقاد از او داشتید چرا فعلا زحریان خود را کنار کشیده و در مورد دولت فعلی که با نیرنگ و پول اجنبی و کودتا سرکار آمده است سکوت اختیار میفرمایید این سکوت عجیب شما را در وضع حاضر ملت به چه تعبیر کنند و حال آنکه یقین دارم که جناب عالی خود را در رویت بهیمنانها گذارده و یکی از پایه های اساسی وضعیت امروز شده اید. اگر راهی که دولت فعلی از نظر سیاست داخلی طی میکند مطابق آرزوهای شماست که باز هم بحثی نیست ولی اگر مخالف آمال اصلاح طلبانه شماست همان آمالیکه بعلمت آن با دولت دکتر مصدق مثل یک دشمن مخالفت میکردید ممکن است مردم را روشن بفرمایید که چرا دیگر مهر سکوت بر لب زده اید و وضع نا هنجار فعلی را با خونسردی میپذیرید آیا خیال نمیکنید که موقع اقدام شما همین امروز است و هر ساعتی که تاخیر شود واجبی فوری و عینی را تسرک فرموده اید مخصوصا اینکه ترک این واجب با حیات ۲۵ میلیون ایرانی مسلمان و چند صد میلیون مسلمان تمام جهان که نهضت ملی ایران را نهضت نجاتبخش خود شناخته اند ارتباط دارد؟

حضرت آقای کاشانی، بخدا قسم که من تمام مطالب بالا را از روی سوزدل و علاقه به شرافت و نهضت ملی ایران که نام شما اقلادرج از ایران در ردیف اول ذکر شده و میشودا ظها

پاسخ به خوانندگان

درباره جنگ و صلح

س - باتوجه به اینکه در جنگ ایران و عراق و قبل از آن نقش شوروی در سلطه استعماری بر ایران بیش از امریکا بوده است و در جنگ نیز با ارسال موشکهای خود به عراق، موضع منفی خود را نشان داد، لزوم اینکه امروزه ارتباط زیادی (سیاسی، اقتصادی) با شوروی داریم و یا امریکا برعکس چه بوده است؟ آیا تصور نمی کنید که کلید حل مذاکرات فعلی صلح امریکا باشد و با ارتباط با امریکا این مسئله قابل حل خواهد بود؟

ج - شما مطرح می کنید برای خروج از بن بست مذاکرات ارتباط با ابرقدرتی مثل امریکا که اعمال نفوذ کرده و مسئله را حل کند ضروری است. از طرفی معتقدید شوروی بیش از امریکا در ایران و عراق و در جنگ بین این دو سلطه و نقش داشته است.

برادر اگر مسئولین امر همین طور که شما می گوئید فکر کنند طبعاً می رسند که برای حل مذاکرات بایستی به سراغ شوروی رفت.

سؤالتان را خود شما با این شکل پاسخ می دهید. و اما در ارتباط با شوروی بحای امریکا شاید عوامل دیگری نیز نقش داشته باشد، یکی اینکه غرب امتیازات گزافی از ما می خواهد و سادگی هم حاضر نیست کمک کند. ثانیاً غرب بیش از شوروی در ایران نفوذ و سلطه داشته است. سیستم شاه

بافت غربی داشت. شبکه سیا در ایران بزرگترین شبکه در خاورمیانه بود و بعد از انقلاب ضربه اساسی نخورد، بلکه فشار می آوردند که جریانات چپ حذف و سرکوب شوند. ثالثاً و از همه مهمتر بعد از این همه جنایات و رسوائیهای امریکا مثل حمایت از شاه و اسرائیل و کمپ دیوید و قضیه لانه حاسوسی و ارسال آواکسها و کمک به عراق و دخالت در خلیج فارس و قتل عام مسافران هواپیما و... برای مردم هم قابل توجیه نیست که دوباره سفارت امریکا را در جلیو چشمان خود ببینند. اگر نظری غیر این دارید خوبست بطور مستدل مطرح فرمائید تا مورد استفاده قرار گیرد.

س - امام خمینی قبلاً گفته بودند اگر همه ماکشته شویم برای حفظ اسلام ارزش دارد. حالا چه شده که قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند آیا خطر از قتل عام تمام مردم ایران بالاتر بود؟

ج - امام خمینی علت زهر دانستن این کار را همین دانستند که مواضع خود را تا چند روز قبل از پذیرش قطعنامه کنار گذاشته و آبروی خود را با خدا معامله کردند. البته امام خمینی تلویحاً ریشه یابی هایی هم نموده اند که به فقه امام خمینی ویرانه نامه نشریه راه مجاهد شماره ۴۹ مراجعه کنید. در پیام حج ۶۲ ریشه یابی کامل رابه بعد موکول کردند ولی اگر برداشتهای ما را بخوانید چند مقاله آموزشی حول و حوش ریشه یابی نوشته شده که بشح زیر است:

- ۱- بن بست تک گسترده یا عملیات چشمگیر نشریه شماره ۴۹.
- ۲- دیپلماسی جمهوری اسلامی و قطعنامه ۵۹۸ شماره ۵۰.
- ۳- خطر صلح مسلح شماره ۵۰.
- ۴- زهر شناسی شماره ۴۹.
- ۵- زمینه سازان تحمیل قطعنامه شماره ۵۰.
- ۶- درسهائی از ضربه های فاو و شلمچه شماره ۴۷.

مسائل اقتصادی جامعه

س - برادر رزمنده ای طی نامه شرح حال غم انگیز خود را چنین نوشته اند: "من خود را فردی مستعد برای مبارزه و انقلاب می دانستم و در این راه تلاش زیادی هم کردم، اما حالا درگیر زندگی گیج و مبهم شده ام. مشکلات و فقر خانوادگی تمام نیرو و توانم رابه نابودی تهدید می کند بطوریکه قدرت فکر کردن و میل بهی گیری مسائل سیاسی در من دارد از بین می رود. هفت ماه است که از سرپازی آمده ام و بیگار هستم. و برادر بزرگترم در منجلاب اعتیاد غوطه ورنده. من این مسائل را با چه کسی در میان بگذارم؟ دیگر از زندگی

سیر شده ام. یقه چه کسی را بگیرم تا بسه من کار و بیاسرمایه ای بدهد تا کاروکسبی بکنم و زندگی پدر و مادر پیروم را اداره کنم. و بیش از این دچار سقوط نشوم.

ج - درد دل شما را نوشتیم امیدواریم دلسوزان انقلاب و دست اندرکاران به این مسئله که نمونه های مشابه زیاد دارد توجه جدی و اساسی داشته باشند. از طرف دیگر برادر، این مشکلات خود يك ابتلاء است. حل این مشکلات جدا از انقلاب و مبارزه نیست و بایستی راه حلی مناسب برایش پیدا کرد. همین که مشکل خود را با دلسوزان انقلاب مطرح کنید و از آنها راه حل عملی بخو اهدید شیوه خوبی است بخصوص اگر يك کار اقتصادی هم شروع میکنید اگر با همراهی دوستان رزمنده تان باشد هم موفقیت بیشتر دارید و هم از روابط ناسالم اقتصادی موجود بیشتر مصون می مانید.

س - برادری بنام آقای باقرزاده ساکن خیابان فرصت امیرآباد نامه ای سرگشاده خدمت آقای حاج سید احمد خمینی فرستاده و نسخه ای نیز به نشریه راه مجاهد ارسال داشته اند که در دلشان برای مسئولین امر مطرح شود. ایشان مطرح کرده اند علیرغم گرانی روزافزون ارزاق عمومی و چندین برابر شدن بعضی نرخ ها از اول انقلاب ولی حقوق کارمندان و مخصوصاً بازنشستگان تقریباً تغییر نکرده است. می گویند برخی از این بازنشستگان روزها به نقاط مختلف شهر رفته و به گدائی رو آورده اند. ایشان خواسته اند که به این وضع رسیدگی شود.

ج - برای حل این معضل اجتماعی امروز چند راه حل مطرح است:

۱- افزایش دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان، گرچه بظاهر این امر موجب بهبود وضع زندگی آنان در مقطع میشود اما مثال آب در غریبال ریختن است. افزایش دستمزد خود عاملی برای افزایش قیمت کالاها در سطح عمومی است و به تورم می افزاید و ساز قدرت خرید مستضعف در همان سطح یا کمتر باقی می ماند.

۲- راه دیگر که پیشنهاد می کنند اینست که قیمت ها را پائین بیاورند. برای این کار هم راه حل سریع و عملی را افزایش واردات میدانند بایستی با وارد کردن کالا و فراوانی آن قیمت اجناس پائین بیاید. برای این کار هم

طبیعی است بایستی نفت بیشتر فروخت تا ارز لازم را بدست آورد . باین ترتیب بطور موقت يك ارزانی و بهبودی در زندگی عمومی پدیدار می شود . لیکن عواقب این سیاست اینست که منابع زیرزمینی چون نفت و معادن دیگر را که سرمایه مملکت است از دست میدهم مثل پستی که با فروش ارث پدر زندگی میگردد . باین روش همیشه جیره - خوار سفره شرکت های فراملیتی و امپریالیستی میشود و نیز اقتصاد مادر دست سرمایه داران و صنایع خارجی است و تحت تاثیر تورم جهانی خواهد بود . تولیدات داخلی اعم از صنعت و کشاورزی نیز در مقابل سیاست وارداتی نابود و مضمحل می شوند و عاقبت شرکت های خارجی و دلان داخلی بر سر نوشت کشور حاکم میشوند و بازهمان مستضعف است که خرد میشود .

۳- تکیه کردن بر اقتصاد خود کفا و خلافت مردمی ، در سیستمی که تولید و خلافت ارزشش را از دست بدهد و معامله و تجارت رونق پیدا کند و سرمایه نقش اساسی در اقتصاد داشته باشد ، در این سیستم سرمایه دار هر روز فربه تر و توده های محروم ضعیف تر میشوند .

امروزه هر کس سرمایه ای دارد و بداند از کجاها جنس میتوان تهیه کرد و چه موقع وارد بازار کرد با سود تصاعدی و روز افزون روبروست و در عوض آنکه خلافت و ابتکار دارد و مولد است روبرو فناست . این مشکل اقتصاد مستضعفین است .

اگر جای تکیه بر سرمایه و ارز و واردات به خلافت و عشق و فداکاری مردم خودنما تکیه کنیم و از همین سرمایه و نعمت خدادادی استفاده کنیم میتوانیم اقتصادی شکوفه بسازیم و زندگی عمومی مردم هم بهبود واقعی یابد .

در کوتاه مدت هم برای وضع زندگی کارمند و کارگر دولت میتواند از طریق بن به آنها کمک کند . یعنی کاری که میشود جدی تر صورت پذیرد که معایب دوره حل فوق را ندارد . امید داریم مسئولین امر و حجت الاسلام سید احمد خمینی نیز سوز دل شما را شنیده باراهنمایی امام تحولی در این زمینه صورت دهند .

س - مسئله مالکیت و حدود آن از نظر اسلام چگونه حل شده است ؟ اگر مشخص شده است چگونه میتوان تصور کرد که در نظام اسلامی بنابه گفته مطبوعات ۳۰۰۰

بازاری و سرمایه دار ۳ برابر هزینه جنگ سود برده باشند ، در حالیکه در سیستان مردم محرومی زندگی می کنند که باید دختران خود را بفروشند تا پول غذای خود را مهیا نمایند و اگر مشخص نشده است در صورت امکان راه حل عقلی و نه تئوری آنرا نشان بدهید .

ج - مسئله مالکیت در اسلام حل شده است . پیامبر الگوی عینی و عملی نیز ارائه داده اند . حضرت علی ع نیز در روابط حکومتی ، اقتصاد اسلامی را در زمان خودشان تحقق دادند . اما آنچه مسئله را غامض کرده است شناخت خود اسلام است .

از یک طرف حضرت امیر می فرمایند : ما رأیت ثروة مؤفوره إلا وقد فی جانبها حق مضیع (ثروتی انباشته ندیدم مگر در کنارش حقی ضایع شده بود) . از طرف دیگر برخی فقهاء مامعتقدند هیچکس حق ندارد حدی برای مالکیت و سرمایه داری قائل شود .

کما اینکه امروزه امام خمینی مطرح میکنند که اسلام و دین پرور است از اسلام وجود دارد . اسلام امریکایی و سرمایه داری و اسلام محمدی و پابرهنه ها .

تا جائیکه مابرسی کرده ایم اختلاف در اصول اقتصاد جدا از اختلاف بینشی و جهان بینی نیست . در ذیل بطور فهرست وار و اجمالی در بینش اقتصادی فلسفی رایج در بین متفکرین اسلامی را می آوریم امید داریم در تکمیل و تصحیح آن تلاش فرمایید :

- بینش اول :
- ۱- ایمان به خدا فطری است همه اینها بشر بدون استثنا ذاتاً خدا جو و عدل طلب و کمال طلب هستند .
 - ۲- انگیزه و عامل حرکت انسان همین خدا جویی و کمال طلبی است و شکل انحرافی آن اینست که کمال را در مال ، قدرت ، شهرت و ... بداند و مال طلب ، فزون طلب و قدرت طلب شود .
 - ۳- ایثار راه رشد انسان و حکم اولیه است و از صفات لازمه مومنین میباشد .
 - ۴- ایثار حد بردار نیست . ایثار پرتوی از صفت رحمانیت بی پایان خداست .
 - ۵- مال را امانت خدا نزد بشر دانسته و ملاک تصرف در مال و صلاحیت اینکار را در راه خدا بودن و در راه خدا بکار بردن آن میدانند .
 - ۶- هدف انسان باید تحقق اصل خدا

مالکی و کالا امانتی و رسیدن به جامعه امام زمان باشد . و این حکم اولیه است اما در مقطع تاریخ مالکیت محدود را بعنوان حکم ثانویه می پذیرد تا بار شد انسانها و استمرار عمل صالح حکم اولیه تحقق کامل یابد .

۷- ایمان به امامت و ولایت باعتبار ایمان به خدا فطری است . امامت همان نظام مراتبی خلقت است و امام منظوی انرا در جامعه بوده و بر مال و جان در گذار خدا و قرآن ولایت دارد .

۸- حضرت علوی می گوید : هیچ ثروت بر روی هم انباشته ای ندیدم مگر اینکه در کنار آن حق ضایع شده ای است .

امام خمینی در سخنرانی ۷ تیر ۶۱ گفتند در راه است یکی اسلام انبیا که همیشه در رنج و زحمت بودند و یکی اسلام رفاه طلب

۹- عامل سقوط و رکود اقتصادی يك جامعه در این بینش وجود استثمار و بیعدالتی و عدم تکیه به بسیج توده های مستضعف و خداجو میباشد .

۱۰- الگویی این جریان حکومت عدل علی است و آنرا تحقق ملاکهای خود میدانند .

۱۱- خمس و زکات را تمرینی میدانند برای عدم دل بستگی به مال و آمادگی برای ایثار همه مال و جان در راه خدا و انقلاب اسلامی .

۱۲- قانون ارث را شیوه ای برای تقسیم مالکیت های بزرگ و زمینهای بزرگ و یک برخورد نسبی با سرمایه داری و زمینداری بزرگ میدانند .

۱۳- قبول آزادی برده بعنوان دیده و کفاره و ... راهم چون سایر امتیازات به برده ها يك حرکت تدریجی و آماده سازی در رحمت نفی کامل برده داری می بیند .

بینش دوم :

۱- مالکیت خصوصی فطری است و بشر چون حیوانات دیگر احساس مالکیت و علاقه به مالکیت را بطور فطری دارد .

۲- انگیزه حرکت بشر مالکیت خصوصی و مال طلبی و سود جویی است . او میخواهد همه چیز را در خدمت خود بگیرد . (منافع فردی)

۳- ایثار خلاف فطرت بشری است و ضد انگیزه بشر است . ایثار فقط در شرایط اضطرار و از روی ناچاری بعنوان حکم ثانویه موضوعیت می یابد .

۴- مالکیت خصوصی در موضوع مشروع حد بردار نیست و محدود شمردن مالکیت فکر کمونیستی است .

۵- ملاک تصرف در مالکیت و صلاحیت لازمه عبارت است از رسیدن به سن بلوغ، عاقل بودن و سفیه نبودن. این ملاکها ربطی به حق و باطل بودن موضع انسان ندارد و هر دو جریان حق و باطل را برسمیت می شناسد.

۶- مالکیت که امری فطری است ولایت بردار نیست و این حکم اولیه است. در شرایط اضطرار و از روی ناچاری و بعنوان حکم ثانویه میتوان اعمال ولایت بر مال کسی کرد و آنها بطور موقت و گذرا.

۷- از آنجا که هیچگونه محدودیتی بر مالکیت خصوصی رانمی پذیرد و اعتقاد به مالکیت محدود را مارکسیستی می شمارد و حکم اولیه را مالکیت خصوصی نامحدود میداند، در واقع جامعه امام زمان و اتفاق و ایثار و عنوان حکم ثانویه پیدا میکند. در این بینش اعتقاد به امام زمان هیچ نقشی در روابط اقتصادی وقفه ندارد.

۸- می گوید کمونیسم می خواهد همه را کارگر و مستمند کند و اسلام می خواهد همه را سرمایه دار کند.

۹- عامل رکود اقتصادی يك جامعه را در این مبینند که هر کس نتواند بقدر دلخواه سود جویی کند.

۱۰- الگوی این جریان کشورهای سرمایه داری بضمیمه اخلاق اسلامی می باشد و برای اثبات نظریه خود رشد ظاهری اقتصادی کشورهای سرمایه داری را دلیل می آورد.

۱۱- خمس را چنین می نگرد که يك پنجم را به کسی میدهد که مسئولیت حفظ چهار پنجم بقیه را قبول داشته باشد.

۱۲- وجود قانون ارث در فقه اسلامی را دلیل بر اصالت سرمایه داری دانسته و از آن فطری بودن مالکیت را استخراج میکند.

۱۳- وجود حکم آزادی برده بعنوان دیه و کفاره و... را در فقه اسلامی دلیل بر قبول نظام برده داری در اسلام شمرده و می گوید اگر برده ای نباشد که نمیتوان بعنوان دیه آزاد کرد. پس برده داشتن مشروع است. در این بینش یا اعتقاد به ویژگی استخدام طلبی در انسان، بردگی توحیه فلسفی پیدا میکند.

قابل ذکر است که بینش اول عمده در طریف نظرات و آثار امام خمینی و آیت اله طالقانی و آیت اله منتظری مطرح است و بینش دوم از کتاب مالکیت خصوصی آیت اله احمدی میانجی و نظرات علامه طباطبایی و آیت اله

خزعلی در مصاحبه با پیام انقلاب استخراج شده است.

● مسائل درونی انقلاب

س- در ارتباط با نامه امام به گورباچف و دعوت او به مطالعه اسلام و ناتوان بودن مرام کمونیستی از حل مشکلات آيا بهتر نیست که ابتدا به اجرای سیستم و نظام اسلامی تحقق بخشیم و سپس آنها بعنوان يك الگو برای حل تمامی مشکلات اقتصادی و... به کشورهای همسایه و غیر همسایه عرضه کنیم؟

ج- مسلم است عمل بپیش از تبلیغ زبانی اثر دارد. منتهی تذکر و تبلیغ و برخورد فکری را نفی نمیشود کرد. اگر هدفمان جذب سایر ملل به اسلام باشد مخصوصا مارکسیستها مسلما آنها از مایک الگوی عینی و ملموس می خواهند.

قبل از انقلاب اسلامی هم این مسئله بیشتر مشهود بود. وقتی با مارکسیستهای وطنی برخورد می کردی می گفتند ما در چند کشور انقلاب کرده ایم. بهر حال بطور عینی تحولی بوجود آورده ایم و الان چند نظام سوسیالیستی در جهان وجود دارد. ولی شفافیت به نظام هزار و چند صد ساله قبل خود می نازید ولی دیگر نتوانسته ایستد تحولی بیافریند و برخی جوانهای مسلمان هم خود کم بین شده و محذوب آنها می شدند در آن زمان برخی متفکرین اسلامی از این مسئله نگران شده کتابهایی نوشتند که ثابت کنند عقبنانندگی مسلمین از اسلام نیست از مسلمانهاست. که البته چندان دردی ووا نمیکرد. چرا که در بطن همین تحلیل پیشتاز بودن و الگو بودن غرب را پذیرفته بودند. اما پیروزی انقلاب اسلامی این خود کم بینی را قدری بر طرف کرد. اکنون برای حل مشکلات نظام طبعا نیاز به اسلام راهنمای عمل داریم که در شیوه های اجرایی بتواند شعارهای عدالت خواهانه و علمی وار را پیاده کند.

البته امروزه مارکسیسم نیز در عمل نتوانسته شعارهای نفی استثمار و جامعه پرولتاریا ی خود را تحقق بخشد و تجدید نظرهای خروشچف تا گورباچف تا حدی ریشه در عدم انسجام های مارکسیسم دارد. اما اگر ما نتوانیم اسلام را بعنوان مکتب راهنمای عمل که خود صاحب روشهای مستقل از غرب و شرق است ارائه دهیم، طبعا راه حل غرب جا می افتد و آلترناتیو شرق، تمدن غربی میشود.

س- برادری بنام "بنده خدا" رونوشت نامه ای را برای روح در راه مجاهد فرستاده اند خطاب به امام جمعه شهرشان گویا امام جمعه از اینکه مردم به ایشان مراجعه کرده و از گرفتاریها و مشکلات شکایت می کنند به تنگ آمده و در نماز جمعه مردم را بعنوان بی فرهنگ و بی ادب مورد شماعت قرار می دهند از اینک مزاحم ایشان شده اند این برادر که گویا رزمنده بوده است از این سخنان برآشفته و نامه ای معترضانه در عین حال مودبانه نوشته اند فراهایی از آنها می آوریم:

"به قول امام امت (ماهرجه داریم از کوخ نشین ها دارم) کوخ نشینها همین مردم مستضعف و پابرنه ای هستند که در اثر ظلم و محرومیت نظام شاهنشاهی ضعیف نگه داشته شده اند و تا قبل از آمدن شما فرصت نکرده بودند تا (فرهنگ) یاد بگیرند (یا فرهنگ) شوند... شما پلوسی هستید بین آنها و امام، آنها مایلند حرفشان به گوش امام برسد و مشکل ایشان را حل کنند شما نباید از اینکه مردم به شما مراجعه می کنند ناراحت شوید.

شما ببینید همین مردم بی فرهنگ چه حماسه هایی آفریده اند. حضور چشمگیر در حبه ها و آمار با لای شهدا، طرد فردی مثل امام جمعه سابق و نارضایتی مردم از وی فاجعه قتل طفل مظلوم و هجوم مردم به خیابانها برای اجرای عدالت و حوادث دیگر حکایت از میزان رشد و آگاهی عمیق انقلابی در این مردم می کند. شما چگونه به خودتان اجازه می دهید به آنها توهین کنید؟ در حالیکه امام فرمودند احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد فتوای امام در مورد نویسنده کتاب آیات شیطانی نشان دهنده عمق قیاحت عمل توهین است..."

س- در مورد نهضت آزادی مطالبی دارم که خدمتان عرض میکنم: در حالیکه ماهیت تولید سازمان منافقین بر همه آشکار است آقای بازرگان از آنان بعنوان جوانان پرشور و مؤمن یاد می کند. یا بنی صدر عضو نهضت آزادی با رجوعی پیوند دوستی می ریزد و خیانت میکند و... در ثانی همه میدانیم پیامبر اسلام و امامان معصوم ع که الگوی ما هستند محاسن داشتند و لباس سنتی ایرانی هم که مشخص است اما هواداران نهضت آزادی و اعضا آن همه

صورتشان راتیغ کشیده و لباس و کراوات سوغات غرب رومی پوشند . در ثالث در مراسم شهید دکتر سامی راهپیمایی بدون محوز قانونی بوجود آورده و به رهبر انقلاب توهین می کنند . البته منهم معتقد و آرزومند پیوند نیروهای ملی و مذهبی هستیم ولی آیا چنین حرکتی واقعا پیوندی صورت می گیرد ؟

از اینها گذشته در تهاجمات اخیر رژیم عراق بعد از قطعنامه همه اقدار و مسئولین همه حبه رفتند ولی از طرف نهضت آزادی هیچ اقدامی صورت نگرفت .

ج - هموطن عزیز از انصاف نگذریم ، سخن آقای بازگان در مورد منافقین مربوط به قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ است و منظور ایشان تأیید خط مشی تروریستی و یا اعمال فعلی آنها نبود بلکه معتقد بودند بایستی با روشهای مسالمت آمیز و ارشادی جوانهای پرشور آنها را جذب انقلاب اسلامی کرد . در مورد بنی صدر اوائل با وجود اینکه عضو انجمن اسلامی دانشجویان بود ولی هیچگاه حاضر به عضویت نهضت آزادی نشد و عضو حبه ملی بود و پس از پیروزی انقلاب هم برای سقوط دولت موقت زمینه سازی میکرد .

در مورد طرز لباس پوشیدن و شیوه زندگی آنها و مقایسه با ائمه انتقادات وارد است . ساده زیستی و بی فکر محرومین بودن از وظایف اولیه یک مسلمان و شیعه علی است . اما این مسائل که مربوط به فرهنگ طبقاتی افشار مختلف است نبایستی عمده شده و مانع وحدت نیروها علیه امپریالیسم گردد . چرا که در مسیر مبارزه اصیل طبعا نیروها از خط رفاه و عافیت طلبی جدا شده و تغییر طایفه می دهند . کما اینکه امام خمینی در الگوی پیروزی انقلاب به این مسائل توجهی نداشتند . اما در مورد شرکت در جنگ انتقاد سیاسی و استراتژیک مهمی است که امید داریم رهبران نهضت آزادی در حبه ریشه یابی و تجدید نظر در آن برآیند . چرا که اینها در دفع تجاوز تامله خرمشهر که قبول داشتند و نه در آخرین دفع تجاوز از صدام رجوی در غرب کشور شرکت فعالی نداشتند .

س - من از طرفداران نا امید گشته انقلابم در حالیکه امیدی به بهبود ندارم ولی باز هم برای انقلاب می تپم و یادیدن مسلمانان کشورهای دیگر که عکس امام را در دست میگیرند

اشک شوق در چشمانم حلقه میزند . اکنون تنها امیدم پیروزی یکی از دو جناح درگیر در حاکمیت و ایجاد ثبات فکری و سیاسی نظام و ترقی اقتصادی و ایجاد آزادی است .

حتی به نزدیکترین دوستان به سختی عقایدم را می گویم . چقدر زیباست روزی که تمام گروهها و افراد حرفشان را بزنند و روزهای اول انقلاب تکرار شود . کیسش شخصیت هایش کند ، برق اعتماد در چشم مردم بدرخشد و امید به آینده و اتحاد برای سازندگی این مملکت خراب ایجاد گردد .

من با اینکه با خیلی از عقاید شما مخالف هستم ولی میدانم که از معدود عناصر پایداری به عقیده هستید . سؤال اینست که در حالیکه نظام برای نیروی شما و امثال شما هیچ ارزشی قائل نبوده به آزادی امثال شما احترام نمی گذارد ، شما رفتاری منصفانه و از سر حسن نیت انتخاب نموده اید به چه دلیل صریحا در این زمینه اعتراض نمی کنید ؟ اگر شما هنوز نشریه دارید ولی اکثر گروههای دیگر از نشریه و حتی دفتر ممنوع و محروم شده اند .

ج - در مورد نا امید شدن علت اینست که شما انحرافات و نارسائیهای زیادی را در اطراف می بینید و در عوض آرمانهای انقلاب ورشد آنرا مشاهده نمی کنید طبیعی است نسبت به مسیر آینده نیز انسان دچار ایا س میشود .

اما اگر بجای دست روی دست گذاشتن و مثل گشتی شکستگان منتظر باد شرطه نشستن ، کمر همت ببندیم و به ریشه یابی این انحرافات بپردازیم می بینیم باید به یک ریشه واحد برسیم که در صورت برخورد با آن همه چیز حل میشود . آنوقت هم امیدتان به انقلاب بیشتر میشود و هم خدمتی به خلق فداکارمان کرده اید .

مثلا اگر به مستضعفین نشان دهید که این فقر و گرانی و فشارهای اقتصادی نه ناشی از انقلاب بلکه معلول اقتصاد وابسته به نفت است . چه دلیلی دارد از انقلاب مایوس شوند ؟ اگر متوجه شویم که عملکردهای غلط برخی روحانیون ناشی از آموزشهای رایج ملهم از افکار ارسطویی است و این زور انقلاب بوده است که توانست محتوی و تفکرات این روحانیون را به عرضه آزمایش بگذارد و ضعف و قوتها را روشن کند تازه امید وارتر میشویم . لذا پیشنهاد میکنیم شما هم جای اینکه منتظر پیروزی یکی از دو جناح بنشینید ، به تپیدن دلان برای انقلاب ارج گزارید و به ریشه یابی مسائل

بپردازید . مانیز مشتاقیم در این زمینه از دستاوردهای شما استفاده کنیم . در مورد برخورد ما با نظام ، باید عرض کنم ، یک گروه سیاسی میتواند از موضوع برخورد کند ، یکی منافع سیاسی و با حقوق سیاسی خودش و اینکه حق خود را بگیرد مثلا آزادی سیاسی . یکی هم مهمتر از آن سرنوشت مردم و انقلاب آنهاست .

در مثال مناقشه نیست - ولی به علی (ع) نگاه کنید . گرچه با خلقی اولیه بر سر حق خودش اختلاف داشت اما این مسئله را عمده نکرد . حتی در مقابل دشمنان قسم خورده نهضت اسلامی با آنها همکاری و هم فکری می نمود .

اما برخی گروهها صرفا "بجهت اینکه حقوقشان را نظام پایمال کرده فریاد مرگ بر انحصار طلبی بلند می کنند و انحصارات بین المللی و شرکتی فراملیتی را زیاد میبرند که مظهر کامل انحصار طلبی و فارتگری جهانی هستند . این بمعنی سازش و عدم برخورد با انحرافات داخلی نیست بلکه هر تضادی را بایستی در جایگاه و پروسه خودش حل کرد . تاریخ سیاسی ایران نشان میدهد که وقتی گروههایی روحانیون یا اصناف صرفا " به فکر حفظ و تثبیت خود بوده و از این موضع بایکدیگر درگیر شده اند نتیجه ای جز حاکمیت بیگانه و دیکتاتوری وابسته نداشته است .

● مسائل ایدئولوژیک سیاسی

س - پس از مطالعات پراکنده به یک سر درگمی رسیده ام . در قرآن نوشته است خدا انسان را آفرید تا او را عبادت کند ، عبادت یک ویژگی خاص انسانهای پاک و معتقد میباشد . اما سؤال من اینست که خداوند چه نیازی به این عبادت انسان دارد . و از طرفی با توجه به اینکه خداوند علم دارد که بیشتر انسانها قادر نخواهند بود که مراحل کسب بندگی را احسّاس ، شناخته و عمل نمایند و توده انسانهای کم در رنج ، فقر و ذلت با زندگی سروکلله خواهند زد چه هدفی از خلقت آدمیان داشت ؟

ج - اما واضح است اگر خدا نیازی به چیزی داشت که خدا نمیشد . بلکه خودش تابع و نیازمند و محکوم آن چیز میگردد که عبادت انسان باشد . اما اینکه بشر را خداوند خلق کرد تا او را عبادت کنند . بقول شما حالا اکثرا " از این

هدف خدا اسیر باز زده اند و نمودن باله سر خدا کلاه رفته است ؟ اینهم که خدا نمیشود . پس قضیه چیست ؟

بنظر میرسد عبادت نه صرف نماز و روزه است . هراسانی و هراس مخلوق در خلقت خود و ذات خود چنان است که نیازمند به خالق خود و کمال مطلق است . هراس انسانی به انحاء مختلف تابع این نیاز به کمال و عشق به بی نهایت است .

همه بد نیال وصل و رسیدن به کمال مطلق در تلا شند ، چه بخو اهند و چه نخواهند تفاوت در اینست که این کمال و جمال را در چه می بینند . حتی امپریالیسم نیز بد نیال قدرت بی نهایت است . حاکمیت و ثروت بی گران و بی حد راجحای کمال مطلق واقعی گرفته است .

خود شما نیز در زندگی تان از گذشته تا حال تأمل کنید ، همیشه یک معبودی و محبوبی داشته اید که آنرا بی عیب و بیحد و کمال می پنداشته اید و دل با او خوش داشته اید اعم از مادر ، پدر ، دوست ، مدرسه و معلم ، مرشد ، گروه ، ملت و طبقه و . . .

همه آگاهانه یا نا آگاهانه در حال عبادت او هستند ولی برخی بقول شما به این نیاز اصیل و اساسی خود واقفند و معبود را هم با آگاهی و درست می شناسند و برخی از این شاخ به آن شاخ می پرند . آنها با سنگ روزگار از خواب بیدار میشوند .

بطور خلاصه ، رابطه انسان و خدا طوری است که انسان عین ربط و عین تعلق محض به آفریدگار است . این عین ربط و تعلق بودن همان حالت نیازمندی و طلب و دعا است . لذا دعا مندی در ذات ماست .

سؤال مندی در فطرت ماست و این را نمیتوان حذف کرد ولی در صورت آگاهی به این ویژگی ، راه صحبت با خدا و عبادت او باز میشود . برای تفصیل بیشتر در رابطه خدا و پدیده ها کتابی تحت عنوان "مبنای وجود" داریم که شاید مفید باشد .

س - پیغمبران زیادی در مسیر تاریخ آمده اند و رفته اند که همه هدفی را دنبال میکردند مثلاً " نفی ظلم و ستم . اما چرا این رسالت ، این همه سال بطول انجامیده ؟ چرا تاکنون مبارزه با ظلم بانتهای مسیر خود نرسیده است ؟ این سیر به کجا ختم میشود ؟ ج - بنظر میرسد کوتاه بودن یا طولانی بودن این مسیر نمیتواند برای ما آدمیان

هدف مسئله اصلی باشد . چرا که ظلم و ستم از خود انسان سر میزند . هدف انبیا نیز ساختن همین انسانها و جامعه ای است که تسلیم عدل و انصاف بوده و عدل الهی بر همه رفتار شخصی و اجتماعی شان حاکم باشد . از طرفی رشد و کمال و خلوص این آدمها نیز در همین مسیر طولانی عدل طلبی و مبارزه با ظلم میسر است .

در مسیر نفی ظالمین ، انسانها شیوه های غیر عادلانانه خود را نیز تصحیح نموده و تکامل می یابند . این مسیر طولانی یک سیر تکاملی است ولی تدریجی . چرا که بر تاریخ قانونی حاکم است و تحولات و تکامل بر آن اساس انجام میپذیرد . اینکه می فرمائید این سیر به کجا ختم می شود ؟ قبلاً بایستی روشن شود آیا تکامل انتهایش چیست ؟ آیا کمال حد و انتهای دارد ؟ میدانیم کمال صفت الهی است و هدف بشر نیز تحقق همین صفت الهی در خود و محیط اطراف خود است . میل به پیشرفت و تراشیدن گوشه های از همین جاسرچشمه میگیرد . لذا اگر ما در تدریجی آدمیان را در طول تاریخ و استمرار آنرا در فراز و نشیبها ببینیم و از آن تبیین داشته باشیم از طول کشیدن این سیر نگران نخواهیم شد . طول کشیدن این سیر رشد برای مالذت بخش و آرامش بخش خواهد بود ، نه رنج آور و ملال انگیز . بعبارت دیگر تاریخ انحطاط نداشته است . رشد امت واحده را در هر مقطعی از تاریخ میتوان یافت . در غیر این صورت نگرش توحیدی به تاریخ نخواهیم داشت .

امام خمینی در پیام حج ۶۶ گفتند: حاشا که خلوص عشق موحدین ممکن نگردد مگر در سایه برائت از ظالمین و مشرکین . در پنج مرحله شناخت توحیدی حضرت علی (ع) خطبه اول نهج البلاغه (اخلاص مرحله چهارم و پس از آن نفی صفات از خداست . این پایان ندارد . چرا که در این مرحله هر تصور ثابتی که از خدا داشته باشیم معادل بایک نوع ظلم به خدا و ظلم به مخلوقات می شود و بایستی نفی گردد .

برادری در چند زمینه زیر خواسته اند کتاب معرفی کنیم :

۱- نهضت مشروطه : تاریخ بیداری ایرانیان تالیف ناظم الاسلام - اندیشه سیاسی اسلام مرحوم حمید عنایت - دو جلد کتاب شیخ شهید تالیف محمد ترکمان - تاریخ مشروطه احمد کسروی .

۲- نهضت ملی شدن نفت : پنج جلد

اسناد و مکتوبات آیت اله کاشانی نوشته محمد دهنوی - دفاعیات دکتر مصدق در دادگاه نظامی نوشته بزرگمهر - خاطرات و تألمات دکتر مصدق - جنبش ملی شدن صنعت نفت نوشته غلامرضا نجفی - نگرشی کوتاه به نهضت ملی نفت ایران چاپ اول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (در چاپ بعدی توسط جامعه مدرسین بنام شهید آیت بصورت تحریف شده چاپ شد) - کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ترجمه غلامرضا نجفی .

۳- در رابطه با شکل گیری سازمان مجاهدین و تحلیل ضربه سال ۵۴ : کتاب شیوه های محمد آقا دو جلد - تازیانه تکامل از نهضت مجاهدین - دفاعیات مجاهدین در دادگاه شاه - مقالات سیر تحول فکری مجاهدین در نشریه راه مجاهد شماره ۳۰-۳۱-۳۳-۳۶

● مطالب نشریه

س - موضع شما درقبال صدور حکم اعدام سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی که توسط امام خمینی صورت گرفت چیست ؟

ج - البته ما متن کتاب را ندیده ایم . مطالبی که شنیده ایم در متن کتاب آمده است طبعاً در جهت منافع ابرقدرتها و دشمنان نهضت اسلامی قرار دارد و توهین به مقدسات اسلامی نیز هست . در این رابطه تحلیلی در شماره گذشته راه مجاهد آمده است . اما خوست علاوه بر محازات توهین کننده مطالب کتاب منهای توهین ها برای مردم مسلمان در مطبوعات مطرح شده و بی پایگی و انتقادات آنرا آموزش می دادیم که هم موجب رشد مردم باشد و هم ممنوعیت کتاب انگیزه ای برای تبلیغ و تکثیر آن نباشد .

ضمناً با توجه به اینکه حکم امام جنبه شرعی و تکلیف پیدا میگرد و اقدام بدان برای مسلمانان جنبه اعتقادی داشت و وقتی برخی جایزه پولی برای آن گذاشتند از جنبه معنوی و اعتقادی آن گاسته شد و راه یوهای بیگانه از این عمل تعبیر تروریسم کردند و این کار صحیح نبود

س - برادری از مقاله " وحدت نیروهای ملی و مذهبی " در نشریه شماره ۵۱ -

سخت برآشفته و آنرا اختلاف انگیز دانسته اند و نامه ای سراسر شماتت و توییح فرستاده اند و میگویند شما مغرضانه گفته اید که ملی ها همیشه خادمان واقعی ملت بوده اند و همیشه از طرف روحانیون و مذہبی ها خیانت و تفرقه انجام پذیرفته است.

"... کسی که مقاله درباره اتحاد مینویسد یک طرف رابه صلابه نمی کشد و طرف دیگرش رابه اغلا علیین نمی برد". به روش شما صدق که ۲۰ سال پیش که شما هنوز در آن وادی بسر میرید رهبر میشوید، ولی قرآن نمیتواند الگو باشد. چون به نقل از یکی از روحانیون ۷۰ تشابه دارد و ۱۷۲ محکم (بنقل از پاسخ به نامه ها همان شماره) و کلیه تفاسیر غیر قابل ارجاع! ولی سازمان مجاهدین اولیه و افراد التقاطی اولیه آن وحی عیان، مکتب راهنمای عمل جزوه یا کتاب مرجع است و سازمان اصالت دارد..."

ج- برادر انتظار داریم همانطور که در مقاله روی نمونه های تاریخی و مستند بحث شده بود، شما نیز مطالب مستدل و بازگرمورد می نوشتید تا آنرا در نشریه می آوردیم و مورد استفاده همگان قرار میگرفت. اما نکاتی رابایستی توجه فرمائید:

۱- هدف مقاله مذکور تاریخ نویسی نبود بلکه اثبات این اصل بود که در مبارزه با امپریالیسم وحدت نیروهای ملی و مذہبی امری ضروری و حتمی است. لذا دلیلی ندارد که تمامی تاریخ را در آن جا ذکر کنیم.

۲- شما توجه نکردید که اگر برخی جاها روی سخن بانیروی مذہبی است و در مقدمه مقاله گفته شده که این بحث بیشتر در بین نیروهای مذہبی امروزه مطرح است و هدف مانیز رسیدن به یک تحلیل واحد و شیوه برخورد واحد با نیروی ملی بود نه اینکه کسی رامحاکمه کنیم. از این گذشته ما معتقدیم که این جریان مکتبی و اسلامی است که مکلف است تمامی نیروهای ضد اجنبی رافرا خواند و در مسیر هدف عالی خود بسیج نماید.

۳- بنظر می آید برآشفتن شما از اینجا است که گفته ایم وقتی دشمن اصلی و وابستگان امپریالیسم را فراموش کرده و به درگیری بانیروهای ملی گرا بپردازیم

نتیجه اش بفتح امپریالیسم میشود.

برادر، قدری سعه صدر داشته باشیم پنبه درگوش کردن یا بستن دهان ما چاره در نیست. قدری چشم باز کنیم اینکه بعد از اختلافات مشروطه رضاخان سردر میآورد شوخی و خواب و خیال نیست. اینکه بعد از اختلافات نهضت ملی کودتای آمریکایی ۲۵ سال برگرد به ملت سوار می شود یسک واقعیت تلخ است. شما مشاهده کنید حالا بعد از ده سال متوجه می شویم سیا در اکثر ارگانهای مهم مملکت نفوذ داشته و تعدادی از آنها دستگیر می شوند. تازه متوجه می شویم اسرا رنظامی جنگ را که از مردم و سنجی ها هم پنهان میکردیم سازمان سیا با جاسوسهایش میدانسته است و طبیعا قبل از هر طرح و نقشه ای ضد حمله آنرا در می آورده اند.

اما در مورد الگو گرفتن قرآن، برادر شما نگاهی به تفسیر المیزان سوره آل عمران بیندازید. آنجا تنها آیات احکام آیات محکم و قابل عمل میدانند که فقهای آیات را که حدود ۵۰۰ آیه میشود جدا کرده اند و بنام آیات الاحکام کتاب جداگانه ای شده است که در آموزشهای فقهی بحای قرآن مورد استفاده قرار میگیرد.

بنابراین در این نظام فقهی، اگر حساب ریاضی کنیم بیش از ۶ هزار آیات قرآن از الگو بودن افتاده است. و اگر عمیق تر بنگریم آیات توحید و معاد و تاریخ انبیا و در واقع مبانی اساسی قرآن حذف و کنار گذاشته شده است. تازه در تفسیر قرآن هم وقتی میگویند

... شریف واقعی

هستند هر دو اخلاص دارند هر دو صادقند، هر دو ساده زیستند، هر دو سوابق مبارزاتی دارند و... یکی از آنها میگوید من باید این کار را انجام دهم تکلیف الهی این است که من همین امشب این کار را انجام دهم و یک لحظه هم نمی شود در آن تأخیر کرد."

طرف مقابل هم میگوید من باید این کار را انجام دهم و یک لحظه هم نباید تأخیر کنم و آدم موحد، و آدم خدا جو و آدم صادق و آدم ساده زیست و هر دو دارای سوابق مبارزاتی به یک چنین اختلافی رسند و برای هر دو تکلیف الهی است هر دو حکم دارد هر دو لازم الاجرا است این میشود یک تفاوت اساسی چرا که از دو خط مشی بنیادی ناشی شده است. و حتما یکی

کلید فهم قرآن منطق بشری ارسطویی است چه جایی برای الگو بودن قرآن میماند؟ امام خمینی هم چند بار در ریامهایشان به اینکه قرآن مہجور است اشاره داشتند.

حال اگر ما دلسوزانه این دردها را بگوئیم باید بحای درمان اینطور برآشفتم؟ گیرم که ما هم حرفی ننزیم آیا مسئله حل شده است؟ جواب خدا و خلق خدا را چه میدهم؟ در مورد سازمان هم اگر مختصر آشنایی داشتید میدانستید اساس حرف ما این بود که سازمان رانها بد مطلق گرفت و آموزشهای سازمان وحی منزل نیست. فلسفه تشکل ما بعد از ضربه سال ۵۴ اساسا همین بود که ضعف ها و نارسائیهای آموزش سازمان راریشه یابی کرده و در جهت دستیابی به انسجام مکتب اسلام تلاش کنیم.

انواع مارکها و تهمت ها و فشارها را هم از طرف رجوی و دیگران باین خاطر تحمل کردیم. اما برادر، این بدان معنی نیست که دیگر بخاطر اشتباه یکی، ارزشهای ما را نادیده بگیریم. ما تا بحال ۵۲ شماره نشریه داشته ایم در این مدت ۸ سال از سخنان همه شخصیتهای مملکتی در زیر صفحه ها نقل قول کرده ایم، حالا اگر چند جمله هم از شهدای مجاهدین نقل کنیم آیا درست است که شما برآشفته شوید و ما را متهم به اصالت دادن به سازمان کنید و الگو نگرفتن قرآن و...؟

با این معیار شما، با وجود قرآن و حدیث چه نیازی به نقل قول از صحبتهای امام و آیت الله منتظری داریم؟

باید حذف شود تا به تعادل برسد.

در سال ۵۲ بخاطر پرهیز از ایمن برخورد ها بود که گفتند "برخورد علمی و راه بشر را بپذیریم. بالاخره با اختلافات برخورد میشود، آخرش رای گیری میشود و یک نظر حاکم میگردد. بقیه هم علیرغم مخالفتشان به نظر دیگری تن میدهند. اما وقتی پای خدا و قرآن و مذہب به میان بیاید و اگر از خدا و قرآن به یک خط برسیم دیگر هیچ کس نمی تواند کوتاه بیاید چرا که اگر کوتاه بیاییم به تکلیف عمل نکرده ایم خوب روز قیامت چی میشود، جواب خدا را چی بدیم؟

این مسئله ای بسیار عمیق است که اگر صاحب نظران ما روی این مسئله فکر نکنند، می روند در خط یک دست کردن نظام، مثلا: یکروز گفته میشود "بحمد الله نظام راز بقیه در صفحه ۳

راه مجاهد منتشر کرده است ؟



ویژه نامه الجزایر و فلسطین

قیام اخیر مردم الجزایر نگرانی بسیاری را در میان دلسوزان انقلاب اسلامی برانگیخت. پاره‌ای با کوبیدن حرکت مردم الجزایر احساس کردند که دین خود را به انقلاب الجزایر، با یک میلیون شهید ادا کرده‌اند حال آنکه بانیان انقلاب و حامیان مسئولین انقلاب همین مردم بوده‌اند.

بهر صورت بررسی علل و عواملی که توده‌های الجزایری را به جمع‌بندی قیام بر علیه نظام حاکم بر الجزایر رساند از مسائلی است که هیچ یک از دلسوزان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نمیتوانند و نباید از کنار آن به سادگی بگذرند. به امید عبرت آموزی از این واقعه. ویژه نامه فوق همزمان با راه مجاهد شماره ۵۲ منتشر شد و آنرا همراه این شماره نیز عرضه میداریم.

بمناسبت سالگرد شهادت دکتر شریعتی

تا در انبوه مسئولیت تلغزم، و از "تقوای پرهیز"
مصونم تا در خلوت عزلت نبوسم.

خدایا: مرا به ابتذال آرامش و خوشبختی مکشان،
اضطرابهای بزرگ، غمهای ارجمند و حیرتهای
عظیم به روحم عطا کن.
لذتها را به بندگان حقیرت بخش و دردهای
عزیز بر جانم ریز.

خدایا: به من "تقوای ستیز"
بیاموز

